

جام گمشده

محقق:

ش. پرنیان

سال: ۱۳۹۹

تقدیم به:

هر آنکه عدالت را از نیازمند دریغ ندارد.

تقدیم به آنهایی که زیر سایبان هستی دلواپس یکدیگر هستند.

تقدیم به افرادی که در کوچه پس کوچه های زندگی دست کسی را می گیرند..!

عیسی مسیح فرمود: "اگر میخواهی کامل شوی برو و آنچه داری بفروش و

بهایش را به تنگستان بده که در آسمان گنج خواهی داشت". «متی: ۱۹: ۲۱»

فهرست مطالب:

عنوان صفحه

مقدمه ۵

فصل اول

۱- ۱- قوم خاص خدا

۱-۲- انسان و عهد خدا با قوم ۸

۱-۳- سرزمین موعود ۱۱

۱-۴- قوم و پادشاهی اسرائیل ۱۴

۱-۵- تجزیه حکومت اسرائیل ۲۶

فصل دوم

۲- ۱- وضعیت یهودیان و مسیحان در امپراتوری روم

۲-۱-۱- حکمرانی روم قبل تولد عیسی ۳۸

۲-۲-۲- حکمرانی رومیان بعد تولد عیسی ۴۳

فصل سوم

۳-۱- ارتباط یهودیان با اعراب

۳-۱- مناسبات یهودیان با اعراب..... ۵۴

۳-۲- نسب نامه پیامبر اسلام..... ۶۰

۳-۳- نقش یهودیان در اسلام..... ۸۰

۳-۴- درگیری یهودیان با اسلام..... ۸۸

فصل چهارم

۴-۱- مناسبات مسیحیان با اعراب..... ۹۷

نتیجه گیری..... ۱۰۸

فهرست منابع و مأخذ..... ۱۱۲

مقدمه:

نیم نگاهی به جهان و موجودات آن، حاکی از حرکت و تکاپو به سوی مقصد معین و مسیر مشخص است. آفرینش و نظم حاکم در موجودات نیز نشان از هدف غایی دارد. انسان در میان مخلوقات، علاوه بر خلقت جسمانی صاحب هویتی از جنس تعقل و منطق و خرد یا به عبارتی خود آگاهی که او را از سایر موجودات متمایز کرده، وجود انسان به صورت فطری از بینش هایی برخوردار است که لازمه ادامه حیات اوست.

انسان از مهمترین و برجسته ترین موجوداتی بود که خدا برای محل سکونتش باغی را در عدن آماده ساخت. در اولین خانواده که در آن باغ تشکیل شد، هم آهنگی و آرامش و محبت برقرار بود. هدف خدا تکثیر خانواده خود بود. لیکن این هماهنگی به دلیل ناطاعتی انسان بهم خورد. به همین سبب دوستی و مشارکت با خدا غیر ممکن گشت.

در این تحول ناگهانی از یک طرف شاهد غرور انسان، و از سوی شاهد واکنش خدا برای اصلاح این رابطه هستیم. در نتیجه خداوند قومی را انتخاب کرد، تا دوستی و مشارکت خود را با انسان برقرار نماید. قومی که او را خدمت کنند و به دیگران بشناسانند. این رویکرد ریشه در عهد و میثاقی داشت که خدا با ابراهیم و سرانجام با این قوم بست و فرزندان و دودمان او را وارث کنعان ساخت. از این رو بنی اسرائیل متعهد شد ملل جهان را متقاعد سازد که تنها یک خدای مقتدر وجود دارد، اسرائیل نه تنها جایی بود که شریعت موسی را دریافت کرد، بلکه وجود داشت تا مسیح با طبیعت انسانی اش فیض را به جهان بیاورد. این برگزیدگی مسئولیت مضاعف بر دوش قوم یهود گذاشت. لیکن شواهد تاریخی حاکی از آن است که بنی اسرائیل به عهد خود وفا نکرد و امتیاز برگزیدگی را از کف داد. این اندیشه

در مفاهیم کتاب مقدس ریشه ای بس عمیق دارد. لذا پرداختن به این موضوع مستلزم واریسی حوادث و رویدادهای قبل و بعد تولد عیسی مسیح در روند تاریخ است.

بر این اساس ابتدا رابطه قوم اسرائیل با خدای جهان در مفاهیم کتاب مقدس و کارشکنی ها و عواقب آن در فواصل تاریخی تا زمان تولد عیسی مسیح را مورد بررسی قرار میدهیم. سپس تولد مسیح و گسترش امپراطوری روم و رفتار یهودیان با مسیحیان را از نظر میگذرانیم.

در آخرین ارتباط مسلمانان صدر اسلام با مسیحیان و دلایل برخورد یهودیان با پیامبر اسلام از آن سبب که هر دو قوم نسبت خود را به ابراهیم می رسانند تحلیل می نماییم. از این رو جام گمشده در صدد است در این راستا با تکیه بر فرضیاتی که در ذیل آمده وعده نجات انسان و تکمیل عهد و پیمان ناشی از عشق خالق به مخلوق و انحرافات حاصل از آن را به تصویر بکشد.

- ۱- یهودیان به عنوان قوم برگزیده انتخاب شدند.
- ۲- ابراهیم پدر قوم هاست.
- ۳- رومیان در مسیحیت تأثیر بسزایی داشتند.
- ۴- فلسفه قربانی یک مشروعیت ساده نیست.
- ۵- قوم یهود بر نهضت اسلامی تأثیر غیر مستقیم داشت.

فصل اول:
قوم خاص خدا

انسان و عهد خدا با قوم

خدا در انسان حیات دمید و برای محل سکونتش باغی را در عدن آماده ساخت و انسان مأمور شد که از این باغ نگهداری و مراقبت کند. و در عین حال اجازه استفاده و تمتع از همه مواهب آن را داشت، تنها یک محدودیت وجود داشت؛ که نمی بایست از درخت معرفت نیک و بد بخورد.

در میان درختانی که خدا آفریده بود، دو درخت وجود داشت درخت حیات و درخت نیک و بد، انسان با خوردن درخت نیک و بد تحت کنترل گناه قرار گرفت و حکمتی که از آن حاصل شد به استقلال از خدا منجر گردید. اگر انسان در برابر فریب و وسوسه مقاومت می کرد، خدا اجازه میداد از درخت حیات بخورد، این درخت هدیه خداوند بود که زندگی ابدی را حفظ می کرد. و انسان میتواند از زندگی جاودانه و ارتباط دائمی با خداوند بهره مند شود.

برخی از مفسران این درختان را نمادی و برخی آن را واقعی قلمداد میکنند. آنچه مسلم است درخت نیک و بد صرفاً آزمایش اراده انسان بود. نقش درخت در خصوصیات نبود که داشت بلکه در فرصتی بود که وفاداری یا عدم وفاداری را فراهم می کرد. درست مانند دری که اسمش تنها حاکی از چیزی است که پشت آن وجود دارد.^۱

حوا در مورد دستور خدا شروع به شک کرد. عمداً از فرمان خدا سرپیچی نمود. به دنبال آن آدم نیز تسلیم وسوسه حوا گردید، در واقع انسان گناه کرد و از مصاحبت و مشارکتی که با خدا در باغ عدن داشت، محروم گردید، طبق کلام خدا همه کسانی که در این سرپیچی سهم داشتند، به نوعی با داوری خداوند رو به رو شدند. انسان تبعید و از باغ عدن اخراج شد؛ تا میادا از درخت حیات بخورد، ولی اینکه روح خدا بعد از سقوط همچنان با انسان سرو کار داشت در کتاب مقدس آشکار است. بلافاصله بعد از داوری آدم و حوا تسلاهی آنها وعده خلاصی از طریق نسل زن بود. «پیدایش ۳»

^۱ - پورپشنگ، مهران، مقاله از دفاعیات مسیحی، وبلاگ مسیح آرامش است، بهمن ۱۳۹۳

خدا که سرشار از محبت و بخشندگی ست برای نجات انسان سقوط کرده نقشه ای تدوین کرد. و برای اجرای آن شخصی به نام ابرام را فراخواند. با وی عهده بست تا نسل او را کثیر گرداند و از طریق آن نسل همه اقوام جهان را برکت دهد. این برکت همان هدیه نجات است که برای انسان در نظر گرفت. سپس نام ابرام به ابراهیم یعنی «پدر اُمّتها» تغییر داد. همچنین از نسل او قومی به وجود آورد که اسرائیل نامیده شد. یعقوب یکی از فرزندان اسحاق بود. که نام او به اسرائیل به معنای «مقدس شده» تغییر یافت.

این قوم بعدها به مصر کوچ کردند و به بردگی گرفته شدند که به اذن خدا به دست موسی از آنجا خارج گشتند. سپس خدا وعده داد که نجات دهنده از نسل داود خواهد آمد، در این میان این قوم که صاحب وعده بود، سالها با شیطان دست و پنجه نرم کرد. اما وعده خدا همچنان پابرجا بود تا اینکه با تولد عیسی مسیح به وقوع پیوست.

از این رو خداوند برای اجرای طرح نجات، نیازمند قومی بود تا الگویی برای دنیا باشند. عنوان قوم برگزیده بیانگر این اندیشه است که قوم اسرائیل رابطه ویژه و منحصر به فردی با خدای جهان داشت. در تاریخ عمومی جهان خدایان مختلف پرستیده می شد. به همین دلیل زمانی که خداوند گفت: من یهوه هستم قوم آن را خدای خاص خود تلقی نمود؛ نه خدای یگانه بر جهان، مفهوم خدای یگانه سالها طول کشید تا برای قوم آشکار شود.

در باب خاستگاه قوم برگزیده دیدگاه های مختلفی وجود دارد، عده ای معتقدند برگزیدگی بنی اسرائیل رابطه تنگاتنگ با مسئله عهد دارد. برخی یکتاپرستی را وجه تمایز قوم یهود از سایر اقوام مشترک و بت پرست می دانند، برخی نیز دلیل برگزیدگی را نوید علمای یهود برای تسلی خاطر یهودیان در زمان اسارت و وعده آینده درخشان می دانند. هر چند همه این عوامل به نوعی در مسأله برگزیدگی اهمیت دارد، اما مهم ترین موضوع تصویر پر معنای میثاق خدا با ابراهیم است. طبیعتاً برگزیدگی قوم یهود مشروط به ایمان و وفاداری و رعایت عهد و پیمان بود. زیرا خدا وعده خود را با ملت اسرائیل نبست بلکه با ابراهیم اسحاق و یعقوب بست که همگی به یهوه ایمان داشتند.

یهودیان گمان میکنند قوم برگزیده خدا هستند اما کتاب مقدس به ما می آموزد که انسان فقط از طریق وعده عهد حاکمانه خدا و از طریق ایمان، فرزندان روحانی او میشوند. در غیر این صورت این موهبت الهی از آنها سلب می گردد.

در تثنیه کلام خدا به روشنی در این باره سخن می گوید: «خداوند دل خود را با شما نیست و شما را برنگزید از این سبب که از سایر قوم ها کثیرتر بودید، لیکن از این جهت که شما را دوست داشت و میخواست قسم خود را که برای پدران شما خورده، به جا آورد».^۱

بنابراین این مسئله نباید به صورت لغوی مورد فهم قرار بگیرد، و مسئله نژادپرستی از آن تفهیم شود، بلکه نشان دهنده یک وظیفه خاص است که در زمان میثاق خدا با ابراهیم بسته شد مضمونی که در کتاب مقدس به خود عیسی می رسد؛ که در شام آخر عهد تازه ای را بنیاد نهاد.

^۱ -تثنیه باب ۷آیه ۷

سرزمین موعود

اگر بخواهیم عهد عتیق را درک کنیم ابتدا باید دو نقشه جغرافیایی را خوب بشناسیم: سرزمین موعود و نقشه خاورمیانه.

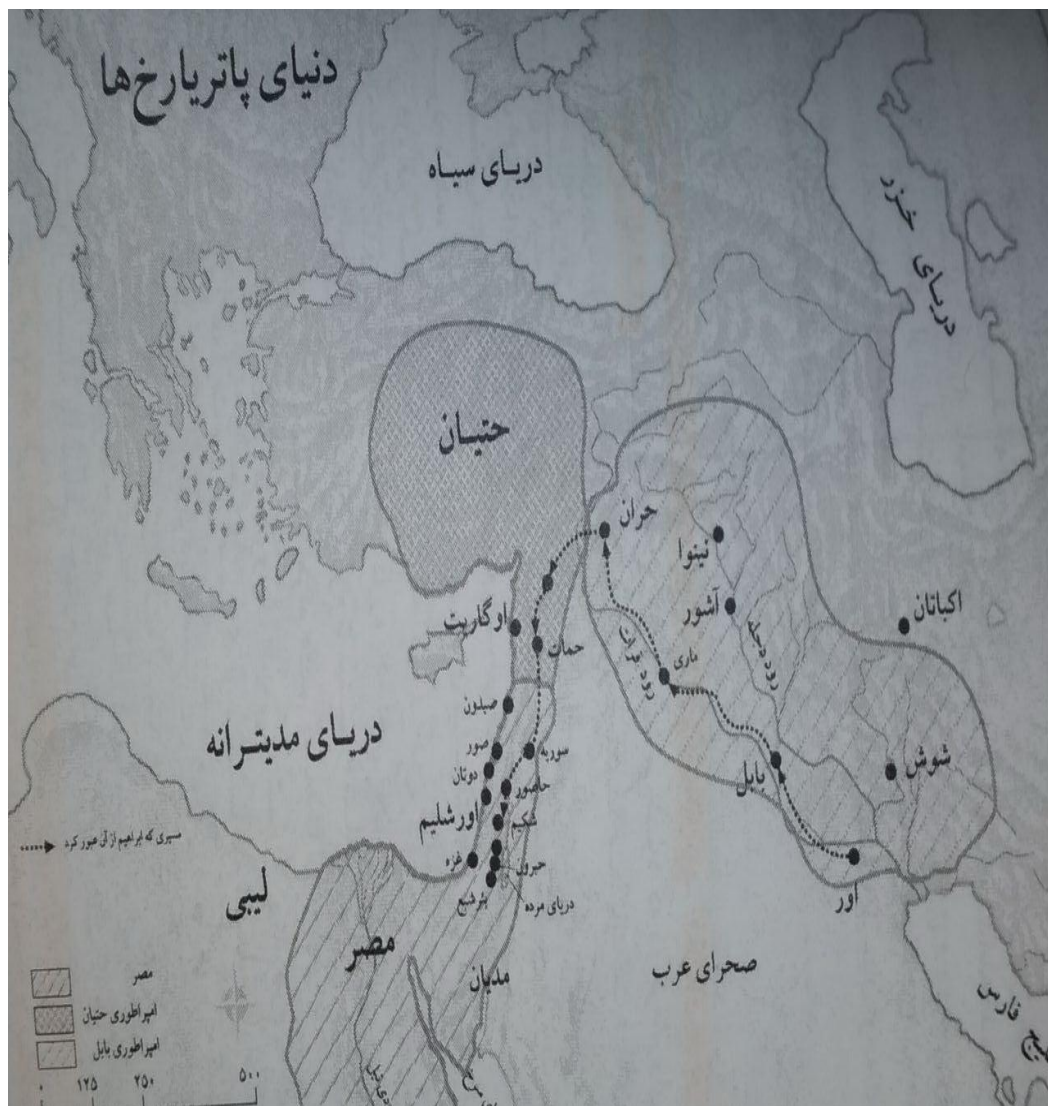
خدای جهان مکانی برای زندگی به خانواده ابراهیم می‌دهد؛ دقیقاً مرکز جهان آن روزگار یعنی اورشلیم، منطقه کلیدی در نقشه خاور میانه، منطقه ای که به آن «هلال حاصلخیز» نیز می‌گویند. کمربندی از سرزمین‌های حاصلخیز که از رود نیل در سرزمین مصر در غرب، به جهت شمال شرقی و سرزمین اسرائیل و سپس به سوی جنوب و جنوب شرقی، یعنی دشت‌های هموار پیرامون رودهای دجله و فرات - که در گذشته به سرزمین‌های محدود میان آنها، بین‌النهرین می‌گفتند - امتداد می‌یابد. این منطقه حاصلخیز مراکز قدرت در جهان باستان را در بر می‌گرفت؛ مصر در غرب، آشور و بابل در شرق و اسرائیل در میانه این دو مرکز قدرت قرار گرفته بود و بیشتر بخش‌های عهد عتیق در پس‌زمینه کشمکش میان این قدرت‌های جهانی نوشته شده است.

موقعیت جغرافیایی اسرائیل به عنوان گذرگاهی تجاری، بدان سرزمین اهمیتی ویژه بخشیده بود. صحرای سوریه که در شرق اسرائیل واقع شده بود، برای بازرگانان و لشکریانی که میان آسیا، آفریقا و اروپا در رفت و آمد بودند، راهی جز گذشتن از مرزهای اسرائیل نبود. منطقه کوهستانی به سوی جنوب غربی دریای جلیل مسافران را به عبور از یزرعیل و مجدو هدایت می‌کرد. یک مسیر تجاری پر رفت و آمد از طریق دروازه سوریه، با گذر دمشق به فلسطین وارد میشد. و از روی سد بازالتی که بر روی دریاچه جلیل قرار داشت می‌گذشت. سپس راه خود را به سوی جنوب غربی کج کرده، وارد دشت‌های هموار مجدو میشد و تا دشت ساحلی پیش‌رفته، از طریق لده، غزه به مصر می‌رفت. اسرائیل، دلانی باریک بود که از شرق

با دره ای باریک که از شمال به جنوب به سوی دریای مرده امتداد یافته بود و از غرب به دریای مدیترانه محدود می شد.

بنابراین اسرائیل در محل تلاقی راه های جهان آن روزگار قرار داشت، پراز مسیرهای تجارتي که مردم از هر مکانی به آنجا می آمدند. قسمت شمالی آن که محل تلاقی جهانی بود، به دلیل حال و هوای بین المللی اش جلیل نامیده می شد. قسمت جنوبی، یعنی یهودیه با مرکزیت اورشلیم، کوهستانی ترو دور تر از بقیه دنیا بود و فرهنگ یهودی مشخص تری را در خود پرورانده بود. خدا در این محل تلاقی قومی را مستقر نموده بود، تا نمونه ای از پادشاهی آسمان بر زمین باشند. تمام دنیا میتواند شاهد برکاتی باشد که نصیب قومی می شود که تحت حاکمیت خدا زندگی میکردند.^۱

^۱ - پائوسن، دیوید، رمزگشایی کتاب مقدس، ترجمه رامین بسطامی، ج اول، ۱۹۹۹، صص ۱۶-۱۸



از نظر جغرافیایی دنیای پاتریخ ها گهواره تمدن ما قبل تاریخ است.

(برگرفته از: کتاب عهد عتیق سخن میگوید، ساموئل شولتز، ص ۳۰)

قوم و پادشاهی اسرائیل

همانطور که گفته شد برگزیدگی قوم اسرائیل ریشه در عهد و پیمانی دارد که خدا از طریق آبای اولیه و موسی با ایشان بست، این برگزیرگی علاوه بر اینکه یک امر الهی بود، مستعد بودن قوم نسبت به این انتخاب را هم در بر داشت.

در کلام خدا از فرزندان که برای آدم و حوا متولد شدند، به نام سه نفر از آنها اشاره شده است. تجربیات قاین و هابیل نشاندهنده وضع انسان در حالت سقوط کرده می باشد. کشتن هابیل توسط قاین به عنوان نخستین قاتل تحت تسلط حسادت خود برای پذیرفته نشدن هدیه قربانی او توسط خدا بود. والدین قائن بعد اینکه از او ناامید شدند با تولد شیث امیدی تازه یافتند و در ایمان انوش پسر شیث بود که مردم به سوی خدا بازگشتند.

با گذشت نسل های متمادی نشانه دیگری از خداپرستی در ایام خنوخ و در شخصیت او ظاهر گردید. طبق کلام خدا او مرگ را تجربه نکرد و زندگی او که سراسر مشارکت و رابطه متقابل و نزدیک با خدا بود، با صعود به آسمان خاتمه پذیرفت.

با تولد نوح، امید یک بار دیگر زنده شد، اما فساد و خشونت و بی خدایی روز افزون بود، تنها نوح در نظر خدا فیض یافت. او به دلیل عدالت خود توانست رابطه محکمی با خدا داشته باشد.

داوری خدا بر انسان طبق پیدایش « باب ۶ - ۸ » و نابودی نسل بشر گناهکار، تحقق یافت و نوح خانواده اش به دستور خدا در کشتی که ساخت جا گرفتند و از آن طوفان جان سالم بدر بردند. باران بی وقفه و آب هایی که از منابع زیر زمینی بیرون می آمد، موجب گردید، سطح آبها از قله مرتفع ترین کوهها بالاتر رود.

باسپری شدن زمان لازم، سطح آب پایین آمد و کشتی بر کوه آرات قرار گرفت. انسانی که از آن کشتی به امر خدا بیرون آمد، با فرصتی تازه با یک جهان کاملاً نو مواجه شد. خدا به نوح برکت داد و به او امر کرد که بارور و کثیر شود و جهان را پر سازد.

جدا از افراد غیر مسیحی، عده قلیلی از مسیحیان نیز معتقدند، آدم و حوا و کشتی نوح، برج بابل..... حتی داستان ایوب یا برخی دیگر از این داستانها افسانه ای بیش نیست و تمثیلی برای فهم بیشتر در عهد عتیق است و بس. به فرض هم اگر داستان بودن برخی از روایت تأیید شود، میتوان اینگونه انگاشت که برخی از داستانها به صورت تمثیلی برای فهم بیشتر عشق خدا به قومش بیان شده است و انسان در خطا بوده نه خدا، روانشناسان معتقدند، نقل داستان و شعر در رساندن معنا و تفهیم آن به معنی واقعی کلمه بسیار موثر است. قدر مسلم پژوهش حاضر برای درک حقیقت همچنان کتاب مقدس را به عنوان یکی از منابع اصلی مدنظر قرار میدهد.

نوح یکی از شخصیت های اصلی در کتاب مقدس است که از او به عنوان نهمین نسل از آدم، یاد شده، همچنین از فرزندان نوح به عنوان نسل بشر نام میبرد. «پیدایش باب ۱۰»

نشر جغرافیایی نسل یافث و نسل او در مجاورت دریای سیاه و دریای خزر ساکن گردیدند و به سمت غرب تا اسپانیا پخش شدند، احتمالاً یونانی ها و اقوام هندو - آلمانی ها از نسل یافث باشند. سه تا از فرزندان حام به آفریقا رفتند و بعدها در سرزمین آشور و شهرهای مثل نینوا و بابل و اکد منتشر شدند. کنعان پسر چهارم حام در نوار ساحلی دریای مدیترانه - از صیدون

در شمال غزه در جنوب به طرف شرق ساکن گردید. سام و نسل او نواحی شمال خلیج فارس و عیلام، آشور، آرام.. را اشغال کردند.^۱

بر اساس پیدایش به خاطر بی احترامی حام و پسرش کنعان نسبت به نوح زمانی که بر اثر خوردن شراب زیاد، رفتاری مناسب نداشت مورد لعنت پدر قرار گرفتند و سام و یافث از پدرشان برکت دریافت کردند. بعد طوفان نوح از پسران او امت های جهان منشعب شدند. و تمام جهان به یک زبان و یک لغت بودند. هر چند این اوضاع دیری نپایید، زیرا نسل بشر که در آن زمان همه از یک نژاد و زبان واحد بودند؛ دست به اجرای یک طرح ساختمانی بسیار عظیم زدند. این امر در عین حال هم بیانگر غرور انسان و افتخاری برای دستاوردهای او بود، هم بی احترامی به امر خدا مبنی بر پر ساختن تمامی زمین؛ با ویرانی برج بابل توسط خدا نه تنها نسل بشر در تمامی زمین منتشر شد بلکه زبان تمامی جهان مشوش شد.

در چارچوب یک نسب نامه که در آن به نسل اشاره رفته، توجه به تارح که از اور به حران مهاجرت میکند از اهمیت برخوردار است. و نقطه اوج آن معرفی ابرام که بعدها به عنوان ابراهیم یا کسی از طریق او قومی برگزیده یعنی اسرائیل موجودیت خود را آغاز می کند و محور عهد عتیق میشود.^۲

ابرام از نسل سام یکی از پسران نوح بود، در بابل «بین النهرین» نزدیک محلی به نام اور ساکن بود، قبیله او نیز مانند بقیه قبائل به دلیل هجوم و حمله اقوام هند و ایرانی و اوضاع اجتماعی که دستخوش اختلال و آشفتگی گردیده بود به ضرورت خارج شد.^۳

^۱ - شولتز-ساموئل، عهد عتیق سخن می گوید، مترجم، مهرداد فاتحی، انتشارات ایلام، ۲۰۱۰م، ص ۱۹-۲۳

^۲ - شولتز-ساموئل، همان صفحه

^۳ - جان ناس-تاریخ جامع ادیان - ترجمه علی اصغر حکمت - نشر پیروز-تهران- چ سوم ۱۳۵۴-ص ۳۲۹

سرگذشت ابراهیم در پیدایش مذکور است به نظر میرسد ابراهیم به الهامات خدای خود توکل کرد و سفر دور درازی را در پیش گرفت.

خداوند به ابراهیم گفت: "ولایت خانه پدری و خویشاوندان خود را رها کن و به سرزمینی که تو را هدایت میکنم؛ برو من تو را پدر امت بزرگی میگردانم و تو را برکت می دهم و نامت را بزرگ می سازم و تو مایه برکت خواهی بود، پس ابرام با همسرش سارای و برادرزاده اش لوط به دستور خداوند از حران «عراق امروزی» به کنعان کوچ کرد^۱." «پیدایش باب ۱۲»

همچنین فرمود: "پسری خواهی داشت و او وارث همه ثروتت خواهد شد، این در حالی بود که سارای نازا بود و ابرام هشتاد و پنج سال داشت هنوز فرزندی به ابرام نداده بود؛ از این روسارا از ابرام خواست تا با کنیز مصری او همبستر شود، هاجر بعد بارداری مغرور شد و سارای را تحقیر کرد." «پیدایش باب ۱۶»

سارای او را از خانه بیرون کرد؛ اما در بیابان فرشته ای با هاجر صحبت کرد و از او خواست نزد سارای بازگردد و مطیع او باشد و چنین گفت: "من نسل تو را بشمار میگردانم تو پسری خواهی زایید و نام او را اسماعیل بگذار «خدا می شنود» او بر ضد همه و همه بر ضد او خواهند برخواست". هاجر برگشت و اسماعیل بدنیا آمد.

خدا به ابرام در سن نود سالگی ظاهر شد و فرمود: با تو عهدی می بندم که نسل تو را زیاد کنم از این پس اسم تو ابراهیم است زیرا من تو را پدر قوم های بسیار میسازم، عهد خود را با تو تا ابد و بعد از تو با فرزندان، نسل اندر نسل برقرار میکنم. تمام سرزمین کنعان را به تو و نسل تو خواهم بخشید. «پیدایش ۱۷: ۴-۷» طبق کتاب مقدس و روایات تاریخی بعد ابراهیم

^۱ - کتاب مقدس، ترجمه تفسیری، چاپ چهارم، انجمن بین المللی کتاب مقدس، ۲۰۰۹م

ریاست قبیله به اسحاق سپس به یعقوب و نسل آن رسید؛ بنابراین مرکزیت و هدف جام گمشده را حول محور این آیه و آیاتی از این دست قرار می‌دهیم.

اکنون در صدد آنیم که از این مطالب بهره بگیریم. ابتدا طرح و نقشه خدا برای نجات انسان سقوط کرده را بازبینی کنیم که مستلزم واریسی مقدمات و شواهد انتقال وراثت عهد در این قوم است، لذا انتخاب ابرام به عنوان مجری طرح و عهد مبنی بر اینکه تمام جهان از طریق نسل او برکت می‌یابد؛ پایه و اساس نوشتار حاضر است. دیگر آنکه اسماعیل به عنوان نمادی از نسل ابراهیم خارج از نقشه خداوند در قالب دین بر بخشی از جهان حاکم گشت اندیشه کنیم. ابتدا مقصود اول را بر مبنای کتاب مقدس و دیگر منابع و مأخذ معتبر استخراج مینماییم و در فصل سوم از مقصد دوم و نتایج حاصل از آن سخن خواهیم گفت.

یهودیان از این سبب قوم برگزیده بودند، که خدا را خدمت کنند. خدا می خواست از آنها برای مهیا کردن راه مسیح استفاده کند تا همه بتوانند نجات بیابند.^۱ ابراهیم انتخاب شد تا به این وسیله دودمانی را آغاز کند، که به مسیح یعنی ذریت بزرگتر ابراهیم منتهی گردد.

در کتاب پیدایش به طور اخص میتوان این واقعیت را یافت که خدا با ابراهیم عهدی بست و به او وعده داد که همه قوم ها از طریق ذریت او برکت خواهند یافت. تنها با خواندن این آیات است که به اهمیت ذریت ابراهیم از طریق اسحاق پی می بریم. "زن تو سارای از این به بعد ساره «شاهزاده» خواهد بود من او را برکت خواهم داد و از وی به تو پسری خواهم بخشید" این در حالی بود که ساره نود سال داشت. ابتدا ابراهیم فکر کرد منظور خداوند اسماعیل است؛ اما خدا فرمود: "مطمئن باش خود ساره برای تو پسری خواهد زایید و نام او را اسحاق خواهی گذاشت".

اما در مورد اسماعیل نیز تقاضای تو را اجابت نمودم و او را برکت خواهم داد و نسل او را چنان زیاد خواهم کرد که قوم بزرگی از او به وجود آید دوازده امیر از میان فرزندان او برخوانند خاست. اما عهد خود را با پسر ساره استوار می سازم. «پیدایش باب ۱۷: ۱۵-۲۱» متأسفانه شمار زیادی از اندیشمندان مسلمان با اینکه کتاب مقدس را تحریف شده میدانند در برخی از موارد به آیاتی از کتاب مقدس استناد میکنند. از جمله آیه فوق را مثابه ی بشارتی به اهل بیت و دوازده امام تلقی می نمایند. بدون آنکه اشاره ای به آیات قبل و بعد همان باب داشته باشند. در فصلی دیگر پیدایش نام دوازده امیر اینگونه به ثبت رسیده است. " این است نام های پسران اسماعیل به ترتیب تولدشان: نباپوت، قیدار و ادبیل و مبسام و مشماع و دومه و مسا و خداد و تیما و بطور و نافیش و قدمه. «پیدایش باب ۲۵ آیات ۱۲» بنابراین خدا

^۱ - هورتن، استانلی، روح القدس، مترجم مهرداد فاتحی، انتشارات ایلام، ص ۴۶

فرزندی که با افکار انسانی ابراهیم و ساره توسط یک کنیز بدنیا آمده بود را برکت داد ولی پسر وعده اسحاقی بود که بدون دخالت انسان و با معجزه خداوند متولد شد. زمانی که اسحاق بدنیا آمد و ساره متوجه شد. اسماعیل او را اذیت می کند و از ابراهیم خواست آنها را از خانه بیرون کند ابراهیم ناراحت شد .

خدا فرمود: درباره پسر و کنیزت آزاده خاطر مشو آنچه ساره گفت انجام بده زیرا توسط اسحاق است که تو صاحب نسلی می شوی که وعده اش را داده ام از پسر کنیزت هم قومی خواهم آورد چون او پسر توست.

پس ابراهیم صبح زود هاجر و پسرش را به بیابان بئر شبع فرستاد، آنها در آنجا سرگردان شدند و در آن بیابان مشکی که همراه هاجر بود تمام شد و خداوند به هاجر چاه آبی نشان داد، و اسماعیل در بیابان فاران « در آنطرف رود اردن یعنی مقابل سرزمین مقدس است» بزرگ شد.^۱

قابل ذکر است که مسلمانان این بیابان را حجاز میخوانند؛ در حالی که این منطقه در آنطرف رود اردن بود. تحقیق حاضر در خصوص همین موضوع مطالبی را در فصل آخر ارائه میدهد.

کلام مقدس از اسحاق به عنوان فرزند وعده یاد میکند و به روشنی از قربانی شدن اسحاق سخن می راند؛ زمانی که ابراهیم حاضر شد فرزندش را قربانی کند خداوند از آسمان ندا داد: «به ذات خود قسم میخورم که چون این کار را کردی و پسر یگانه خود را دریغ نداشتی، هر آینه تو را برکت دهم، و ذریه تو را کثیر نمایم، مانند ستارگان آسمان، و ریگهایی که بر کناره دریاست». (پیدایش ۲۲ آیات ۱۵-۱۹)

^۱ ترجمه تفسیری کتاب مقدس-پیدایش باب ۲۱

کلام خدا صراحتاً اسحاق را به عنوان فرزند وعده معرفی مینماید. شاید این هم یکی از پیش دانی های خدا برای روشن شدن حقیقت و حل اختلافات تاریخی اسماعیل و اسحاق بود، این واقعیت تاریخی را نیز در بخش پایانی کتاب شرح خواهیم داد.

به این ترتیب اسحاق، پسرش یعقوب را برکت داد و نسل یعقوب قوم را به سوی سرزمین وعده پیش برد، هرچند راه درازی باقی بود تا قومی که توسط یوسف به دلیل خشکسالی به مصر برده شده بود، به سرزمین خود برگردد. زیرا کثیر شدن این قوم در مصر سبب نگرانی حاکمان شد. از این رو بعد از مرگ یوسف مصریان شروع به آزار و اذیت این قوم کردند.

حتی دستور قتل پسران به قابله ها داده شد، هرچند قابله ها از خدا ترسیدند، به بهانه آنکه زنان عبرانی چون زنان مصر نیستند، بلکه زورآورند، و قبل رسیدن قابله می زاینند از دستور پادشاه مصر سرباز زدند. از این رو فرعون تصمیم گرفت هر پسری که زاده میشود را به نهر بیاندازد، غافل از آنکه یکی از خاندان لای در کاخ خودش توسط دخترش بزرگ میشود و روزی قوم را از بردگی می رهاند.^۱

اوکسی نیست، جز موسی از قبیله لای «یکی از پسران یعقوب» یعنی همانی که باید قوم را به سرزمین وعده ببرد. خداوند او را مأمور آزادی قوم اسرائیل از مصریان نمود، زیرا قوم بنی اسرائیل در بردگی مصر بودند و از ظلمی که به آنان می شد می نالیدند و از خدا کمک خواستند.

موسی توسط خدا به رهبری بنی اسرائیل تعیین شد، او در بوتّه آتش با خدا ملاقات کرد، خداوند به موسی فرمود: «من یهوه هستم، هرآنچه من به تو می گویم به فرعون بگو»

^۱ کتاب مقدس، خروج باب ۱-۲

این گونه شد که موسی از فرعون خواست تا قوم اسرائیل را رها کند، اما فرعون رضایت نمیداد با تمام بلاهای آسمانی از قبیل بلای ملخ، مگس، بلای طاعون، تگرگ... فرعون همچنان نسبت به کلام خدا بی توجه بود، سرانجام خداوند بنی اسرائیل را از دریای سرخ عبور داد و قوم از راهی که وسط دریا پدید آمد گذشت. در حالی که آب دریا در دو طرف راه، همچون دیواری بلند برپا شده بود بدین ترتیب قوم اسرائیل از چنگ مصری ها نجات یافتند.

بد نیست این واقعه کتاب مقدس را از لحاظ علمی بررسی کنیم:

بر این اساس به توجیه علمی گروهی آمریکایی به سرپرستی «کارل دروس از مرکز ملی تحقیقات جوی آمریکا» رجوع میکنیم.

این گزارش ادعا میکند: که بادی به سرعت ۶۳ مایل بر ساعت میتواند آب یک کانال را به عقب براند. به عبارتی اگر بادی با سرعت صد کیلومتر و برای ۱۲ ساعت بوزد حجم آب را با عمق تقریبی دو متر جابه جا کرده و گذر خشکی به عرض تقریباً ۵ کیلومتر و به طول پنج و نیم متر ایجاد می کند و این گذر خشکی حدود چهار ساعت تداوم خواهد داشت؛ یعنی زمان لازم برای پیاده روی قوم اسرائیل بر خلاف جهت باد را فراهم می کند. «نتیجه این تحقیقات روی وب سایت کتابخانه عمومی علوم منتشر شده است».

هرچند این محقق اضافه میکند، که در مورد نحوه مهاجرت و عبور قوم از دریای سرخ کسی چیزی نمیداند، اما تحقیقات ما مشخص میکند که دونیم شدن آب دریای سرخ در یک نقطه مشخص می تواند دلیل و پایه علمی داشته باشد. قطعاً این تحقیق علمی بر ایمانداران کلام خدا پوشیده نیست. تنها قوتی است برای بنای بیشتر ایمانداران و نجاتی است برای بی ایمانان.

بعد از گذر از دریای سرخ خداوند بار دیگر در کوه سینا با قوم عهد بست. هرچند این عهد و مدد های سماوی دوران موسی نیز به زودی به

فراموشی سپرده شد، همچنان نافرمانی‌ها ادامه داشت و همین ناطاعتی‌ها قوم بنی اسرائیل را به مدت چهل سال در بیابان مصر و کنعان سرگردان نمود. باز خداوند در این هنگام ده فرمان و قوانین شریعت را به موسی داد. و به موسی فرمود: «که به قوم خود اسرائیل بگو وقتی به سرزمین کنعان وارد شدید مرزهایتان از شمال دریای مدیترانه شروع می‌شود و به سوی شرق تا کوه هور پیش می‌رود و از آنجا تا گذرگاه حمات ادامه یافته و حد شرقی از حصر عینان به طرف جنوب تا شفام و از آنجا تا ربله واقع در سمت شرقی عین، ادامه می‌یابد، تا به جنوبی‌ترین نقطه دریای جلیل برسد سپس در امتداد رود اردن به دریای مرده منتهی شود»^۱.

سرانجام قوم اسرائیل بعد از سالها سرگردانی در بیابان به کنار رود اردن رسید. موسی در سن ۱۲۰ سالگی چشم از جهان فروبست و قوم در سرزمینی که خداوند برای آنان در نظر گرفته بود به رهبری یوشع ساکن شد.^۲

بعد از یوشع رهبران اسرائیلی قوم را اداره میکردند، تا جایی که شائول اولین پادشاه اسرائیل شد.

بتدریج قوم، خدای خود را فراموش کرد و مانند قوم‌های مجاور به پرستش بتها پرداخت. و به جای جنگ با دشمنان با یکدیگر می‌جنگیدند. در سرزمین کنعان قوم و قبیله‌هایی باقی مانده بودند که بر اسرائیلیان یورش می‌بردند اینان عبارت بودند از: فلسطینی‌ها و هیتی‌ها و اموری‌ها، این قوم موقع بلایا به سمت خداوند می‌آمدند و زمانی که مشکل آنان رفع میشد

۱ - اعداد باب ۳۴

۲ - تثویه باب ۳۴

به روش گناه آلود خود ادامه میدادند کتاب داوران به خوبی این فراز و نشیب های ایمانی قوم اسرائیل را نشان می دهد.^۱

سپس داود پادشاه که از نسل یهودا پسر یعقوب بود، به قدرت رسید، در زمان او اسرائیل و فلسطین با هم در جنگ بودند و داود با کشتن جلیات فلسطینی، محبوب مردم اسرائیل شد و طبق خواست خداوند پادشاه اسرائیل گشت.^۲

گسترش حکومت داوود و تبدیل آن از یک حکومت قبیله ای در یهودا به یک امپراطوری وسیع که از رودخانه مصر تا نواحی فرات را در بر می گرفت به عنوان یک امپراطوری اسرائیل این حقیقت را میرساند، که فتوحات نظامی و کامیابی اسرائیل و وفور نعمت مادی، نتیجه عنایات و بخشش الاهی است. در موقعیت های مختلف زندگی پر ماجرای داود چه زمانی که به چوپانی گوسفندان مشغول بود، چه هنگامی که دربار سلطنتی را خدمت میکرد، یا به عنوان شورشی در حال فرار بود؛ و نهایتاً زمانی که به عنوان بنیان گذار بزرگترین امپراتوری اسرائیل انتخاب شد. همیشه و همه وقت برای خداوند مزامیری سرود که نشانه اطاعت او از خداوند بود.

جالب است بدانیم، در کتب مقدس هرگز بر ضعف شخصی پادشاهان یا انبیا سرپوش گذاشته نشده است، گناه داوود و وسوسه دیدن بتشبع، زنا و سپس قتل اوریا همسرا و که به عنوان یک سرباز وفادار در ارتش اسرائیل خدمت میکرد، از نظر کلام خدا توجیه ای نداشت، داوود نیز مانند دیگران باید با عواقب کار خود روبه رو میشد، هرچند که داوود توبه کرد و نادم شد و آمرزش الهی را کسب نمود. ولی عواقب و پیامدهای آن باقی ماند.^۳

^۱- همان کتاب - داوران

^۲- همان کتاب دوم سموئیل - باب ۵

^۳- شولتزر ساموئل، ص ۱۴۷-۱۴۸

خدا به خاطر رحمتش او را از مرگی که لایقش بود رهانید، اما این پشیمانی نتوانست نتایج سخت گناه داود را که نه تنها خود، بلکه خانواده و حتی قومش را تحت تاثیر قرار داده بود، از بین ببرد. زیرا خداوند با گناه سازش نمی‌کند و گناه را بی پاسخ نمی‌گذارد، طی یک دهه از حکومت داوود، شرارت و بدی بر خانه و خاندان داوود حکمفرما بود.

داوود پادشاهی اسرائیل را استوار و محکم نموده بود، و سلیمان می‌بایست نتیجه زحمات پدر را درو می‌کرد. داوود در یک گردهمایی عمومی پسرش سلیمان را به عنوان جانشین خود معرفی کرد. بعد آن هرگز عصر طلایی حکومت داوود و سلیمان در عهد عتیق تکرار نگردید.

صلح و کامیابی از مشخصات حکومت سلیمان است. اما آنچه در برنامه ساختمانی گسترده سلیمان از بیشترین اهمیت برخوردار بود، بنای هیکل است، این طرح نشانگر طرح خالصانه داوود می‌باشد که در اوایل حکومت خود در اورشلیم ابراز نمود. یعنی تاسیس مرکزی برای پرستش، در تاریخ مذهبی قوم یهود، هیکل مهم‌ترین حادثه بعد از کوه سینا به شمار می‌رفت.^۱

معبد بر بالای کوه موریاء بود که از شرق و غرب به ترتیب کوه صهیون و کوه زیتون آن را احاطه نموده بود.^۲ سلیمان سلطان بی‌رقیب اسرائیل در عرض هفت سال خانه خدا را می‌سازد و بدون خونریزی بر اسرائیل حکومت می‌کند، اما با زنان بت پرست ازدواج می‌کند و به جای پیروی از خدا به نصایح آنان گوش می‌دهد و بعد چهل سال بدون اظهار ندامت و توبه به درگاه خداوند چشم از دنیا بر می‌بندد. در این قرون که امپراتوری سلیمان به دو پادشاهی مجزا تقسیم شده بود وحدت اسرائیل که توسط داوود برقرار گردیده بود، با مرگ سلیمان خاتمه یافت.

^۱ - شولتز، ص ۱۵۷

^۲ - حمیدی - جعفر - تاریخ اورشلیم (بیت المقدس) - نشر امیرکبیر - چ دوم - تهران ۱۳۸۱ - ص ۳۷

تجزیه حکومت اسرائیل

بعد از سلیمان پادشاهی دولت یهود برای انتخاب جانشینی دچار مشکل شد و ده قبیله از بنی اسرائیل حاضر نشدند با پسر سلیمان رجبام بیعت کنند تنها دو قبیله یهودا و بنیامین با او بیعت کرد به همین دلیل این پادشاهی به دو حکومت تحت عناوین شمالی و جنوبی تجزیه شد، که حکومت شمالی تحت تسلط بریعام اداره شد و بعد از مدتی به یکی از استان های آشور مبدل گردید. ده سبط بنی اسرائیل که در آن ساکن بودند به اسارت رفت و تنها یهودا باقی ماند.

یهودا که دو سبط بنیامین و یهودا را در خود جای داده بود در قرن ششم ق.م به اسارت به بابل برده شد. در واقع حکومت جنوبی که کوچکتر بود تحت حکومت خاندان داوود و پایتخت اورشلیم تا سال ۵۸۶ ق.م دوام یافت و سرانجام تسلیم قدرت های برتر دنیا شد.

- خاندان پادشاهی در حکومت شمالی

ابتدا خاندان بریعام که در زمان سلیمان مسئول نظارت بر ساختمان معروف اورشلیم بود و توسط اخیای نبی پیغام خدا که او بر ده قبیله اسرائیل تسلط می یابد را دریافت کرده بود. اما به دلیل شورش و طغیان از ترس سلیمان به مصر گریخت و بعد سلیمان توسط پسر سلیمان رجبام به اسرائیل برگشت، با شورش قبایل بر رجبام قبایل تجزیه طلب بریعام را پادشاه خود خواندند و تنها قبیله یهودا و بنیامین از پسر سلیمان پشتیبانی کردند، این همان پیش گویی اخیای نبی بود که با پاره کردن لباس اش به دوازده قسمت پیغام خدا را به صورت نمایشی بیان نموده بود. «دوم تواریخ باب ۱۰»

رحبعام به نصایح شمعیاى نبی گوش میداد، از این رو به دنبال جنگ با بریعام نرفت و همین امر فرصت مناسبی شد تا بریعام پادشاه اسرائیل شود و ۲۲ سال حکومت کرد.

بعد او خاندان بعشا به قدرت رسیدند، در زمان او به دلیل اتحاد اسرائیل با دمشق اورشلیم در امان بود، زمانی که خاندان عمری به عنوان یک حکومت شمالی به قدرت رسید و سامره را پایتخت خود اعلام کرد. جنگ چندانی بین دو قدرت شمالی و جنوبی صورت نگرفت، اخاب پادشاه زیرکی بود حتی برای امنیت قلمروش دخترش را به پسر یهوشافاط داد، خود نیز با ایزابل صیدونی ازدواج کرده بود، او شهرهای بسیاری از جمله اریحا را بنا نمود، اخاب پرستش بعل را که در این سرزمین رواج یافته بود را به اوج رساند.

پیام آور خدا در این زمان ایلای نبی بود، که او قوم را با واقعیت رو به رو میکرد، از این رو توسط اخاب و ایزابل تعقیب میشد، از افریا و یورم پسران ایزابل و اخاب میتوان به عنوان آخرین پادشاهان عمری در اسرائیل نام برد، که مصادف بود با خدمت الیشع که نه تنها در اسرائیل بلکه در سراسر سوریه و یهودا او را به عنوان نبی به رسمیت شناخته بودند.^۱

در سال ۷۳۲ ق.م پادشاه شمالی برای حمله به یهودا با آرامیان که در منطقه سوریه مستقر بودند متحد شدند و به اورشلیم حمله نمودند؛ هرچند این حمله به نابودی خودشان تمام شد زیرا یهودا نیز از آشوریان کمک خواست و پادشاهی شمالی سرنگون و اهالی آن اخراج و بسیاری به ماد تبعید شدند و عده ای هم به اورشلیم فرار کردند. هرچند این اتحاد نیز نفعی برای یهودا در بر نداشت دیری نپایید که اورشلیم نیز توسط آشوریان تصرف شد.

^۱ - شولتز ص ۱۸۵-۱۹۶

- دامنه جنوبی

همانطور که گفتیم بعد از سلیمان پسرش رحبعام پادشاه شد، آغاز حکومت او تحت عبادت صادقانه مذهبی بود اما بعد استقرار حکومت مرتد شد، پادشاه مصر حکومت او را مورد حمله قرار داد و حتی وارد اورشلیم شد و خزائن هیکل را به تاراج برد. جنگ متناوب دو قدرت شمالی و جنوبی و همچنین حمله مصر رحبعام و حکومت او را تضعیف و سریعاً رو به افول گذاشت؛ ابیام هم سیاست بت پرستانه پدرش را دنبال میکرد و سنت مماشات با مذاهب دیگر که توسط سلیمان آغاز شده بود به وسیله رحبعام رواج داده شد. در واقع عامل مهمی که در تجزیه پادشاهی سهم داشت همان ارتداد و بت پرستی سلیمان که رحبعام و نسل او عواقب آن را متحمل شدند.

در دوران ابیام با اینکه عبادت خدا در هیکل از میان نرفته بود اما بت پرستی نیز در سرتاسر سرزمین یهودا به قوت خود باقی بود. آسا نیز همین روال را ادامه داد هرچند او ایل قدرتش با نصایح عزرا نبی بت ها را از بین برد و قربانی های بی شمار گذرانید اما دیری نپایید که خدا را نادیده گرفت حتی زمانی که در بستر مرگ بود خدا را نطلبید.

دوران یهوشافاط که یکی از امیدوار کننده ترین دوران های تاریخ مذهبی اسرائیل بود، او شخصاً به سرتا سر یهودا می رفت و قوم را تشویق میکرد تا نزد خدا برگردند. کاهن اعظم امریا، مسئولیت نهایی را در مورد امور مذهبی به عهده داشت. در مورد مسائل مدنی و جزایی رئیس خاندان یهودا مسئول بود.

در دوران او اسرائیل و یهودا روابط حسنه ای داشتند؛ مخصوصاً با ازدواج دختر اخاب و ایزابل با پسر یهوشافاط این روابط بیشتر شد هرچند این ازدواج بعدها زمینه را برای سیطره حکومت شمالی فراهم نمود. اما به ظاهر همه چیز خوب بود.

کمی بعد او با تهاجمی از سمت ناحیه جنوب شرقی مواجه شد، جمعیت انبوهی از عمونی ها و موآبی ها برای جنگ با یهودا از سرزمین ادوم به راه افتاد. و این اگر همان مجازاتی بود که قبلاً پیشگویی شده بود، پس یهوشافاط هم خود و هم قوم را نسبت به آن آماده کرده بود. او در صحن جدید هیکل اذعان داشت که خدا سرزمین وعده را به آنها داده است. از این رو با دعا و پرستش منتظر کار خدا بود، قوم در حالی که به طور مداوم در ستایش خدا بود، رو به سوی دشمن نهاد. ناگهان در میان قوم دشمن اغتشاش پدید آمد به طوری که شروع به کشتن خود نمودند. و غنائم زیادی از این جنگ بدست آمد و قوم همگی با شکرگزاری ایمان داشتند که این پیروزی را خدا به آنها عنایت نموده است.

یهوشافاط در سال ۸۴۸ ق.م درگذشت. او درست در نقطه مقابل پادشاهی عمری بود. یهورام پسر یهوشافاط بعد قدرتش شش برادر خود را که مسئولیت شهرهای مختلف را داشتند به قتل رساند. بت پرستی را که پدرش از میان برده بود را دوباره احیا کرد.

در آنموقع ایلیا به حمایت آیین یهود مقاومتی شدید ابراز کرد، حتی به سلطان که تحت فشار ایزابل زن خود میخواست بعل پرستی را رواج دهد تذکراتی مبنی بر اینکه به خاطر گناهانش داوری الهی دامنگیر او میشود و بیماری ناعلاج برای پادشاه در پیش است را داد. اما پادشاه او را جدی نگرفت فلسطینی ها به داخل اورشلیم آمدند حتی به کاخ پادشاه وارد شدند و گنجینه های قدیمی را به یغما بردند و خانواده او به جز اخزیا و عتلیا همسرش «که دختر اخاب و ایزابل بود و تأثیر زیادی در یهورام داشت» بقیه را به اسارت بردند.^۱ (داستان ایلیا و پادشاه در اول پادشاهان مسطور است)

^۱ - کتاب مقدس - اول پادشاهان باب ۱۸

هرچند ایلیا در زمان خود چندان در زمینه نابودی بعل موفق نشد اما بعد او الیشع کار او را ادامه داد و پرستش بعل به کلی از میان برداشته شد.

یهورام به بیماری مهلکی دچار شد و در سال ۸۴۴ ق.م از دنیا رفت و حکومت اخزیا که از همه کوتاهتر بود و زیر نظر مادر و دایی خود که در سامره بود اداره میشد بعد مرگ او عتلیا تخت پادشاهی را به مدت هفت سال غصب نمود.^۱

او برای تثبیت موقعیت خود دستور اعدام خانواده سلطنتی را صادر کرد، تنها پسر خردسال اخزیا یعنی یوآش توسط عمه خود توانست از مهلکه جان سالم بدر ببرد، عتلیا مانند مادرش بت پرستی را رواج داد.

حکومت نود ساله داوود در اورشلیم به طور ناگهانی با برتخت نشستن عتلیا در سال ۸۴۱ ق.م به پایان رسید. اما طبق وعده خدا بعد هفت سال دوباره خاندان داوود بر تخت پادشاهی خواهد نشست. از این رو هشت پادشاه از سلسله داوود بر یهودا فرمان راند. در این میان اشعیا نبی بزرگ دوران می زیست.

یوآش هفت ساله زیر نظر یهویاداع بر تخت نشست. حکومت بعل به پایان رسید و عتلیا اعدام شد. تا پایان حکومت عزیا با تهدید آشور امیدهای ملی یهودا از بین می رفت.^۲

^۱-شولتز صص ۱۹۶-۲۲۰۵

^۲ همان، صص ۲۰۹-۲۱۶

اورشلیم از ایام داوود مظهر آرمان های قوم اسرائیل بود و هیکل کانون حیات دینی را تشکیل میداد، و تخت سلطنت داوود بر فراز کوه صهیون که موجد خوشبینی سیاسی در مورد بقایای ملی قوم بود، که در زمان سلطه آشور به یک حکومت زیر سلطه و دست نشانده تبدیل شد. هرچند اورشلیم برای مدت چهار قرن همچنان به عنوان مقرر حکومت خاندان داوود باقی ماند.

اورشلیم یکبار در سال ۵۹۷ ق.م توسط پادشاه بخت النصر و سپس در سال ۵۸۶ ق.م به دلیل شورش صدقیا گماشته بابلی به اورشلیم حمله شد و هیکل با خاک یکسان گردید، و یهودیان به اسارت برده شدند. سرزمین که به عنوان یهودا شناخته میشد توسط ادومی ها و بابلی ها اشغال شد. سرزمین بابل خانه و کاشانه نوین یهودیان بود. حکومت جدید بابل که جانشین سیطره آشور در غرب شده بود. تا زمانی که در سال ۵۳۹ ق.م بابل توسط فارس تسخیر شد و بازگشت یهودیان به موطن و بازسازی هیکل آغاز و اورشلیم بنا شد، ولی دولت هرگز استقلال کاملی نیافت، بلکه به عنوان یکی از ایالت های امپراطوری پارس باقی ماند.^۱

و سرانجام نیز تسلیم قدرت های خارجی گردید، این دو حکومت واقع در منطقه هلال سبز و میان مصر و بین النهرین، از موقعیت سوق الجیشی بسیار حساسی برخوردار بودند و طبعاً نمی توانستند از فشار ممالک و ملت هایی که در این دوران به قدرت می رسیدند در امان باشند. سوریه یکی از قدرت هایی بود از جنگ بین حکومت شمالی و جنوبی استفاده نمود، و در اواخر قرن نهم قبل میلاد به عنوان پر قدرت ترین حکومت در کنعان پا به عرصه ظهور نهاد.

^۱ همان، ص ۲۴۵

آشور با شروع امپراتوری عظیم خود در حدود ۵۵۰ ق.م حکومت سوریه یهودا، اسرائیل و حتی مصر را در خود جذب نمود. و به مدت دو قرن و نیم این پادشاهی بر تحولات سرزمین کنعان تاثیر به سزایی داشت.

امپراطوری آشور در زمان پادشاهی آشور بانی پال به اوج قدرت و ثروت خود رسید، بعد مرگ او حکومت آشور در صحنه تاریخ جهان محو و نابود گردید.

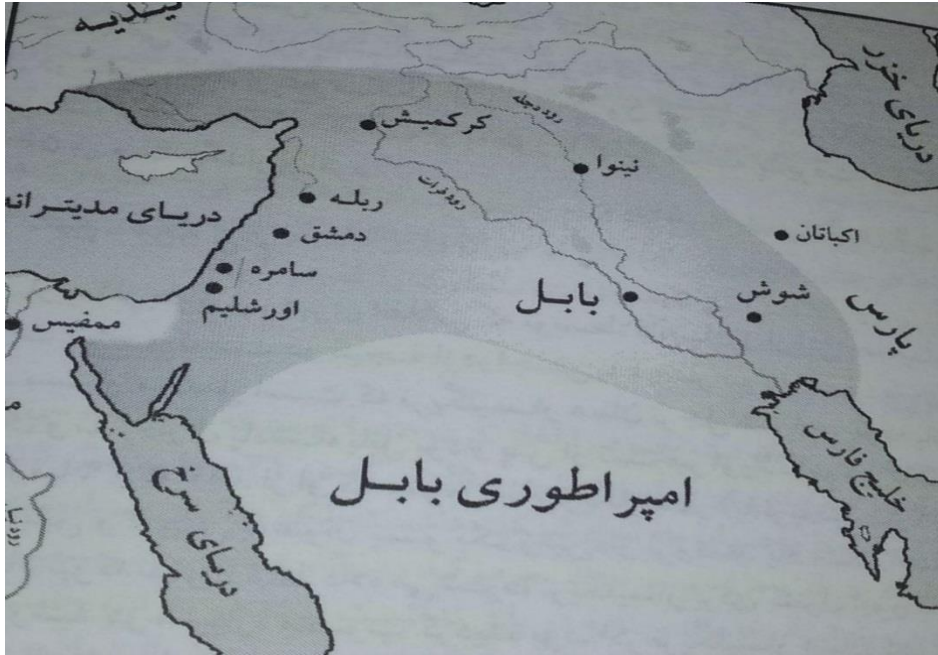
سه پادشاهی که بعد او بر تخت سلطنت تکیه زدند؛ قادر به مقابله با حکومت های تازه نفس ماد و بابل نبودند. نینوا در سال ۶۲۱ ق.م سقوط کرد، حکومت بابل به سمت غرب در حال گسترش بود حکومت جنوبی را شکست داد و اورشلیم را ویران نمود.^۱

آنچه در این مبحث به طور خلاصه اشاره شد تنها گوشه ای از ناطاعتی های قوم یهود بود در واقع قوم یهود و تمام رهبران و کاهنان یهودا از اعمال قبیح قوم های بت پرست پیروی کردند و به این طریق خانه مقدس خداوند را در اورشلیم نجس ساختند. خداوند انبیا فرستاد به ایشان اخطار داد. ولی بنی اسرائیل انبیای خدا را مسخره کردند و به ایشان اهانت نمودند. سپس خداوند پادشاه بابل را به ضد ایشان برانگیخت و تمام مردم یهودا را به دست او تسلیم کرد او نیز به پیر و جوان رحم نکرد و به کشتار مردم یهود پرداخت. حتی وارد خانه خدا شد و جوانان آنجا را نیز کشت، پادشاه بابل اشیاء قیمتی خانه خدا را از کوچک تا بزرگ برداشت و خزانه خانه خداوند را غارت نمود و سپاهیان خانه خدا را سوزاندند. حتی پا را فراتر گذاشتند و حصار اورشلیم را منهدم کردند تمام قصر ها را به آتش کشیدند. سپس آنهایی که زنده ماندند به بابل به اسارت برده شدند و تا قدرت گرفتن پارس اسیر پادشاه بابل و پسرانش ماندند.

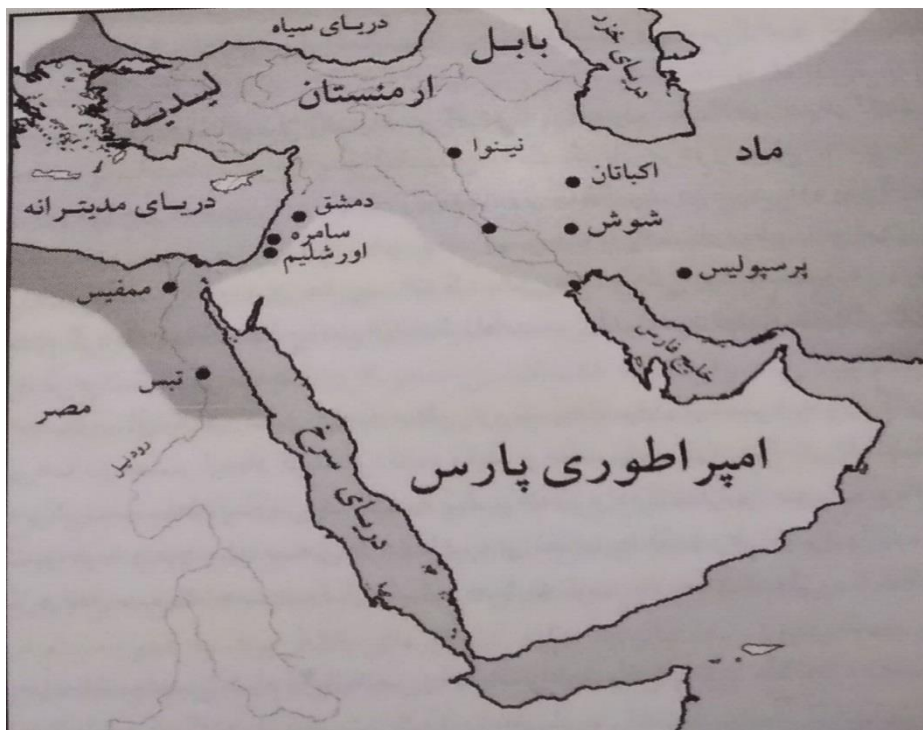
^۱ - شولتز، ص ۱۷۰-۱۸۲

قوم خداوند با بی‌اعتنایی به خدا و ادامه دادن شرارت‌های خود با مشکلات بی‌شماری مواجه شد، آنان خوب میدانستند این مصیبت‌ها به دلیل زیر پا نهادن فرامین خداوند بوده‌اند، لذا به گناهان خود اعتراف کردند.^۱

^۱ - کتاب مقدس، ارمیا، باب ۵۲



حکومت جدید بابل (از کتاب شولتز، ص ۲۵۱)



گسترش حکومت پارس (شولتز، ص ۲۵۷)

در نتیجه معبدی که ابراهیم پیشگویی کرده بود و سلیمان در بالای کوه موريا در سرزمین وعده ساخته بود بر اثر ناطاعتی قوم ویران شد و مردم اسراییل پراکنده گشتند؛ بعد مرگ سلیمان این پادشاهی تقسیم شد. در سال ۵۸۶ ق.م پادشاه بابل بخت النصر اورشلیم را ویران کرد و بیشتر مردم یا کشته یا به اسارت برده شدند، اما در سال ۵۳۹ ق.م امپراتوری ایران تحت فرمانروایی کوروش و داریوش پادشاه بابل را شکست دادند و دانیال که نخست وزیری امپراطوری ایران بود. نقش میانجیگری قوم اسراییل و معبد را به عهده گرفت. معبد بازسازی شد اما بعد از بازگشت اتحاد بین اسباط پا

نگرفت و استقلال پیشین را نیافتند لذا بعد از ایران به ترتیب تحت تسلط یونان- بطلمیوس ها و سلوکی ها- رومیان قرار گرفتند این فراز و نشیب ها تمامی نداشت بالاخره در ۷۰ میلادی معبد بار دیگر تخریب و یهودیان دچار پراکندگی شدند.^۱

در سال ۶۳۸م بیزانس توسط ارتش مسلمانها شکست خورد و در سال ۶۸۸م مسجد القصبی بر روی کوه موریاء در محل معبد یهودیان ساخته شد ، تنها دیوار اورشلیم از این معبد باقی ماند . به این ترتیب جایی را که خدا برای پرستش قوم تعیین نموده بود توسط مسجد الاقصی اشغال شد. البته این امر توسط زکریا پششگویی شده بود: «در آن روز اورشلیم را برای جمیع قوم ها سنگی گرانبار خواهم ساخت، و همه کسانی که آن را بر خود یار کنند، سخت مجروح خواهند شد و جمیع امت های جهان به ضد او جمع خواهند گردید».^۲

منظور از جام گمشده در این قسمت پیوند خدا با قوم و بی اعتنایی های مکرر قوم در برابر عظمت کار خداوند است؛ کار عظیم خداوند در زندگی بنی اسرائیل و غرور قوم بعد از هر پیروزی، بت پرستی و دوری از خدا و پا نهادن به حریم های تاریکی و بت پرستی و نهایتاً مواجه شدن با داوری خدا بود. تا جایی که زمین مقدس بتصرف رومی ها درآمد و زمان تولد عیسی مسیح جهان تحت تأثیر قدرت نظامی و سیاسی روم با فرهنگ یونانی و مذهب یهود قرار گرفت.

^۱ - هوشنگی، ل- موسی پور- پیافیز، چارلز- باغستانی، اسماعیل، درباره یهود (بنی اسرائیل، تورات، تلمود) نشر کتاب

مرجع، تهران، ۱۳۹۰، ص ۱۷-۱۸

^۲ -- کتاب مقدس- (زکریا ۳ آیه: ۱۲)

فصل دوم:

وضعیت یهودیان و مسیحیان در امپراطوری روم

۲-۱- وضعیت یهودیان و مسیحیان در امپراتوری روم

وضعیت یهودیان و مسیحیان در امپراطوری روم را میتوان یکی از مهم ترین مباحث این نوشتار دانست. اورشلیم از آنجایی که دارای آب و هوایی مساعد و زمینهای بارور و جنگلهای انبوه بود، هم اینکه از لحاظ موقعیت مکانی و جغرافیایی بین آسیا و افریقا و مصر و جزیره العرب ومدیترانه قرار گرفته بود، پیوسته مورد تهاجم و دست اندازی قدرتمندان از جمله روم بود. زمان تولد عیسی مسیح جهان تحت تأثیر قدرت نظامی روم، فرهنگ یونانی و مذهب یهود بود. جامعه یهود به دلیل تساهل به ندرت مورد آزار و اذیت روم واقع میشد. زیرا آیین آنها از طرف روم تأیید شده و قانونی بود. اما مسیحیان همواره در جفا بودند مخصوصاً عرصه زمانی برایشان تنگ تر شد که راهشان از یهودیان جدا گشت. در شکل گیری عهد جدید عوامل مختلفی تأثیر گذار بود. لذا ناگزیریم برای درک بهتر این موضوع شرایط یهودیان و مسیحیان را قبل و بعد تولد عیسی مسیح جداگانه بررسی نماییم.

۲-۱-۱- حکمرانی روم قبل تولد عیسی

امپراتوری روم از زمان تأسیس در سال ۶۳۵ قبل میلاد تا زمان سقوط در سال ۴۷۶ میلادی، فراز و نشیب های بی شماری را به خود دید. این امپراطوری به همراه امپراتوری شاهان اشکانی و ساسانی یکی از دو ابر قدرت بزرگ جهان باستان عصر خود بود. تا قبل از قرن دوم قبل میلاد، رومی ها در قالب جمهوری بیشتر نواحی غرب اروپا و شمال آفریقا را تحت کنترل داشتند. از قرن سوم بعد میلاد رومی ها شروع به تشکیل امپراتوری کردند و نوع حکومتشان تغییر کرد. قبل از تولد عیسی مسیح در ایتالیا مرکز شهر وجود داشت از این سه شهر یکی به تدریج اهالی دو شهر دیگر را مغلوب نمود. و هر سه شهر را به یک شهر تبدیل کرد. و آن را روم نامید. رومیان بعد چند قرن توانستند بر تمام ایتالیا استیلا یافته و همه آن را به سرزمین خود ضمیمه نمایند.

با گذشت زمان حرص مملکت داری رومیان را تحریک نمود تا دامنه فتوحاتشان را گسترش دهند. از این رو در سال ۲۶۴ ق.م بعد از آنکه ممالک اطراف بحرمدیترانه را تصرف کردند و به سوریه لشکر کشیدند و بر پادشاهان سلوکیه غالب آمدند و آن زمین را جزو ایالت روم نمودند. سپس به اورشلیم حمله نمودند و آن را تسخیر کردند. اگر چه در این زمان رومی ها بر اسرائیل حکمرانی می کردند، اما زبان رایج آن دوره یونانی بود.

زیرا اسکندر مقدونی در سال ۳۳۲ ق.م حکومت جنوبی، یهودا را به تصرف خود در آورد و آن را به قلمرو یونان ملحق نمود.

از آن پس فرهنگ یونانی در پی مراوده های گسترده و روزافزون تأثیر ژرفی بر فرهنگ و رسوم مردم یهودا گذاشت. با گذشت زمان برخی یهودیان که به تورات سخت پایبند بودند، در صدد مقابله با فرهنگ یونانی برآمدند برخی نیز سخت دلداده فرهنگ یونانی شدند. از این دو گرایش، دو فرقه دینی به نام صدوقیان و فریسیان پدید آمد. صدوقیان با توجه به اینکه بیشترشان بازرگان متمول و کارگزاران حکومتی بودند و با ملت های دیگر در تماس بودند راه تساهل و تسامح را با یونان در پیش گرفتند.

بر این اساس با ترجمه متون کتاب مقدس به زبان یونانی، و پراکنده شدن یهودیان در قلمرو پهنای یونان، رفته رفته شمار زیادی از غیر یهودیان به خدای اسرائیل اعتراف کردند و به جامعه یهودی ملحق شدند. بدین ترتیب از آثار یهودیان تأثیر پذیرفتند.^۱

گرچه در دنیای آن زمان رومی ها بودند که تسلط سیاسی و نظامی را در اختیار داشتند، اما زبان و تفکر یونانی بر فرهنگ آن زمان حاکم بود. یک زبان یک دنیا شعار اسکندر کبیر بود. او سعی داشت که تمام اقوامی را که

^۱ - گندمی، رضا، (۲۰۰۵) مجله تخصصی نور، هفت آسمان، موضوع اندیشه قوم برگزیده یهودیت

تحت تسلط و کنترل او بودند متحد بگرداند. به همین منظور زبان یونانی در تمام نقاط امپراطوری تعلیم داده میشد. هر چند حاکمیت نظامی و سیاسی اسکندر کوتاه بود، اما اثرات فرهنگی بسیاری بر جهان خود گذاشت. برای قرن های متمادی ناحیه وسیع مدیترانه تحت تأثیر فرهنگ یونانی قرار داشت.

زمانی که حکومت روم به امپراتوری روم تبدیل شد. دریافت که زبان یونانی طریق مناسبی برای ارتباط برقرار کردن با کشورهای تحت سلطه شان می باشد. به راستی که این زبان وسیله مناسبی بود تا پیغام مسیحیت نیز بدون احتیاج به ترجمه به گوش دیگران برسد. از این رو کتاب های عهد جدید، اگرچه توسط یهودیان نوشته میشد اما به زبان یونانی به نگارش درمی آمد. در واقع خدا از قدرت رومیان و فرهنگ یونانیان در جهت آماده سازی جهان به منظور شنیدن پیغام انجیل استفاده میکرد. زمانی که عهد جدید نوشته می شد، امپراطوری روم از دریای مدیترانه در غرب تا رود فرات در شرق را در کنترل داشت و تمام این منطقه عظیم تحت حکومت و فرمانروای روم بود.^۱

مورخان تاریخ روم باستان را به سه دوره پادشاهی، جمهوری، امپراطوری تقسیم میکنند، پرداختن به همه این موارد از حوصله بحث ما خارج است. اما مختصراً اشاره می کنیم.

رومولوس نخستین پادشاه رومیان بود که شهر روم را بنیان نهاد و بسیاری از شهرهای لاتیوم (منطقه ای در میانه غربی ایتالیا) را تحت تسلط خود درآورد و استارت پادشاهی را زد. این روند ادامه داشت تا در سال ۵۰۹ ق.م که تعدادی از سناتورها به رهبری بروتوس هفتمین پادشاه سوپربوس را به

^۱ --پاپتیست ساوادوگو، ژان، مارسیامانگر، ملکوت و قوت و جلال، مترجم بهرام، ص ۱۸-۲۰

دلیل نارضایتی های عموم مردم خلع کردند و حکومت جمهوری را اعلام نمودند.

یعنی هربار سناتوری برای مدتی به عنوان رئیس حکومت به همراه دو کنسول که هر کدام دارای قدرت و ارتش مساوی بودند، به اداره دولت و اجرای قوانینی که توسط مجلس سنا تصویب میشد می پرداختند. در قرن دو ق.م به دلیل امنیت راه ها و ساخت جاده ها پیوندهای سیاسی و اجتماعی تقریباً همه مردم شمال و جنوب ایتالیا علاوه بر خط لاتین، آداب و رسوم رومی ها را پذیرفته بودند و جزو ملت واحد روم به شمار می آمدند.^۱

در دوران جمهوری روم سرزمین ثروتمند تارنت که آتن ایتالیا لقب یافته بود به تصرف روم درآمد و در سال ۱۲۵ ق.م رومیان به تقاضای مردم ماسیلیا که مورد تجاوز قرار گرفته بودند به کمک آنها شتافتند. در نتیجه ناحیه لانگدوگ را ضمیمه خود کردند، در سال ۱۱۳ ق.م بر طوایف سیمبر که مهاجران ژرمنی بودند حمله ور شدند و شکست سختی از آنها خوردند.

سزار قیصر روم بین سالهای ۴۸-۵۱ ق.م مقارن سلطنت مهرداد سوم در ایران، سرزمین گل ها «اسپانیا» را تصرف کرد و زبان لاتین و آداب رسوم لاتین در آنجا شایع شد.

در سال ۴۳ ق.م اوکتاویوس، آنتوانیوس، لپیدوس با هم پیمان اتحاد بستند و طی آن متحد شدند کشور را سه گانه اداره نمایند.^۲

روم در سال ۳۲ ق.م ناوگان عظیمی توسط اوکتاویوس فراهم کرد، و به مصر حمله نمود آنتوینوس و کلویاترا خودکشی کردند. توسعه طلبی های روم در آن منطقه فزونی یافت؛ مجلس سنای روم در سال ۲۳ ق.م اوکتاویوس را برای همیشه به عنوان کنسول انتخاب کرد. در سال ۳۷ ق.م روم به قدرت

^۱ - منبع الکترونیکی کتیبه-امپراتوری روم باستان، (۲۰ مرداد ۱۳۹۷) <katibehgeman.com>
^۲ - بیات، عزیزالله، تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان، نشر امیر کبیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ ص ۲۷-۴۱

خود افزود و مجلس عمومی را منحل کرد و امپراتوری روم ما بین سال های ۴۱-۴۵ م در عهد کلاویوس استحکام یافت بعد او نرون امپراتور شد که در خونخواهی در نوع خود بی نظیر بود.^۱

امپراتوری روم به عنوان یکی از بزرگترین، قوی ترین و طولانی ترین امپراطوری سراسر آن دوران شناخته میشود. که تا سال ۱۱۷ میلادی در سه قاره، از جمله آسیای صغیر، شمال آفریقا، و بخش اعظم اروپا گسترش یافت.

اورشلیم نیز از حملات رومی ها در امان نبود. از آنجایی که این سرزمین دارای آب و هوایی مساعد و زمینهای بارور و جنگلهای انبوه بود، و نیز از لحاظ موقعیت مکانی و جغرافیایی که بین آسیا و آفریقا و مصر و جزیره العرب و مدیترانه قرار گرفته، از آغاز تاکنون پیوسته مورد تهاجم و دست اندازی قدرتمندان و توجه اقوام و ملل گوناگون بوده است.^۲

همانطور که قبلاً اشاره کردیم، ابتدا در سال ۷۰۱ ق.م مورد تسخیر آشوریان و سپس در سال ۵۹۷ ق.م توسط بابلیان محاصره و به دست بخت النصر تسخیر شد. معبد سلیمان سوزانده شد و دیوارهای شهر تخریب گشت. با حمله کوروش پادشاه پارس به بابل معبد بازسازی شد و یهودیان به موطن خود بازگشتند. دیری نپایید که توسط اسکندر مقدونی دوباره اورشلیم تسخیر شد. تا سال ۳۷ ق.م که هرود بزرگ اورشلیم را تسخیر نمود و به عنوان نماینده امپراتور روم معبد یهودیان بازسازی شد. هرچند بعد مرگ هرود کبیر شورش هایی توسط یهودیان علیه روم صورت گرفت و این امر منجر شد تا تیتوس در سال ۷۰ میلادی اورشلیم را تسخیر و برای تنبیه یهودیان معبد را نابود کند.^۳

۱- تاریخ تطبیقی-ص ۴۳-۴۶

۲- حمیدی، سیدجعفر، تاریخ اورشلیم، ص ۱۱۳

۳- شولتز-ص ۲۴۵

تنها قسمتی که تا امروز باقی مانده همان دیوار غربی یا ندبه است. که دانیال نبی در ۵۵۰ سال قبل از این اتفاق، آن را پیش بینی کرده بود. از این رو زمانی که عیسی مسیح بدنیا آمد قوم اسرائیل زیر سلطه امپراطور روم بود به همین دلیل آنها مجبور بودند به رومی ها باج و خراج بدهند.

۲-۲-۲- امپراتوری روم بعد تولد عیسی

در دوران سلطنت فرهاد چهارم اشکانی در زمان آگوستوس در روم مقارن با هرود کبیر پادشاه اسرائیل (البته والی یهود بود که از طرف امپراتور روم به حکومت اورشلیم منصوب شده بود) عیسی مسیح متولد شد.^۱

عیسی در شهر بیت الحم که یکی از روستاهای نزدیک اورشلیم بود دنیا آمد، درست موقعی که به دستور امپراطور سرشماری نفوس شروع شده بود. یوسف به بیت الحم وطن خویش رفت تا اسم خود را ثبت کند و مریم باکره که به قدرت خداوند آبتن بود، همراه یوسف بود و به دلیل ازدحام جمعیت برای سرشماری محلی برای سکنی نیافتند، لذا در طویله کاروان مسکن نمودند.

هنگام تولد عیسی مسیح، شروع زمامداری هیرودیس پادشاه یهودیه بود، از آنجایی که اخترشناسان تولد مسیح را نوید داده بودند و هیرودیس میدانست پادشاه یهودیان در بیت الحم متولد میشود، از این رونقشۀ قتل عیسی را داشت. بنابراین عیسی تا هفت سالگی در مصر بود و با مرگ هیرودیس به وطن خود برگشت.^۲

مسیح از سی سالگی تعالیم و خدمت خود را آغاز نمود؛ حقیقت عیسی بر این بود که خدا به منزله پدری است که تمامی بشر را چون فرزندان خود محبت نموده، او تعلیم داد که این پدر وجودی مجهول و نا معلوم نیست بلکه عارف بر تمامی نیازهای ماست. پس چون او پدر کاملی است ما نیز مانند او باید کامل باشیم که حتی دشمنان خود را محبت نماییم، و نیز تعلیم میداد هیچ چیز ظاهری بشر را نجس نمی سازد؛ بلکه تنها گناه قلب انسان را ناپاک می سازد. غصب را چون قتل، و خیالات ناپاک را چون زنا یکسان می شمرد، و

^۱ - احمد صادقی، عارفه، (۲۱ آبان) ۱۳۹۷، وضعیت مسیحیان در بیزانس، منبع الکترونیکی، تاریخ ما
^۲ - تاریخ کلیسا - ص ۲۱-۲۴؛ انجیل متی باب ۲

به شاگردان توصیه میکرد جز یک زن نگیرند. و زن های خود را طلاق ندهند؛ روزه و اعیاد یا نماز و صدقه مخصوصی را تعیین نکرد. بلکه شاگردان را تعلیم میداد خدا را خشنود و همگی را چون برادران خود محبت نمایند.

از آنجایی که عقاید عیسی منافع برخی از روحانیون یهودی را به خطر می انداخت، روسای کهنه به ریاست قیافا که رئیس کهنه بود و فریسیان شورایی تشکیل دادند تا عیسی را بکشند. زمانی که عیسی مسیح خود را پسر خدا خواند، فرصتی مناسب بدست آمد تا او را تسلیم حاکم رومی پیلاتوس نمایند، هر چند حاکم وقت بعد از بازجویی ابراز نمود که در او گناهی یافت نمیشود، اما با اصرار روحانیون مبنی بر اینکه او مردم را میثوراند، و ادعای پادشاهی دارد، حکم مصلوب کردن عیسی صادر شد. یهودیان بر این باور بودند، که مسیح یک انسان عادی نیست، بلکه انسانی است آسمانی؛ او قبل از جهان خلق شده و تا ساعت معین در آسمان خواهد ماند. از این رو برخی از آنها عیسی مسیح را نپذیرفتند و همچنان منتظر ماشیح ماندند. غافل از رویداد تاریخی پیش رو که با رستاخیز عیسی و انتشار مسیحیت در دنیا وضعیت وخیم تری در انتظارشان خواهد بود.

مسیح در رابطه با ملکوت خدا و تولد تازه سخن می گفت و هرگز نمیخواست مانند پیامبران و انبیا دیگر مردم را به اطاعت شریعت بخواند، بلکه خیال داشت تا شالوده محکم تری برای نجات مردم بگذارد.^۱

یونانیان و رومیان به خدایان مشرک و متعددی معتقد بودند. خرافات بسیاری وجود داشت، در هر خانه ای بت های زیادی بود که به اعتقاد آنها ارواح پلید را مجسم می ساخت. مردم در قید ترس از اجنه بودند، زیرا عقیده داشتند که

^۱ - تاریخ کلیسا، ص ۳۰

در صدد آزار مردم برمی آید، برخی نیز در رفع شرارت به این اجنه ها متمسک می شدند.^۱

به این ترتیب تنها یهودیان بودند که خدای واحدی را می پرستیدند، همان خدایی که دو هزار سال پیش به ابراهیم وعده داد از نسل وی برکت نجات را به ظهور می رساند، و قریب ۱۳۰۰ سال ق.م زمان موسی خدا بنی اسرائیل را از مصر که در آنجا غلامی میزیستند بیرون آورد، و در کوه سینا شریعت موسی را به آنها عطا فرموده و سپس ایشان را به زمین کنعان در آورد.

بر این اساس بوسیله شریعت موسی بنی اسرائیل از سایر ملل جدا گردید. هرچند این قوم نسبت به خدا وفادار نبود؛ و خدا انبیای بسیاری را فرستاد تا ایشانرا آگاه نماید، سرانجام در ۵۸۷ ق.م خدا به بخت النصر پادشاه بابل اجازه داد که اورشلیم را تصرف نموده و بیشتر ساکنین این قوم به اسیری به بابل برد. در ۵۳۸ ق.م خدا کوروش پادشاه ایران را برگماشت تا یهود به سرزمین خود برگردند.

با توجه به اینکه برخی از یهودیان ماندن در ایران و مصر و بین النهرین و زمین های دیگر را بر مراجعت ترجیح دادند. زمان تولد عیسی مسیح یهودیان در سرتا سر امپراطوری روم و ایران یافت می شدند.^۲

یهودیان که در نتیجه بت پرستی به قید بندگی به بابل برده شدند، دیگر به عبادت بت ها روی نیاوردند، و به واحدیت خدا و شریعت مقدس و آمدن روز قضاوت شهادت می دادند. هرچند برخی از یونانیان و رومیان به جهت نداشتن بت، یهود را لامذهب می شمردند اما بسیاری نیز مجذوب مذهب

^۱ - تاریخ کلیسا، ص ۱۶

^۲ - تاریخ کلیسا، ص ۱۹-۲۰

ایشان شدند. البته در زمان مسیح دین یهود بیشتر محدود به رسوم ظاهری بود.^۱

یهودیان زیر نظر حاکمیت رومی ها، برای خودشان اختیاراتی داشتند. این اختیارات در دست شورایی بود که از ۷۰ نفر عضو تشکیل می گردید. و «سنهدرین» نامیده می شد. کاهن اعظم بالاترین مقام در این شورا بود و بقیه اعضای آن را کاهنان و خانواده های ثروتمندان تشکیل می دادند.

مسیحیان نیز تا زمانی که به عنوان یک فرقه از یهودیت به شمار می رفتند، دولت روم اهمیت چندانی برای آن قائل نبود و مداخله ای در کار پیروان ایشان نمی کرد؛ و آنان آزاد بودند که در امپراتوری روم معتقد به دین خود باشند زیرا حکومت روم غیر از یهود؛ همه رعایای خویش را موظف می دانست که در پای تندیس های امپراتوران قربانی و ایشان را چون خدایان خود عبادت کنند، هر چند دیری نپایید که کلیسا از کنیسه جدا شد و بر اثر تبلیغات پولس رسول معلوم شد که مسیحیت نه تنها فرقه ای از یهود نیست بلکه بر نجات انسان بر خداوندگار خود عیسی استوار است.

در کتاب اعمال رسولان نه تنها به روشنی بیان میشود، که مسیحیت به عنوان یک گروه منشعب از یهودیت است. بلکه به چگونگی انتشار پیغام انجیل از اورشلیم مرکز مذهبی دنیای یهود، به مرکز سیاسی دنیای روم، می پردازد. این کتاب توسط لوقا که خود شاهد عینی و همراه پولس رسول بود نوشته شده است. او همچنین گزارشی معتبر درباره تشکیل کلیسا و فعالیت های رهبران آن در اختیار ما قرار میدهد. سفرهای بشارتی رسولان و تحت جفا قرار گرفتن ایمانداران، شهادت استیفان به عنوان اولین شهید مسیحیت خدمات تعلیمی برنابا و پولس در انطاکیه، رهایی پطرس از زندان

^۱ - تاریخ کلیسا، ص ۲۱

اورشلیم، و تصمیمات شورای اورشلیم درباره غیر یهودیان چهره حقیقی مسیحیت را نشان میدهد.^۱

تا اواسط قرن سوم میلادی حکومت مرکزی کاملاً از توسعه مسیحیت وحشت داشت و لذا دسیوس در سال ۲۵۱م اولین امپراتوری بود که رسماً دست به آزار و شکنجه مسیحیان زد و لازم شمرد، تا امپراتوری روم را پرستش کنند، و در برابر تمثال امپراتور قربانی تقدیم کنند چون این امر برای مسیحیان غیر ممکن بود گرفتار جفا و شکنجه شدند حتی به قتل رسیدند. زمان امپراتوری والرین نیز خونریزی مسیحیان به شدت تجدید گردید، بسیاری از اموال کلیسا تصرف شد و بسیاری از روحانیان کشته شدند، اوج شدت آزار مسیحیان در سال ۳۰۳م زمان امپراطور دیوکلتیان بود بار دیگر کلیساها ویران و اموال آن مصادره شد و هر اسقف یا کشیشی که از تقدیم قربانی در برابر تصویر امپراتوری امتناع میکردند به قتل رسیدند.^۲

تمام این مدت که بر کلیساها جفا می رفت کلام خدا در پیکره کلیسا جان می گرفت، مردم به ستوه آمده در انتظار فرج روزگار میگذرانیدند، از این رو ایمان به یک خدای قادر و توانا برای افراد ستمدیده زمینه مناسب را فراهم میکرد تا با اشتیاق به آن روی بیاورند. با توجه به سیاست های امپراتور روم و دشمنی با مسیحیت کلیسا همچنان در سرتاسر مَحروسه رومیان رو به رشد بود و در مقابل خرافه رومیان رقیبی نیرومند به شمار می رفت.

البته یهودیان نیز زمانی که سر به شورش میزدند دچار جفا میشدند از جمله شمعون بر کوفیا رهبر یهودیان در سال ۱۳۵م سر به شورش زد حتی خود را مسیح خواند و این شورش با شکست خونین خاتمه یافت.^۳

^۱ - کتاب مقدس - اعمال رسولان - باب ۱۲-۱۳

^۲ - ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ج- سوم، نشر پیروز، سال ۱۳۵۴ - ص ۴۲۳-۴۲۴

^۳ - تاریخ تطبیقی ص ۴۶

هرچند از این دست اتفاقات به دلیل تساهل یهودیان به ندرت اتفاق می افتاد زیرا آیین آنها از طرف روم تأیید شده و قانونی بود .

همانطور که اشاره شد زمانی که راه مسیحیان از یهودیان جدا شد عرصه بر مسیحیان تنگ تر شد. شکنجه و قتل عام آنان ادامه داشت و آخرین قتل عام مسیحیان در زمان دیوکلسین بود که این دوران را مسیحیان دوران شهدا میخوانند.^۱

سرانجام در سال ۳۱۳ م کنستانتین امپراتور روم طی فرمان میلان مسیحیت را دین رسمی اعلام نمود و مسیحیان آزادی تام یافتند.^۲

بعد سیصد سال کشمکش بالاخره کلیسا قالب شد بر بسیاری از نواحی مانند آسیای صغیر سوریه، یونان، مصر ایتالیا، اسپانیا.... از این رو نفوذ مسیحیان گسترش یافت. به این ترتیب دنیا به قدرت پروردگار برای انتشار مسیحیت مستعد گردید؛ بیشتر ممالک مدیترانه تحت یک حکومت قرار داشت. امنیت و آرامی در هر جایی حکمفرما بود . قدرت مذاهب از بین رفته بود و مردم در جستجوی چیزی بودند، که بدیشان اطمینان قلبی ببخشد، یهودیان نیز در شناسایی خدا راغب تر از قبل بودند، بدین ترتیب زمان مناسبی برای رشد مسیحیت بود؛ طبق غلاطیان ۴:۴ زمان به کمال رسید. بعد مرگ کنستانتین در سال ۳۶۴ م با طرح والنیتانوس یکم امپراتوری روم به دو نیمه غربی و شرقی تقسیم شد. خودش در نیمه غربی و برادر کوچکترش والنس نیمه شرقی متصرف شد . شبه جزیره بالکان و متصرفات آسیا و روم جز روم شرقی ماند و ایتالیا و ایالات غربی و مصر و آفریقا در امپراطوری روم غربی گنجانده شد.^۳

^۱ - تاریخ تطبیقی-ص ۵۷

^۲ - میلر، و.م، تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، ترجمه علی نخستین-عباس آرین پور، ۱۹۳۱ص ۲۳۴

^۳ - فنودور-ب-کورو فکین-تاریخ روم باستان-ترجمه غلامحسین متین-نشر محور-تهران ۱۳۷۹-ص ۱۴۲

بعد آنکه امپراطوری دو پاره شد، مسیحت نیز تحت الشعاع آن در شمال و مغرب اروپا به صورت آیین کاتولیک معروف گشت و دولت روم شرقی نیز نماینده فرهنگ یونانی و کلیسای ارتدوکس شد. اولین تقسیم و تجزیه مهم با تشکیل کلیسای ارتدکس آغاز شد این گروه از آن دسته از مسیحیانی هستند که بر اثر اختلاف عقیدتی به تدریج از کلیسای روم جدا شدند و در اواسط قرن یازدهم م بطور نهایی کناره گیری کردند و علت جدایی روم شرقی و روم بیزانس غربی بود از آن پس کلیسای شرق ارتدکس نام گرفت.^۱

امپراتوری روم شرقی در سال ۱۴۵۳م به دست ترکان عثمانی افتاد و بعد سقوط آن روسیه مهمترین کانون مسیحیان ارتدوکس جهان گردید.^۲

امپراتوری روم غربی نیز مورد تاخت و تاز بربرهایی که تشنه تصرف سرزمین های تازه بودند قرار گرفت و در قرن پنجم میلادی امپراتوری روم غربی پاشید و بربرها حکومت هایی با پادشاهی جدید در اروپا بنا نهادند. اروپا دوران قرون وسطی و بعد از آن بیزانس را تجربه نمود.^۳

با سقوط امپراطوری روم غربی یک دولت واحد نتوانست مردم قاره اروپا را متحد کند. این گسستگی به کلیسای کاتولیک قدرت داد تا جایی که حتی برخی از پادشاهان، ملکه یا سران کشورها قدرت خود را از ارتباطشان با کلیسا و حمایت از آن دریافت میکردند و تا حد زیادی از مالیات معاف بودند. در اواخر قرن یازدهم جنگ های صلیبی راه افتاد، سیاست مذهبی کلیسا به نحوی از محور اصلی خود خارج شد و دین یک ابزاری بود در دست پاپ هرچند در قرن پانزدهم میلادی با تسریع اصلاحات در آلمان توسط مارتین لوتر و تاسیس مذهب پروتستان جلوی خرافه گری و

^۱ - قدیانی، عباس، تاریخ ادیان و مذاهب در ایران، تهران، فرهنگ مکتوب، ۱۳۸۱ ص ۱۶۷-۱۶۸

^۲ - کوریک، جیمز، رنسانس، ترجمه آرتیاسائی، نشر ققنوس، تهران، ۱۳۸۲ ص ۱۴

^۳ منبع الکترونیکی کتیبه، تاریخ امپراتوری روم باستان، ۲۰ مرداد ۱۳۹۷

سواستفاده از مذهب گرفته شد، به عبارتی او مردی بود که به قرون وسطی فرمان ایست داد.^۱

کلیسای کاتولیک که به جامعه قرون وسطی ثبات می بخشید در سال های پایانی قرون وسطی دچار مشکلات داخلی خودش شد.^۲ فشار بیش از اندازه کلیسای کاتولیک و وجود مقررات بسیار سخت باعث گردید گروهی روشنفکر از درون کلیسای روم فاصله بگیرند و راهی جدا از مذهب کاتولیک بجویند و بار دیگر کلیسا تجزیه شد.^۳

زیرا پاپ ها قدرت جهانی پیدا کرده بودند و دستورات الهی و رستگاری روحشان را از یاد برده بودند هدف آنها دیگر گسترش مسیحیت و زندگی مقدس نبود زیرا به جمع آوری سپاه و انباشته شدن ثروت و کسب پول علاقه مند بودند بسیاری از اصلاح طلبان مانند توماس مور انگلیسی خواستار تصیح کلیسا از درون بودند و عده ای دیگر چون مارتین لوتر دانشمند علوم دینی آلمانی طالب اصلاحات ریشه ای بودند او مستقیماً کلیسا را به چالش کشید هر چند این امر منجر به تکفیر وی از کلیسا شد و لوتر از کلیسا اخراج گردید.^۴

با دور شدن کلیسای کاتولیک از کلیسای ابتدایی، اصلاحات جدیدی در قرن شانزدهم میلادی ایجاد شد، لوتر بر علیه کلیسای روم قیام نمود، بعد او کلیساهای پروتستان بوجود آمد. این کلیساها در آلمان، اسکاندیناوی، فرانسه، و سوئس و هلند... برقرار شد. از این رو قدرت کلیسای کاتولیک که خود را وارث امپراتوری روم میدانست محدود گردید.^۵

^۱ -اقتباسی از وبلاگ آرمان رشدی، مسیحیت و کلیساهای آن، دی ۱۳۸۸

^۲ -کوریک، جیمز ص ۱۰

^۳ -قدیانی، عباس، ص ۱۶۷-۱۶۸

^۴ - کوریک، جیمز ص ۳۰

^۵ فیلیسین شاله، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ترجمه منوچهر خدایار محبی، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۴۶، ص ۴۵۶

از مجموع مطالب گفته شده میتوان دریافت، تنها بخش اندکی از یهودیان به مسیح ایمان آوردند و مجری نقشه خدا شدند. دسته دیگر همچنان منتظر ماشیح ماندند. حتی در کنار حکومت های متخاصم قرار گرفتند یا از اسرائیل به بعضی مناطقی از جمله آشور بابل و ایران مهاجرت کردند و به همزیستی مسالمت آمیز پرداختند.

هرچند زندگی برخی از یهودیان به یک مماشات ساده ختم نشد، مثل یهودیان ساکن در عربستان که تأثیر بسزایی در نهضت اسلام داشت؛ در بخش بعد در صدد تبیین این موضوع هستیم.

فصل سوم:

ارتباط یهودیان با اعراب

۱-۳- مناسبات یهودیان با اعراب

قوم یهود از زمانی که در صحرای سینا بود؛ تا زمانی که در سرزمین موعود مستقر گشت و قلمرو شکوهمند داوود و سلیمان، میان دو سرزمین یهودیه و اسرائیل تقسیم گردید؛ دوبار ناگزیر به ترک سرزمین خود شد. بار نخست ویرانی معبد سلیمان در ۶ ق.م و بار دوم بعد از ویرانی دومین معبد در سال ۷۰ م. از آن پس سرگردانی آغاز شد که تقریباً دوهزار سال به درازا کشید. راه قوم از پس سفرهای دشوار، به ایران، یمن و اسپانیا... تا شبه جزیره عربستان انجامید.

در این راه یهودیان بارها به صورت دست جمعی مورد آزار قرار گرفتند در برخی مناطق نیز با اقوام آمیختند و سازگار شدند، و در فراز و نشیب های تاریخی و فرهنگی سرزمین ها سهیم گشتند.

بسیاری از یهودیان در ایران و عربستان به سر می بردند، یهودیانی که پس از اسارت در ایران سکنی گزیدند. در حین حفظ اعتقادات دینی و سنن مذهبی خود، زبان و فرهنگی ایران را پذیرفتند و رفته رفته با آن خو گرفتند.

هرچند خاستگاه یهودیت در سرزمین اعراب نبوده است اما شواهد و قرائن معلوم می دارد؛ یهود از قدیم در شبه جزیره عربستان سکونت داشته است. اما حقیقت حال و منشأ و منتهای کار آنها درست معلوم نیست، ظاهراً که مهاجران و یهودیان در قبل میلاد مسیح در بین اعراب بوده اند. اما شکی نیست بعد از اسلام دیانت یهود در شبه جزیره عربستان وجود داشت. برخی می پندارند یهودیان عرب در واقع از بطن اسرائیل نبوده اند و شاید اعرابی بودند که به مذهب یهودی گرویدند؛ اما از آنجایی که یهودیان خود را قوم برگزیده و یهوه را خدای خاص خود میخواندند بعید به نظر میرسد که

حضور یهودیان به دلیل ترویج آیین یهودیت بوده باشد.^۱ احتمالاً حوادثی از قبیل نابودی معبد سلیمان و آنچه بر بنی اسرائیل گذشت موجب پراکندگی آنها گردید.

در این نوشتار سعی شده ، دلایل برخورد یهودیان با پیامبر اسلام و حضور و تاثیرات آنان از زمان جاهلیت تا ظهور اسلام در میان اعراب مورد بررسی قرار گیرد لذا از آنجایی که هردو قوم نسب خود را به ابراهیم می رسانند ، در نهایت این موضوع به نوعی بخشی از جام گمشده را در برمیگیرد؛ اختصاص دادن فصلی به این موضوع ، خالی از لطف نیست.

^۱ - زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، چ دهم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۳ ص ۲۳۳

اعراب در کشور پهناوردی می زیست که سراسر شبه جزیره عربستان را در بر می گرفت. قسمت اعظم شبه جزیره عربستان از دشتها و جلگه های کم آب تشکیل یافته بود. تنها یمن واقع در جنوب شبه جزیره عرب سرزمینی حاصلخیز بود. و در سراسر قسمت غربی شبه جزیره در طول ساحل دریای احمر راه کاروانی عظیمی وجود داشت که از بیزانس به یمن و از آنجا تا حبشه و هندوستان امتداد می یافت این منطقه حجاز نامیده میشد. در آن چند مرکز تجارتی بوجود آمده بود که مهمترین آن مکه و مدینه بود.^۱

قبل از ظهور اسلام، عربستان شمالی با ممالک مجاور خود تماس و آمیزشی نداشت؛ در صورتی که عربستان جنوبی که از منافع باران، آفتاب و اراضی آن بهره ور میشد؛ برکات تجارت و بازرگانی و عمران و آبادی را طی میکرد، از این رو مهاجمان صحرا غالباً به طمع ملک و مال بر کشورشان می تاختند؛ از این سبب قلاع مستحکمی بنا نهاده بودند.

این منطقه به دلیل آنکه حلقه اتصالی سرزمین یمن به بازارهای متمدن در اطراف بحر الروم و راه ارتباطی تجاری با مصر و شام و غیره بود، دارای اهمیت تاریخی است. حجاز که موطن پیامبر اسلام است مدیون همین شاهراه تجاری است که کاروانهای بسیاری در جنوب و شمال آن راه پیمائی می کردند. اعراب بادیه نشین ایمان ساده ای داشتند آنان به ارواح معتقد بودند یا به توده های سنگ به صورت ستون های برجسته و صخره های افراشته، و غارهای ژرف حرمت دینی قائل بودند.

در بعضی نقاط نیز درختان مخصوصاً نخلها مورد پرستش و تمجید واقع میشد، حتی بر روی آن هدایایی می آویختند. در مکه سنگی سیاه که ظاهراً از آسمان سقوط کرده بود «شهاب سنگ» مورد پرستش قرار میگرفت. این سنگ به نام «حجرالاسود» در گوشه ای از خانه کعبه قرار داشت و

^۱ - کاسمینسکی - ترجمه صادق انصاری، محمد باقر مومنی - نشر اندیشه-چ دوم ۱۳۵۰-ص ۵۹

هرساله قبایل متعدد از دور نزدیک برای طواف آن سفر میکردند. هفت بار به دور آن می چرخیدند؛ حتی قربانی از شتر و گوسفند تقدیم می نمودند.

مگیان به پیروی از روایات قدیم معتقد بودند، که این خانه توسط ابراهیم زمانی که برای دیدن فرزندش اسماعیل آمده بود بنا نهاده شده. و او سنگ حجرالاسود را در آن قرار داد. که در همین فصل بخشی را به بررسی همین موضوع اختصاص داده ایم.

در هر صورت این سفر موسوم به حج برای اعراب مایه سعادت و برکت بود. محمد که زندگی خود را با یتیمی آغاز کرده بود، به نوبت در حمایت پدر بزرگش عبدالمطلب و عمویش ابوطالب قرار گرفت، که هر دوی آنها از بزرگان قریش و حافظ خانه کعبه بودند. از این رو او در موقعیتی رشد کرد که به نظرش اینگونه پرستش عقلانی نمی آمد. تا زمانی که با کاروانهای تجارتي در فلسطین و شام... سفر کرد و اعمال اقوامش بیش از پیش در نظرش قبیح آمد. اما زمانی اندیشه های دینی او سمت و سوی دیگری گرفت که به عنوان نماینده کاروان تجارتي یک زن دولتمند به نام خدیجه قرار میگیرد. و این آشنایی به ازدواج ختم میشود، گویی خدیجه در این زمینه مشوق او بود.^۱

او در چهل سالگی در سال ۶۱۰ م اذعان نمود که وحی بر او نازل شده و خداوند مسئولیت پیغمبری را بر عهده او گذاشته است. از این رو شروع به دعوت مردم به پرستش خدای یگانه کرد.^۲ ادعای بعثت او در مکه با مخالفت های قبایل عرب رو به رو شد. و هجرت او به مدینه تحت لوای اسلام پیامدهایی برای اقوامی چون یهود و مسیحیت در پی داشت. که در همین فصل جداگانه به آن میپردازیم.

^۱ - ناس، جان، تاریخ جامع ادیان - ترجمه علی اصغر حکمت - نشر پیروز - چ سوم - سال ۱۳۵۴ - صص ۴۷۶-۴۸۰

^۲ - بیات، عزیزالله، تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان - نشر امیر کبیر - تهران - ۱۳۸۱ - صص ۷۵

در نواحی غربی عربستان اقوام یهودی ساکن بودند؛ که اجدادشان در برابر دشمنان خود، یعنی آشوری ها، بابلی ها، یونانی ها، رومی ها گریخته بودند. آنان در اطراف یثرب به کشت و زرع مشغول بودند.

بنابراین بعد از تصرف یثرب توسط مسلمانان، پیامبر اسلام لازم دانست، با یهودیان مباشرت نماید تا اسلام قوت گیرد، اما دیری نپایید بی ایمانی و نفاق بهترین بهانه برای سرکوب یهودیان شد.^۱

همچنین مسیحیانی نیز در عربستان به سر می بردند که به نحوی تحت الشعاع آیین اسلام قرار گرفتند. بنابراین دور از حاشیه، ابتدا وضعیت یهودیان و میزان تاثیر گذاری آنان بر اسلام و در فصل بعد وضعیت مسیحیان و رویارویی آنها با مسلمانان را مورد بررسی قرار خواهیم داد. اما قبل از ورود به بحث نگاهی گذرا به نیاکان و شجره نامه پیامبر اسلام ضروری است.

^۱ -تاریخ جامع ادیان-جان ناس صص-۴۷۶-۴۸۰



ویکی پدیا، دانشنامه آزاد

نیای پیامبر اسلام

شجره نامه پیامبر اسلام از دیدگاه تاریخی معلوم نیست. کتاب فروغ ابدیت به عنوان یک راوی اسلامی نیای محمد را به عدنانیان منسوب میکند:

محمد پسر عبدالله پسر عبدالمطلب پسر هاشم پسر عبدمناف پسر قصی پسر کلاب پسر مره پسر کعب پسر لوی پسر غالب پسر قهر پسر مالک پسر نضر پسر کنانه پسر خزیمه پسر مدرکه پسر الیاس پسر مضر پسر نزار پسر معد پسر عدنان نام میبرد و از عدنان تا اسماعیل را از نظر شماره و اسامی مورد اختلاف میدانند؛ و به روایتی از پیامبر اسلام اشاره میکند که خودش اجازه نمیداد، نسبش از عدنان تجاوز کند و بیان میکرد آنچه در اعراب بیان میشود درست نیست و قسمت مسلم آن را تا عدنان نقل میکرد.^۱

با این وجود بیشتر سیره نویسان اسلامی نیای محمد را به اسماعیل پسر ابراهیم و شیث پسر آدم می‌رسانند.

هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که خود محمد شجره نامه کتبی داشته باشد. احتمالاً شجره شناسان مسلمان چندین قرن بعد از زندگی پیامبر اسلام آن را خلق کرده‌اند. با توجه به اختلاف نظر فراوان در نسب عرب دقیق نمیتوان از شخصی به عنوان جد اعلای عرب یاد کرد. اما در اینکه عربها سامی نژاد هستند بیشتر منابع متفق القول میباشند.

تاریخ بناکتی می نویسد: «فرزندان سام را وسط معموره عالم: فلسطین، و شام و حجاز و بابل و عراق و فارس رسید».^۲

از جمله حسن پیرنیا نیز بنی سام را یکی از شاخه های بزرگ سفیدپوست میدانند که در عربستان، شامات و بین النهرین و آفریقای شمالی و شمال شرقی سکنی گزیدند.

^۱ - سبحانی جعفر - ، فروغ ابدیت، ، منبع الکترونیکی نشر بوستان قم، مرکز پارانه ای قائمه اصفهان - ۱۰۹

^۲ --تاریخ بناکتی-به کوشش جعفر شعار-نشر انجمن ملی تهران-۱۳۴۸-ص ۲۰

و اسامی ملل سامی نژاد را در عهد قدیم «کلدانیان، آسوریان، فنیقی ها، عبریان (یهود و اسرائیل) آرامیان و اعراب» اینگونه ذکر میکند.^۱

کتاب مقدس هم ابرام را از نژاد سام یکی از پسران نوح در بابل نزدیک محلی به نام اور «بین النهرین» میداند.^۲

البته اعراب نیز به دو گروه بزرگ تقسیم میشوند، اعراب قحطانی یا خالص که در جنوب شبه جزیره عربستان ساکن بودند و احتمالاً منشأ تمامی اقوام سامی نژاد از آنها بود که این گروه اصالت بیشتری دارند و به قحطانی هم معروف اند که نسب آنان به قحطان بن عابر شالوخ ارفحشدبن سام بن نوح میرسد و در یمن ساکن بودند. اعراب عدنانی یا ناخالص ساکنانی در منطقه شمالی و مرکز عربستان که خود را به نواده اسماعیل میرسانند. و خود را منسوب به عدنان بن آدد از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم میدانند که اصل عرب نبودند ولی با اعراب آمیختند و به عدنانیان شهرت دارند.^۳

قدر مسلم محمد فرزند عبدالله ابن عبدالمطلب ابن هاشم قریشی است که در فاصله بین سالهای ۵۶۹-۵۷۱ م به دنیا آمد. در سن شش سالگی تحت سرپرستی پدر بزرگش قرار گرفت. و بعد آن ابوطالب سرپرستی او را بر عهده داشت.

پیامبر اسلام در تلاش بود تا اصل پیوند رسالت خود را با انبیای بزرگ در اذهان مخدوش نسازد و اسلام را کمال دین ابراهیم و تصدیق کننده دیانت موسی و عیسی بداند، به این دلیل که خداوند به ابراهیم وعده داد تا پیامبری از نسل او تعیین میکند. از این رو مسئله قربانی شدن فرزند ابراهیم نیز تأییدی بر پیامبری دین ابراهیمی بود. بر این اساس پیامبر اسلام نسبت خود را به ابراهیم و پسرش اسماعیل میرساند. که در بیابان فاران رها شده بود، به اعتقاد مسلمانان ابراهیم به سبب علاقه اش به

^۱ - پیرنیا-حسن- تاریخ ایران باستان- ج اول- چ هشتم-نشر نگاه، تهران، ۱۳۹۱، ص ۱۴

^۲ - شولتز، ۱۹

^۳ -- سالم، عبدالعزیز، تاریخ عرب قبل اسلام، مترجم باقر صدیقی، نشر علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳، ص ۳۱

اسماعیل مگرر به حجاز می آمد و خداوند به او دستور داد که فرزندش را قربانی کند تا او را بیازماید. مسلمین معتقدند که یهودیان با تغییر نام ذبح از اسماعیل به اسحاق میخواستند که برکت پیامبر اسلام را به قوم خود اختصاص دهند.

در روایات اسلامی شبهاتی در خصوص سکونت اسماعیل، واقعه قربانی و مکان ذبح وجود دارد.

ابتدا با مسأله قربانی از آن جهت که نوعی تأیید بر برگزیدگی است، و هم موضوع مورد اختلاف یهودیان و مسیحیان با مسلمانان می باشد شروع میکنیم.

شرح این واقعه به تفصیل در قرآن «صافات ۱۰۰- ۱۰۷» و در «پیدایش ۲۲ آیه ۱» ذکر شده است. قرآن به نام فرزندی که ابراهیم قصد داشت قربانی کند، اشاره نکرده است. با توجه به این بسیاری از مسلمانان این فرزند را اسماعیل می خوانند. شاید برای مسلمانان یک نوع مشروعیت باشد. اما برای یهودیان و مسیحیان چیزی فراتر از یک برگزیدگی یا امتحان الهی است. علاوه بر آن کتاب مقدس نیز صراحتاً اسحاق را فرزند قربانی معرفی میکند.

طبق الهیات مسیحیان داستان قربانی شدن اسحاق در کوه موریاه را به سوی واقعیت قربانی شدن عیسی مسیح میبرد. ابراهیم، اسحاق، داود و سلیمان... در طول تاریخ آمدند تا بخشی از برنامه خدا را انجام دهند. در نهایت خدایی که نگذاشت پسر ابراهیم قربانی شود، خودش یگانه پسرش را فدیة گناهان بشر نمود. «یوحنا ۳ آیه ۱۶»

به منظور درک کردن اینکه مسیح که بود و چه کرد، باید از عهد عتیق آغاز کنیم، که در بر دارنده پیشگویی هایی در مورد آمدن مسیح به عنوان یک "قربانی گناه" است «اشعیا فصل ۵۳ آیه ۱۰» در حقیقت مسیح قربانی بی نقصی است که خداوند برای پرداخت بهای گناهان بشر فراهم آورد. «رومیان فصل ۸ آیه ۳- عبرانیان فصل ۱۰» طبق کلام خدا پسر وعده باید از نژاد سام باشد. سارا و ابراهیم هر دو سامی بودند، هاجر اهل مصر بود و فرزندش نمیتوانست یک یهودی کامل باشد، علاوه بر این

هاجر مادر اسماعیل از نژاد حام بود، بر اساس کتاب مقدس، حامی ها مورد لعنت قرار گرفتند و شیطان مالک آنها بود.

مطلب بعدی مکان قربانی است که در کتب عهد عتیق کوه موریاست^۱. "اکنون پسر خود را، که یگانه دوست و او را دوست می داری، یعنی اسحاق را بردار و به زمین موریابرو، و او را در آنجا بر یکی از کوههایی که به تو نشان می دهم، برای قربانی سوختنی بگذران". «پیدایش ۲۲»

در روایات اسلامی این محل تبیر در نزدیک کعبه دانسته شده. تبیرکوهی است بلند که از منی آن را میتوان دید.^۲ نام کوهی در شرق مکه و روبروی غار حرا است که در امتداد منا^۳ قرار دارد. این در حالی است که کتاب مقدس داستان اسکان اسماعیل را فاران میداند نه مکه.

«ابراهیم هاجر و اسماعیل را همراه برد تا به مکه رسید»^۴.

«ابراهیم خلیل الله اسماعیل و هاجر را به حجاز آورد بموضعی که شهر مکه است.»^۵ روایاتی از این دست در منابع اسلامی بسیار است. از این جهت مسلمانان مقصود از فاران در کتاب مقدس را مکه میدانند.

از همین جا اشتباه تاریخی مسلمانان آغاز شد چرا که هیچ جای کتاب مقدس نشانی از آن نیست که فاران شبه جزیره عربستان باشد.

پاسخی کوتاه و مستند از کتاب مقدس، این است که فاران حجاز نیست. برای اثبات این ادعا به کتاب مقدس استناد میکنیم و برای تائید مطلب آثار پیشینیان حائز اهمیت است.

^۱ - کتاب مقدس - پیدایش ۲۲

^۲ - اصطخری، ابواسحق ابراهیم-مسالک و الممالک-کوشش ایرج افشار-نشر کتاب-۱۳۴۰-ص ۲۰

^۳ - منا (منی) محلی در پنج کیلومتری شرق شهر مکه در عربستان سعودی است که بیشترین اعمال حج در آنجا انجام می شود.

^۴ - محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج اول، نشر اساطیر، تهران، ص ۱۹۱

^۵ - منهاج سراج-طبقات ناصری-ج اول -به تصحیح عبدالحی حبیبی قندهاری-ج دوم-نشر انجمن تاریخ افغانستان-۱۳۴۲-

ص ۴۶

طبق پیدایش فصل ۲۱ آیه ۲۱ «خدا با اسماعیل بود و او در بیابان فاران بزرگ شد»^۱. یا در همین کتاب باب ۲۵ آیه ۱۸ «اسماعیل در منطقه ای بین حویله و شور که در مرز شرقی مصر و سر راه آشور واقع بود ساکن شد. با توجه به این آیه فاران همان کوه های شرق مصر است. جغرافی دانان شرقی نیز سه منطقه را برای فاران می‌شناسند: «کوه های اطراف مکه، کوه هایی در شرق مصر و استانی در سمرقند»

کتاب مقدس صریحاً محل صحرای فاران را شرح می‌دهد: «قوم اسرائیل پس از اقامتی یک ساله در پای کوه سینا، چادرهای خود را جمع کردند و از طریق بیابان فاران راهی سرزمین موعود شدند. در بیابان فاران بود که رهبران هر قبیله برای ارزیابی اوضاع در سرزمین جدید افرادی را فرستادند. این افراد پس از چهل روز از مأموریت خود بازگشتند، اما جز یوشع و کالیب، همگی از ورود به سرزمین موعود بیمناک بودند»^۱.

در این تحقیق در مقام بررسی آیات از لحاظ الهیاتی نیستیم، که موضوعی بس وسیعی است؛ بلکه تمام سعی این قلم بررسی تاریخی فاران است. بر این اساس به تحلیل جغرافیایی برخی از این مناطق که در یافتن جایگاه فاران ما را یاری می‌رسانند می‌پردازیم. بدین ترتیب مینا را بر اساس کتاب اعداد قرار می‌دهیم. یعنی روزی که موسی بنا به دستور خدا قوم را از مصر به سمت کنعان خارج نمود. از این رو بخشی از اعداد را که نوعی سفر نامه قوم اسرائیل است، مرور کنیم.

اعداد باب ۳۳: «آیات ۱ - ۵۱» روایت بالا را به شرح زیر توضیح می‌دهد:

«این است سفرنامه قوم اسرائیل از روزی که به رهبری موسی و هارون از مصر بیرون آمدند. ۲ موسی طبق دستور خداوند مراحل سفر آنها را نوشته بود. ۳ و ۴ آنها در روز پانزدهم از ماه اول، یعنی یک روز بعد از پَسَح از شهر رع‌مسیس مصر

^۱ - تفسیر کاربردی کتاب مقدس - چهره به چهره ص ۳۲۱

خارج شدند. در حالیکه مصری‌ها همگی پسران ارشد خود را که خداوند شب قبل آنها را گشته بود دفن می‌کردند، قوم اسرائیل با سربلندی از مصر بیرون آمدند. این امر نشان داد که خداوند از تمامی خدایان مصر قویتر است. ۶ و ۵ پس از حرکت از رعمسیس، قوم اسرائیل در سوکوت اردو زدند و از آنجا به ایتم که در حاشیه بیابان است رفتند. ۷ بعد به فم الحیروت نزدیک بعل صفون رفته، در دامنه کوه مجدل اردو زدند. ۸ سپس از آنجا کوچ کرده، از میان دریای سرخ گذشتند و به بیابان ایتم رسیدند. سه روز هم در بیابان ایتم پیش رفتند تا به ماره رسیدند و در آنجا اردو زدند. ۹ از ماره کوچ کرده، به ایلیم آمدند که در آنجا دوازده چشمه آب و هفتاد درخت خرما بود، و مدتی در آنجا ماندند. ۱۰ از ایلیم به کنار دریای سرخ کوچ نموده، اردو زدند؛ ۱۱ پس از آن به صحرای سین رفتند. ۱۲ سپس به ترتیب به دُفقه، ۱۳ الوش، ۱۴ و رفیدیم که در آنجا آب نوشیدنی یافت نمی‌شد، رفتند. ۱۵-۳۷ از رفیدیم به صحرای سینا و از آنجا به قبروت هتاوه و سپس از قبروت هتاوه به حصیروت کوچ کردند و بعد به ترتیب به نقاط زیر رفتند: از حصیروت به رتمه، از رتمه به رمون فارص، از رمون فارص به لَبنه، از لَبنه به رسه، از رسه به قهیلاته، از قهیلاته به کوه شافر، از کوه شافر به حراده، از حراده به مقهیلوت، از مقهیلوت به تاحت، از تاحت به تارح، از تارح به متقه، از متقه به حشموئه، از حشموئه به مسیروت، از مسیروت به بنی یعقان، از بنی یعقان به حورالجدجاد، از حورالجدجاد به یطبات، از یطبات به عبرونه، از عبرونه به عصیون جابر، از عصیون جابر به قادش (در بیابان صین)، از قادش به کوه هور (در مرز سرزمین اوم). ۳۸ و ۳۹ وقتی در دامنه کوه هور بودند، هارون کاهن به دستور خداوند به بالای کوه هور رفت..... ۴۸ سرانجام به دشت موآب رفتند که در کنار رود اردن در مقابل شهر اریحا بود. ۴۹ در دشت موآب، از بیت یشیموت تا آبل شطیم در جاهای مختلف، کنار رود اردن اردو زدند. ۵۰ و ۵۱ زمانی که آنها در کنار رود اردن، در مقابل اریحا اردو زده بودند».

همچنین آیاتی بسیاری در رابطه با مناطقی هم جوار فاران موجود است که منطقه جغرافیایی فاران را مشخص می نماید. در این راستا به چند نمونه از این آیات اشاره می کنیم:

«قوم از حضیروت کوچ کرده و در فاران اردو زدند». اعداد «باب ۱۲ آیه ۱۶»

پس از مدیانه روانه شده، به فاران آمدند، و چند نفر از فاران با خود برداشته، به مصر نزد فرعون، پادشاه مصر آمدند، و او وی را خانه ای داد. «اول پادشاهان، باب ۱۱ آیه ۱۸»

در اعداد خدا به موسی میگوید: «برای برآورد سرزمین کنعان چند نفر را بفرست و موسی آنها را از صحرای فاران فرستاد و قوم در صحرای فاران اردو زد». «باب ۱۳ آیه ۳» کنعان سرزمین موعود همانی که خدا به ابراهیم، اسحاق، و یعقوب وعده داده بود.

در کتاب تثنیه سخنرانی موسی خطاب به قوم اسرائیل، زمانی که آنها در بیابان عربیه [واقع در صحرای مواب] در شرق رود اردن بودند، ثبت شده است. شهرهای این ناحیه عبارت بودند از: [سوف، فاران، توفل، لابان، حضیروت و دی ذهب].^۱

با توجه به نمونه روایات ذکر شده و تعبیری از نقشه جغرافیایی کتاب مقدس ماهیت و جایگاه فاران را هم در متون مقدس هم منابع تاریخی تحلیل میکنیم. و مناطق مهم جغرافیایی از جمله: حضرموت، قادش، اردن، مواب، اریحا، صحرای سینا را مدنظر قرار میدهیم.

^۱ -تثنیه ۱:



مکان های مهم جغرافیایی در اعداد از: کتاب تفسیر کاربردی چهره به چهره ص ۳۲۱

منطقه جغرافیایی حضرموت

کتاب مقدس نخستین منبعی است که در آن از حضرموت صحبت شده و آن را به عنوان سومین فرزند یقطان از نسل نوح مینامد: «و یقطان، الموداد و شالف و حَضْرَموت و یاریح را آورد».^۱

یعرَب بن یقطان با فرزندان به سرزمین یمن آمد و در آنجا ساکن شد او را نخستین کسی می دانند که به زبان عربی سخن گفت و حمیر بن سبا نخستین پادشاه از فرزندان قحطان می‌شمارند.^۲ کتاب مقدس علاوه بر نسب قحطان بر منطقه حضرموت نیز اشاره دارد. «بعد از آن، قوم از حضیروت کوچ کرده، در صحرای فاران اردو زدند».^۳

کتاب انبیا و پادشاهان یکی از مأخذ معتبر اصیل و کهن در تاریخ عمومی قرن چهارم هجری قمری است. در کتابش قسمتی را اختصاص داده به ملوک الطوائفی حمیر از عرب یمن و شهر حضرموت را اینگونه تشریح میکند: «پادشاهی سخت که به ناحیه کنده و حضرموت و نواحی مجاور آن روزگار حکومت میکرد».^۴

^۱ - پیدایش ۱۰ آیه ۲۶- اول تواریخ فصل ۱ آیه ۲۰

^۲ - حمزه بن حسن اصفهانی- تاریخ پیامبران و پادشاهان- ترجمه جعفر شعار- تهران - نشر بنیاد فرهنگ ایران-

۱۳۴۶ ص ۱۳۰

^۳ - اعداد ۱۲: آیه ۱۶

^۴ - تاریخ انبیا و پادشاهان ص ۱۴۱



نقشه یمن از خبرگزاری ایرنا

مناطق جغرافیایی سعیر

طبق کلام خدا سعیر منطقه ای نزدیک فاران است. موسی قبل وفاتش قوم را اینگونه برکت داد: «یهوه از سینا آمده و از سعیر بر ایشان طلوع نمود و از جبل فاران درخشان گردید»^۱

در سال چهاردهم، کدر لا عمر^۲ «پادشاه عیلام بود» با پادشاهان هم پیمانانش به قبایل زیر حمله برده، آنها را شکست داد: رفائیهها در زمین عشتروت قرنین، زوزی‌ها در هام، ایمی‌ها در دشت قریتین، حوری‌ها در کوه سعیر تا ایل فاران واقع در حاشیه صحرا. سپس به عین مشفاط (که بعداً قادش نامیده شد که به آن میپردازیم) رفتند و عمالیقی‌ها و همچنین اموری‌ها را که در حصون تمار ساکن بودند، شکست دادند.^۳

«پیدایش ۱۴ آیه ۵-۷»

اسامی سران قبایل حوری که در سرزمین سعیر بودند عبارتند از: لوطان، شوبال، صبعون، عنا، دیشون، ایصر و دیشان. «پیدایش ۳۶: آیه ۲۲»

اگر بخواهیم با منطقه سعیر آشنا شویم لازم است ادومی‌ها را بهتر بشناسیم ابتدا از کلام خدا شروع میکنیم. عوبدیا درباره سرزمین ادوم اینگونه پیشگویی کرد: "فاتحان اورشلیم بر سرزمین ادوم حکومت خواهند کرد." «عوبدیا ۲۱»

زمانی که موسی در قادش بود، قاصدانی نزد پادشاه ادوم فرستاد و گفت: «ما در قادش هستیم مرز سرزمین تو اردو زده‌ایم. خواهش می‌کنیم به ما اجازه دهی از داخل مملکت تو عبور کنیم.» «اعداد ۲۰»

طبق روایت کتاب مقدس ادومی‌ها از نسل عیسو بودند و در نواحی جنوبی و شرقی دریایی دریای مرده زندگی میکردند «دریای مرده دریای است میان اردن، اسرائیل»

^۱ -تثنیه ۳۳: آیه ۲

^۲ -پادشاه عیلام بود که علیه شهرهایی که خراجگزار او بودند ولی نسبت به او شورش کرد با پادشاهان قبایل دیگر متحد شد. برگرفته از: تفسیر کتاب مقدس-خدمت چهره به چهره -ص ۴۲

^۳ -منبع الکترونیکی تفسیر کتاب مقدس-خدمت چهره به چهره همان صفحه

در واقع جد ادومی و اسرائیلی ها از اسحاق بود ولی اسرائیلی ها به دیده تحقیر به ادومی ها مینگریستند. زیرا آنها با کنعانی ها مزدوج شده بودند.^۱

«پس عیسو زنان و پسران و دختران و جمیع اهل بیت، و مواشی و همه حیوانات و تمامی اندوخته خود را که در زمین کنعان اندوخته بود گرفته، از نزد برادر خود یعقوب به زمین دیگر رفت. زیرا که اموال ایشان زیاده بود از آنکه با هم سکونت کنند و زمین غربت ایشان بسبب مواشی ایشان گنجایش ایشان نداشت. و عیسو در جَبَل سعیر ساکن شد. و عیسو همان ادوم است. و این است پیدایش عیسو پدر ادوم در جبل سعیر». «پیدایش ۳۶ آیات ۶-۹»

ادوم سرزمین کوهستانی شامل منطقه جنوب شرقی دریای مرده و شهر «پترا» شهر قدیمی که توسط باستان شناسان کشف شد.^۲ کوه سعیر در حکم برج و باروی فراز پترا است. پترا هم از شهرهای مهم اردن است.^۳

پترا شهری تاریخی در کشور پادشاهی اردن است که پایتخت حکومت باستانی نبطی‌ها بود. این شهر باستانی در ۲۶۲ کیلومتری جنوب شهر عمان پایتخت اردن و در غرب راه اصلی بین این شهر و بندر عقبه واقع شده است.^۴ با توجه به آنچه گفتیم سعیر در نزدیکی اردن بود. اردن هم از جنوب و جنوب شرقی با عربستان ۷۷۴ کیلومتر مرز مشترک دارد.^۵ همچنین کتاب مقدس از سرزمین هایی در اطراف اردن از جمله مواب و اریحا نام میبرد که از اهمیت ویژه ای برخوردار اند.

در اعداد ۳۵ آیه یک از مواب نام برده میشود: «زمانی که اسرائیل در دشت مواب، کنار رود اردن و در مقابل اریحا با موسی سخن گفت».

^۱-تفسیر کاربردی همان، ص ۳۵

^۲-تفسیر کاربردی، همان، ص ۲۱۱۴

^۳- ظریف، (۱۳۹۶) اردن، برگرفته از سایت ویکی فقه > www.wikifegh.ir

^۴-سایت خبری بیبوتوه، (آبان ۱۳۹۹) شهر تاریخی پترا > www.beytoote.com/iran/ancient

^۵-ظریف، همان

نویسنده تاریخ البلدان درباره این منطقه جغرافیایی می نویسد: «اریحا قریه است در غور به فاصله یک روز از بیت المقدس و قریه جباران است» همچنین از صاحب العزیزی درباره اریحا روایت میکند: و اریحا رابه عنوان نخستین شهری که یوشع آن را گشود معرفی مینماید. و درباره فاصله آنها اینگونه نقل شده: «رود اردن در چهار میلی آن جاری است. میان آن و بیت المقدس دوازده میل است».^۱

مواب در جنوب غربی اردن امروزی قرار گرفته است. و موسی، خدمتگزار خداوند، در سرزمین موآب درگذشت. «تثنیه ۳۴ آیه ۵»

مناطق جغرافیایی قادش

قادش برنیع واحه‌ای بود که قوم اکثر دوران سرگردانی را در آنجا سپری کرده بودند. مریم خواهر موسی در این مکان در گذشت، و در همین مکان بود که موسی با خشم بر صخره کوبید «اعداد ۲۰» و با این کار، به آرزوی خود یعنی ورود به سرزمین موعود نرسید.^۲

تعدد واژه فاران و محل‌های اسکان یهودیان در تورات نشان میدهد که فاران جایی در نزدیکی سرزمین موعود باشد. «نزد موسی و هارون و تمامی جماعت بنی اسرائیل به قادش در بیابان فاران رسیدند، و برای ایشان و برای تمامی جماعت خبر آوردند، و میوه زمین را به ایشان نشان دادند».^۳ کلام خدا صراحتاً از قادش در بیابان فاران نام میبرد.

طبق کتاب یوشع قادش در جلیل در کوهستان نفتالی است. «یوشع ۲۰ آیه ۷» جلیل امروزی در شمال اسرائیل واقع است. لغت نامه دهخدا نیز از قادش به عنوان شهری در جنوب یهودا نام میبرد.

^۱ - ابوالفدا- عمادالدین اسماعیلی- تاریخ بلدان- ترجمه عبدالمحمد آیتی- تهران نشر بنیاد فرهنگ- ۱۳۴۹ ص ۲۵۵

^۲ - تفسیر کاربردی کتاب مقدس همان ص ۳۲۱

^۳ - کتاب مقدس اعداد ۱۲ آیه ۲۶

اگر به جغرافیای درونی سرزمین موعود بازگردیم، می بینیم که قسمت شمالی آن که محل تلاقی جهان در آن واقع بودند، به دلیل حال و هوای بین المللی اش جلیل یا جلیل امت ها نامیده می شد.

علاوه بر نواحی نام برده شناسایی شبه جزیره سینا در معرفی جایگاه فاران نقش بسزایی دارد. مقدسی مینویسد: "فاران جایی است که بادهای مصر و شام رو در روی هم رسند و کشتیها را غرق کنند."^۱

همچنین ابن خلدون از جایگاه فاران نام میبرد: "خط سیر دریای قلزم^۲ در جنوب غربی سوئز پایان می پذیرد مبدأ آن از دریای هند به شمال آغاز میگردد خمیدگی به سوی غرب متوجه می شود. در ناحیه غربی آن بعد از سوئز به ترتیب فاران. کوه طور و ایلهمدین [بندری باستانی در کنار دریای سرخ] و در پایان حوراء واقع است و از اینجا ساحل آن به سوی جنوب در سرزمین حجاز خمیدگی پیدا خواهد کرد."^۳

درباره شهر ایله در کتاب المسالک و ممالک اینگونه آمده: "شهر کوچک و اندک مایه کشاورزی دارد و آنجا جهودیانی باشند که صید رو شنبه برایشان حرام است."^۴

بدین ترتیب جغرافی دانانی چون مقدسی و ابن خلدون نیز فاران را منطقه ای کوچک و بیابانی و درون شبه جزیره فعلی سینا مابین مصر و عربستان میدانند؛ از این روبرای روشن شدن مطلب فوق به موقعیت جغرافیایی شبه جزیره سینا اکتفا میکنیم.

^۱ -مقدسی، محمدبن احمد احسن التقاسیم- مقدسی، ترجمه علینقی منزوی- ج ۱- ۲-تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱ ص ۲۷

^۲ - خداوند آب دریای قلزم [نام قدیم دریای سرخ] را خشکانید، تا قوم از مصر بیرون بیایند. (بوشع فصل دو آیه ۱۰)

^۳ - عبد الرحمن بن محمد بن خلدون _مقدمه ابن خلدون-ترجمه: محمد پروین گنابادی-جلد اول- ص ۱۳۶

^۴ -اصطخری، ابواسحق ابراهیم-مسالک و الممالک-ص ۳۵



موقعیت جغرافیایی شبه جزیره سینا

کلام خدا صحرای سینا و فاران را هم ردیف هم قرار داده است. «بنی اسرائیل به مراحل خود از صحرای سینا کوچ کردند، و ابردر صحرای فاران ساکن شد. و ایشان به فرمان خدا به واسطه موسی کوچ کردند».^۱

موقعیت جغرافیایی شبه جزیره سینا در شمال شرقی مصر به شکل مثلثی قرار دارد که از شرق به خلیج عقبه^۲ «در جنوب غربی کشور اردن یا ایله، که به آن اشاره شد» و از غرب به خلیج سوئز و از شمال به دریای مدیترانه و از جنوب به دریای سرخ محدود می‌شود. مساحت این شبه جزیره ۶۱ هزار کیلومتر مربع است و بخش آسیایی مصر محسوب می‌شود که ۶ درصد از مساحت مصر را تشکیل می‌دهد از موقعیت استراتژیک بسیار مهمی برخوردار است. این شبه جزیره از شمال به طول ۱۲۰ کیلومتر با دریای مدیترانه و از غرب به طول ۱۶۰ کیلومتر با کانال سوئز و از جنوب غربی به طول ۲۴۰ کیلومتر با خلیج سوئز و از شرق و جنوبی شرقی به طول ۱۵۰ کیلومتر با خلیج عقبه هم مرز است. به این ترتیب صحرای سینا ۳۰

^۱ - کتاب مقدس، «اعداد ۱۰ آیه ۱۲»

^۲ - در عصر اسلامی برای ورود به عربستان باید از بندر عقبه عبور میکردند. منبع تاریخ نو بهار ۱۳۹۴ شماره ۱۰

درصد از سواحل مصر را به خود اختصاص می‌دهد و حلقه ارتباط آسیا با آفریقا به شمار مهمترین شهرهای صحرای سینا از جمله قدیمی‌ترین مناطق جهان است که نه تنها تمدن‌های بشری را به خود دیده که مهد ادیان نیز بوده است، به گونه‌ای که مورخان تاریخ حیات بشری در این منطقه را به ۳ هزار سال پیش از میلاد مسیح ارجاع می‌دهند. به همین دلیل این منطقه دارای تمدنی دیرینه است و مهمترین شهرهای آن عریش، طور سینا، بیر العبد، الشیخ زوید، رفح، الحسنه، نخل، رأس سدر، أبو زنیمة، أبو ردیسة، شرم الشیخ و طابا است. می‌آید.^۱

همانگونه که از متون کتاب مقدس بر می‌آید سعیر، فاران، قادش، اردن نسبتاً به هم نزدیک بودند و اسرائیلی‌ها در طی سفر از آن می‌گذشتند؛ در واقع با رفت آمد مکرر یهودیان به این مناطق این برداشت بدست نمی‌آید که این صحرا در فاصله دور باشد، با توجه به اینکه از کوه حوریب تا قادش برنیع از طریق کوه سعیر یازده روز طول میکشید، کاملاً روشن است که فاصله بین مکه تا بیت المقدس که تقریباً سه هزار کیلومتر است احتمالاً ماهها به طول می‌انجامید.

طبق "پیدایش باب ۲۵" زمانی که ابراهیم وفات یافت اسماعیل موقع دفن پدرش کنار اسحاق بود، "یا" در فصل ۲۸ پیدایش "عیسو پسر اسحاق نزد عمویش اسماعیل فرار کرد و با دختر او محلت ازدواج نمود. به نظر میرسد اگر این مسافت زیاد بود این امورات به این سهولت امکان پذیر نبود.

با توجه به متون کتاب مقدس و تحقیقات پیرامون آن اعتبار سند یکی بودن فاران و مکه مخدوش است، به نظر میرسد نخستین بار شخص یهودی به نام کعب الحبار که قرن اول هجری مسلمان شد این موضوع را مطرح کرد. البته او از طرف مسلمانان شیعه از جمله امام اول شیعیان^۲ دروغگو معرفی شده است.

^۱ - در شبه جزیره عربستان چه میگذرد. (۱۷ تیر ۱۳۹۳) برگرفته از Basirat-ir>news

^۲ - ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۷، به نقل از: رسول جعفریان-تاریخ سیاسی اسلام تاریخ خلفا - ص ۱۰۰

جعفر رسولیان مینویسد: کعب الحباردر روزگار عمر اعتبار زیادی داشت و مهمترین فردی که کعب را مطرح کرد خلیفه دوم بود زیرا از او میخواست تا درباره مسائل مختلف دیدگاه و آگاهی هایش را برای خلیفه بیان کند ماخذ اصلی این مطالب نیز تورات و تلمود بود.^۱

با توجه به مطالب کتاب مقدس همچنان از دیر باز بین مسلمین شایع شده که مقصود از فاران در تورات مکه است؛ حتی اکثر نویسندگان اسلامی فاران را حجاز میخوانند: «ابراهیم فرزند خود را در سرزمین بی آب و علف حجاز جای داد».^۲ بنابر منابع اسلامی اسماعیل پسر ابراهیم و هاجر کعبه را ساخت. طبری در این باره می نویسد: «پس ابراهیم چندان که خدا خواست، خانه را با اسماعیل بنا کرد، و بعد آن ندا آمد که به مردم اعلام حج کن».^۳

عده ای هم تاریخ بنای کعبه را به زمانهای قبل ابراهیم میدانند؛ این دسته بر این باورند از کنار هم قرار دادن آیات قرآن میتوان دریافت سابقه کعبه به قبل از ابرهیم بر میگردد و ابراهیم تنها مرمت کننده آن است از جمله اخبار مکه (ازرقی) تاریخ‌نگار شافعی قرن سوم قمری یکی از سیره نویسانی است که به این موضوع اشاره داشته: "کعبه پیش از آفرینش آسمان‌ها و زمین ساخته شد".

هرچند برخی گزارش‌های این مبحث معنایی روشن ندارند؛ از قبیل روی آب بودن کعبه یا ساخت و سازهای کعبه به دست فرشتگان و حضرت آدم و فرزندان، پیشینه سنت طواف و طواف فرشتگان و آدم، طوفان نوح و کعبه

^۱ -تاریخ خلفا- ص ۱۰۳

^۲ -جعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، دانشگاه تهران، ص ۳۶

^۳ -تاریخ طبری، ج ۱-ص ۱۹۶

و اینکه مثال کعبه است در آسمان، اما بازسازی کعبه به دست ابراهیم و سکنی گزیدن هاجر و اسماعیل در سرزمین مکه را نقل میکند.^۱

برخی دیگر نیز با تکیه بر تنها آیه قرآن «سوره بقره ۱۲۷» ابراهیم را بنا کننده آن میدانند.^۲ هرچند قرآن تاریخ خاصی را بیان نمیکند و تفاسیر اسلامی نیز همچنان مخدوش است. اما همه متفق القول به ورود ابراهیم به مکه و تجدید کعبه هستند.^۳

با توجه به آیاتی که درباره فاران ارائه دادیم این نظریه از لحاظ کتاب مقدس مردود است. آنچه از آیات قرآن بر می آید این است که ابراهیم همسرش هاجر و اسماعیل خردسال را در صحرای بی آب و علف رها کرد و به بیت المقدس بازگشت و لی چند مرتبه به مکه آمد تا اینکه در یکی از این سفرها مأمور بنای کعبه شد.^۴

در بسیاری از این روایتها آمده که ابراهیم با چشمانی اشک بار خاک مکه و هاجر و اسماعیل را ترک گفته است. و بعد از آنکه آب و غذای مادر و پسر تمام شد. هاجر که همه جا به دنبال آب گشت ناگهان ناباورانه شاهد جوشیدن آب زلالی زیر پای اسماعیل شد، پیدایش چشمه زمزم باعث شد مرغان هوا بر فراز آن پرواز کنند همین امر طایفه جرهم از اعراب را که در نقطه دورتر از آن بودند به آنطرف کشاند و تلخی و تنهایی هاجر تمام شد و اسماعیل با دختری از همان قبیله ازدواج کرد.^۵

^۱ -ازرقی، اخبار مکه، ج ۱، ص ۳۱۸۰، به نقل از: منبع الکترونیکی ویکی حج و زیارت، (اوت ۲۰۱۹) اخبار مکه

(ازرقی)

^۲ -قرآن-سوره بقره آیات ۱۲۵-۱۲۷

^۳ -تاریخ طبری- ج ۱ ص ۱۹۱

^۴ - قرآن-(سوره ابراهیم ۳۷ سوره بقره ۱۲۷)

^۵ -سبحانی جعفر - ،فروغ ابدیت، ، ص ۱۰۷

تورات بر این باور است که هاجر و اسماعیل از خانه ابراهیم اخراج شدند و مادرش زنی از زمین مصر برایش گرفت. و تصریحی بر رفتن ابراهیم به همراه اسماعیل و هاجر نشده است.

در پیدایش چنین آمده است: «زمانی که اسحاق بدنیا آمد و ساره متوجه شد. اسماعیل او را اذیت می کند و از ابراهیم خواست آنها را از خانه بیرون کند ابراهیم ناراحت شد. خدا فرمود: «درباره پسر و کنیزت آزرده خاطر مشو آنچه ساره گفت، انجام بده زیرا توسط اسحاق است که تو صاحب نسلی می شوی که وعده اش را داده ام. از پسر کنیزت هم قومی خواهم آورد، چون او پسر توست.» پس ابراهیم صبح زود هاجر و پسرش را به بیابان بئر شبع فرستاد آنها در آنجا سرگردان شدند و در آن بیابان مشکی که همراه هاجر بود تمام شد و خداوند چاه آبی به او نشان داد، اسماعیل در بیابان فاران یعنی مقابل سرزمین مقدس بزرگ شد.»^۱

آنچه در این بخش مطرح شد به هیچ وجه توصیف کاملی از تمام اختلافات نیست اما بارزترین مورد این است. که اگر کعبه را اسماعیل و ابراهیم بنا نهادند، چرا قبل از ظهور اسلام بتکده شد؟ چرا مکان قربانی او به بتکده تبدیل شد؟ چرا از نسل اسحاق پیامبرانی ظهور کردند و از نسل او یهودیت و مسیحیت منتشر شد؟ در عصر حاضر تحقیق های گسترده ای درباره ادیان صورت گرفته، بدست آوردن اطلاعات و آزاد اندیشی مستلزم بی خدایی نیست و ضرورتاً نیازمند تحقیق و بررسی کتب های دینی و احتمالاً منطق است. اما چرا در اسلام این مسأله تا این حد مهم است که اسماعیل در قربانگاه بود نه اسحاق؟

برای پاسخ دادن به این سوال ابتدا باید گفت: زیرا خداوند به ابراهیم وعده داد از نسل او پیامبری تعیین میکند، از نظر مسلمانان یهودیان تورات را تحریف کرده اند. برای

^۱ - کتاب مقدس تفسیری-پیدایش باب ۲۱

درک بهتر این موضوع بهتر است از خود پرسیم آیا کتاب مقدس قبل از ظهور اسلام تحریف شده یا بعد آن؟

اکثر مسلمانان معتقدند که این تحریف قبل از اسلام صورت پذیرفته، با این حساب چرا این تحریفات باید بر علیه دینی باشد که هنوز به ظهور نرسیده است؟!!

اگر هم بعد از ظهور اسلام که حدود ۶۰۰ سال بعد مسیحیت به وقوع پیوست، مورد تحریف واقع شده، آیا قابل قبول است که تمام مسیحیان و رهبران آن متحداً و با یک برنامه منظم تمام کتاب مقدس ها را که در آن روزها در سرتاسر دنیا به زبانهای مختلف ترجمه شده بود را جمع آوری نمایند و متون آن را حذف یا اضافه کنند؟! در حالی که تعدادی زیادی از اناجیل دست نویس از قرون اولیه مسیحی در موزه های معتبر دنیا موجود است و همگی با انجیل امروزی مطابقت دارد. بنابراین تئوری تحریف کتاب مقدس علیه اسلامی که هنوز ظهور نیافته دور از عقلانیت است. با استناد به مطالب گفته شده همچنین آیات که از آن نام بردیم، محل سکونت اسماعیل بر اساس دیدگاه اسلامی منتفی است. در باب قربانی نیز باید این را پذیرفت که حقیقت، سیستم قربانی در عهد قدیم، مقدمه ای برای ظهور عیسی مسیح بود. که در باور اسلامی این امر جایی ندارد. صرفاً مسأله قربانی شدن اسماعیل در اسلام جدانشدن از وابستگی ها و امتحان ایمان ابراهیم بیان شده ؛ اما در ایمان مسیحی رابطه شکسته ای قلمداد میشود که توسط مسیح بر روی صلیب بازسازی شد.

از آنجایی که این نوشتار بیشتر جنبه تحقیقاتی دارد، از بحث الهیات مسیحی صرفنظر میکنیم و خواننده را ترغیب می نمایم که برای اطلاعات بیشتر به کتاب مقدس رجوع نماید.

نقش یهودیان در اسلام

طی سالیانی که ایران و روم با هم در جنگ بودند و در تضعیف هم بر یگدیگر پیشی می‌گرفتند زمینه پیدایش خلافت اسلامی در حال شکل‌گیری بود. از یک طرف قدرت ساسانیان از درون به دلیل نارضایتی مردم و ناعدالتی و فقر، فساد طبقاتی، انقلاباتی همچون مزدک و مانی و بحران‌هایی این‌چنینی و جنگ‌های مداوم خارجی از قدرتش کاهید، از طرفی روم نیز چنانچه گفتیم تضعیف شده بود زندگی پیامبر اسلام نیز مصادف شد با این رویدادها او که خود شخصاً از طرف خدیجه که بعدها همسرش شد کاروان‌های تجاری را از مکه به دمشق و بر عکس همراهی میکرد، گاهی بر اثر حملاتی که ایران به بین‌النهرین و سوریه مصر داشت تجارتش دچار وقفه میشد.^۱

درباره تراکم جامعه‌های یهودی اطلاعات دقیقی در دست نیست، بی‌تردید یهودیان در بین‌النهرین ساکن بودند و از دیرباز برای خود اجتماعاتی تشکیل داده بودند، در سال‌های ۶۴۵ ه. ق در موصل و بغداد و شهرهای دیگر معابد متعددی داشتند.^۲

زمانی که بخت النصر بر شام تسلط می‌یابد، تعدادی از یهودیان را می‌کشد و شماری از آنها را به اسارت می‌گیرد، و عده‌ای از آنها از سرزمین خارج میشوند، پس از عبور از شهرها و اماکنی که میان شام و عین قرار دارد، به سرزمین حجاز و شهر یثرب یا مدینه امروزی می‌رسند و در آنجا ساکن میشوند.^۳

^۱ - ایمانی سطوت، علی، روزنامه رسالت، شماره ۶۰۵۲ - چهارشنبه ۱۳ دی ۱۳۵۸

^۲ - اشپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، محمود میر آفتاب، نشر علمی و فرهنگی، چ پنجم، تهران، ص ۲۴۷

^۳ - خوانین زاده، محمد حسین، دلایل کوچ یهودیان به جزیره العرب، دانشگاه علامه تهران، ص ۲۹

بعید نیست که برخی از این یهودیان نیز بازمانده حمله بخت النصر به اورشلیم در عراق باشند که بعد اسارت به وطن خود بازنگشتند. در عراق و ایران یا عربستان و یمن و مناطق دیگر مهاجرت کردند. هرچند خاستگاه شکل گیری یهودیت در سرزمین اعراب نبود اما حوادثی که بر بنی اسرائیل گذشت موجب پراکندگی آنها گردید. بیشتر یهودیان در یثرب و خیبر حضور داشتند؛ اما هجرت برخی از یهودیان به یثرب یا بلندی های حجاز در اثر ظهور امپراتوری روم و غلبه آنها بر بلاد شام بوده است.

بنابراین به نظر می رسد یهودیان به دلیل اقتصادی شرایط تحمیل شده وارد عربستان شدند. تلاش کردند هویت خود را آنجا حفظ کنند. آنها نه تنها خود را صاحب کتاب آسمانی و اعراب را بت پرست میدانستند بلکه به دلیل ثروت و تجارت خود سودای سیطره و تسلط بر اعراب را نیز در سر داشتند. در این راستا عوامل متعددی مانند مهارت در کشاورزی و طلاسازی و پارچه بافی و تربیت چارپایان، حفر قنات و تجارت و از این قبیل امور، اعراب را به همراهی یهودیان واداشت.

شهر یثرب یا مدینه در پانصد کیلومتری مکه بود و به دلیل استعداد کشاورزی از دیر باز گروهی از مردم جنوب به آنجا رفته بودند، این شهر بعد هجرت پیامبر اسلام مدینه نام گرفت، یثرب وضع اجتماعی خاص داشت و بیشتر مردم آن کشاورز بودند، یهودیان نیز در کشت و زراعت تجربه فراوان اندوخته بودند و زمین های مرغوب دهکده خیبر و کشتزارهای اطراف شهر را در دست داشتند، گهگاه بین آنان و عرب های بت پرست نزاع در می گرفت و یهودیان به آنان گوشزد میکردند که به زودی پیغمبری از نژاد اسرائیل خواهد آمد و سرپرستی ما را به عهده خواهد گرفت و ما بر شما

ریاست خواهیم یافت. از این رو زمینه ظهور پیامبر در ذهن مردم یثرب آماده بود.^۱

همانطور که گفتیم یهودیان از دیر باز به دلایل مختلف از جمله تهاجم بخت النصر و هجوم رومیان و تسلط آنها بر سرزمینشان پراکنده شده بودند در نقاط مختلفی از عربستان مثل یثرب استقرار یافتند و مشهورترین قبایل یهودیان عبارت بود از بنی قینقاع و بنی زید و بنی نضیر و بنی قریظه، بنی عوف..... که هر کدام از این طایفه خود را از قبیلۀ دیگر شریفتر می دانستند.^۲

هرچند برخی از یهودیان، قبایل عربی بودند که ظاهراً به دلیل همجواری با یهودیان و یا اختلاط یا ازدواج یهودی شده بودند. آنها مانند اعراب لباس میپوشیدند؛ زبان عربی صحبت میکردند، البته بخشی از آنها به زبان عبری تسلط داشتند با اعراب ازدواج میکردند، شعر به عربی می گفتند، حتی در قلعه ها زندگی میکردند، ولی قدرت بسط نفوذ خود و تشکیل حکومت نداشتند. لذا در سایه رؤسای قبایل به سر میبردند. و با پرداخت مبالغی سالیانه مورد حمایت آنها قرار میگرفتند.

یهودیان علاوه بر اینکه از نظر دینی تأثیراتی در میان اعراب داشته اند، در حوزه زراعت و تجارت و حفر قنات و تربیت چارپایان و پارچه بافی و..... نیز تأثیرات بسزایی داشتند.^۳

در سالهایی که محمد در مکه بود، نزاعی بین دو قبیلۀ اوس و خزرج در گرفت و مردم بسیاری در این میان کشته شدند، و آنان برای خاموش کردن این درگیری نیاز به کسی داشتند که خود در دسته بندی و نزاع شرکت

۱ - جعفر شهیدی، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۵۵

۲ - زرگری نژاد غلامحسین، تاریخ صدر اسلام، نشر سمت، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸

۳ - خواص امیر، معرفت و ادیان، یهود در جزیره العرب پیش از اسلام، سال پنجم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۳

نداشته باشد و بی طرف باشد برخی از مردم یثرب ابتدا قصد داشتند شخصی به نام عبدالله بن اُبی بن سلول را که مردی نسبتاً نیرومند در جنگ های قبیله ای بود را به ریاست شهر برگزینند، اما حادثه ای در مکه این رخداد را دگرگون ساخت. شیوه محمد چنان بود که در موسم حج نزد قبیله هایی که برای زیارت آمده بودند می رفت و آنان را به مسلمانی می خواند.^۱

تاریخ بناکتی روایت میکند: «رسول ایشان را دعوت کرد و قرآن برایشان خواند و ایشان از اخبار یهود شنیده بودند و نعمت او را در تورات خوانده بودند.»^۲

خزرجی ها در مکه با محمد صحبت کردند و برخورد آنها با محمد سرنوشت جهان را عوض کرد زیرا اگر اینها به مکه نیامده بودند سرنوشت جهانی اسلام چیز دیگری بود، محمد از خدای واحد سخن گفت و آنها را به اسلام دعوت نمود اینها که در یثرب از یهودیان ذکر پیامبری را که موجب نجات خواهد شد شنیده بودند و دعوت اسلام را قبول کردند زمانی که یازده سال از آغاز رسالت محمد گذشته بود خزرجی ها در بازگشت دین جدید را در یثرب انتشار دادند. سال بعد نیز با محمد در عقبه بیعت کردند.^۳ این اولین بیعتی بود که در اسلام رخ داد و در آن حرفی از جنگ نبود.^۴

طبق پیمان عقبه قرار شد: شرک نوزند، دزدی نکنند، زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند همچنین محمد مصعب بن عمیر را همراه آنان به یثرب فرستاد تا قرآن را به آنان تعلیم دهد و همچنین از وضع شهر مطلع گردد.

^۱ - شهیدی، ۵۵

^۲ - تاریخ بناکتی - به کوشش جعفر شعار - ص ۸۴

^۳ - زرین کوب، همان کتاب، ص ۲۵۷

^۴ - بناکتی - همان صفحه

سال بعد «سال سیزدهم بعثت» در موسم حج هفتاد و سه مرد و زن بعد فراغت از مراسم حج در عقبه گرد آمدند و محمد آیاتی از قرآن را خواند و بعد از این بیعت مردم مسلمان به اجازه پیامبر اسلام به یثرب مهاجرت کردند که مهاجرین را در اسلام تشکیل دادند.^۱

سران قریش از این اتحاد با خبر شدند و احساس خطر کردند از این رو قرار شد از هر قبیله جوانی آماده شود تا دسته جمعی به سر محمد بریزند و همه یکباره شمشیرهای خود را به او بزنند و او را بکشند، زیرا اینگونه بنی هاشم نمی توانست با همه تیره ها درگیر شود لذا به خونبها رضایت می داد اما محمد از این جریان مطلع شد، علی در بستر او خوابید و خود با ابوبکر از مکه خارج شد و به یثرب رفت.^۲ هفده سال بعد توسط عمر بن خطاب این حادثه مبدأ تاریخ مسلمین گشت.^۳

بعد از مهاجرت زندگی در مدینه نیاز به برقراری تعامل سیاسی و اجتماعی میان تمام اعضای جامعه یعنی مسلمانان، مشرکان و یهودیان بود، آگاهی یهودیان به تداوم حیات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی خود در یثرب و نه هیچ جای دیگر، به اتحاد و همبستگی با حفظ حقوق همه بر بنیاد یک قانون سیاسی که محمد پیشنهاد داده بود تن دادند. لذا این اتحاد سیاسی خواه نا خواه یهودیان را در قالب یک نظام سیاسی واحد سوق داد.^۴

در پیمان نامه مذکور ظاهراً حقوق اجتماعی همه مخصوصاً یهودیان رعایت شده بود، این سند به عنوان نخستین قانون مکتوب در اداره جامعه آن روز مدینه بود؛ با این پیوند و اتحادیه نظامی میان تمام ساکنان یثرب و همه جناحها و یا دسته ها و جریان های درون جامعه یثرب اعضای آن از آزادی

۱- شهیدی، ص ۵۵-۵۹

۲- همان، ص ۵۹

۳- زرین کوب، همان

۴- غلامحسین، زرگری نژاد، ص ۳۴۲

های عقیدتی کامل برخوردار بودند، و بدیع ترین مسأله موجود در متن این قانون احترام به عقاید مخالف و شناسایی حقوق اقلیت های دینی بود.^۱

اما تغییر قبله همراه با آیاتی که نازل می شد دشمنی یهودیان را با محمد و مسلمانان برانگیخت.^۲

به موجب روایت تاریخی، تغییر قبله از بیت المقدس به مکه در مسجد بنی سالم بن عوف، در حال نماز بر پیامبر نازل شد و پیامبر روی خود را به سوی مکه برگرداند و دو رکعت آخر نماز ظهر را به سوی کعبه خواند. «نماز ظهر یک ماه بعد از هجرت از ۲ رکعت به ۴ رکعت افزایش یافت».^۳

تغییر قبله یکبارہ مسلمانان را از یهودیان جدا ساخت زیرا یهودیان مدام مسلمانان را سرزنش میکردند که محمد قبله نداشت ما به او قبله دادیم، از این رو تغییر قبله برای یهودیان سنگین آمد.^۴

همچنین یهودیان کلمات عربی را نیز خرده می گرفتند و این کلمات را عبری میدانستند. مثلاً رحمان در عربی و در عبری رحمانا اسم اعظم خدا بود. کلمه سلام علیکم نیز در نماز یهودیان همان شالوم علیکم بود و بهشت و جهنم و روز حساب دستورات غذایی و بهداشتی، غسل و وضو یا تیمم با خاک یا برخی از حلال و حرام ها یا پاکی و نجاست و ... شباهت به آداب و رسوم یهودیان بود.^۵

۱ - غلامحسین، زرگری نژاد، ص ۳۴۴

۲ - همان، ص ۳۵۴

۳ - همان - ۳۵۷

۴ - جعفر شهیدی، ص ۶۹

۵ - فریشلر، کورت، عایشه بعد از پیامبر، ذبیح الله منصورى نشر امیر کبیر، ص ۱۱۷

۶ - ویل دورانت، تاریخ تمدن، (عصر ایمان) جلد چهارم، ترجمه ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده، ابوالقاسم طاهری، چ اول ۱۳۶۶ ص ۲۳۹

داستانهای قرآن مخصوصاً آیات مکی^۱ که محور اساسی آن مسائل اعتقادی از قبیل توحید و معاد و..... است. مملو از دست نوشته های تورات و احکام و مشابهاتی از این دست میباشد.

البته از آنجایی که اطلاعات دینی حاصل از آن آسمانی نبوده ، اشتباهاتی فراوانی در انتقال آن صورت پذیرفته است ، که در عصر روشنگری این خطاها پوشیده نیست ؛ آیات مدنی نیز قوانین قضایی ، دولتی ، جنگ و صلح همچنین به زندگی زناشویی پیامبر اسلام اختصاص دارد.

چند ماهی از توقف پیامبر اسلام در مدینه نگذشته بود، که اختلاف با یهودیان آغاز شد و کار بدانجا کشید که قرآن اعلام کرد: « دین اسلام همان دین یهود است و ابراهیم نه یهودی است و نه ترسایی بلکه مسلمانی حنیف است و اسلام دین حنفی است»^۲.

یهودیان بر خود هموار نمی کردند، کسی را که از نسل یهودیان نیست به پیغمبری بشناسند ، از این رو اعلام کردند: آن پیغمبری را که ما انتظار می کشیدیم محمد نیست و آنچه قرآن می گوید با آنچه در کتابهای ماست یکی نیست. از این رو در قرآن آیاتی نازل شد که تورات و انجیل را زیر سوال برد و آن را تحریف شده خواند. یهودیان که انتظار می کشیدند با ریاست عبدالله بن اُبی بر مدینه نفوذ اقتصادی داشته باشند حال با شیوع اسلام نه تنها تسلط بر اقتصاد را از دست داده بودند بلکه موقعیت اولیه خود را نیز از دست میدادند.^۳

مسلمانان بر این عقیده هستند که پیامبر نخست با یهودیان پیمان بست ولی بعد پیروزی جنگ بدر، یهودیان حسد و کینه خود را آشکار ساختند و عهد

^۱ - سوره های مکی و مدنی تعبیری در علوم اسلامی است، که محل نزول برخی از سوره های قرآن را در شهر مکه قبل هجرت و برخی در شهر مدینه بعد هجرت پیامبر اسلام میدانند.

^۲ - شهیدی، ص ۷۹

^۳ - شهیدی، ص ۶۸

را نادیده گرفتند، از این رو به پیامبر آیه ای نازل شد مبنی بر اینکه «پیمان ایشان را با مساوات لغو کن که خداوند خیانتکاران را دوست ندارد».^۱

در واقع پیامبر اسلام نمیتوانست بی توجهی یهودیان را نسبت به خود و آیات قرآن نادیده بگیرد، با هجرت به مدینه تصور میکرد که یهودیان او را، به خاطر نوع نگرشش به دین ابراهیمی و حنفی که توده ای خاص از موحدین ابراهیمی در عربستان بودند، مورد حمایت قرار می دهد، اما در طول زمان متوجه شد، که این قوم نه تنها به او و دینش اعتقادی ندارند، بلکه او را به نوعی تمسخر نیز میکنند.

در آن زمان محمد سعی داشت تا دین اسلام را بر اساس سنت های یهودیان الگوسازی کند، اما چند هفته قبل جنگ بدر با تغییر قبله روش خود را به کلی از روش یهود جدا کرد.^۲

با تغییر قبله از بیت المقدس به مکه پیوند مسلمانان با یهودیان بریده شد از این رو اولین درگیری با یهودیان اتفاق افتاد.

^۱ - محمد بن سعد کاتب واقفی، طبقات، مترجم محمد مهدوی دامغانی،، ج دوم، نشر فرهنگ و اندیشه ص ۳۰
^۲ - کارن آرمسترانگ-زندگی نامه پیامبر اسلام-ترجمه کیانوش حشمتی-تهران-نشر حکمت-۱۳۸۲-ص ۱۵۳

درگیری یهودیان با اسلام

همانطور که گفته شد بخش قابل توجهی از یهودیان، به کار تجارت و بازرگانی مشغول بوده و نبض اقتصاد منطقه را در دست داشتند. آنان گذشته از تسلط بر اقتصاد یثرب، با اعراب بیابانی و مشرکان مکه نیز داد و ستد داشتند، علاوه بر این یهودیان در کنار قریش مقابل مسلمانان صف آرای می نمودند؛ از آنجایی که دین تازه برای نشر نیازمند برخورد با دشمنانش بود، از این رو ابتدا با قریش و سپس با مخالفان کوچک خود از جمله یهودیان مقابله نمود. دفع و طرد یهودیان برای مسلمانان نه تنها حذف دشمن بود بلکه غنیمت و مکتب بی شماری به همراه داشت. زرین کوب در این باره می نویسد: « بدین ترتیب قسمت عمده ثروت حجاز که از دیر باز در دست یهودیان بود به دست مسلمینی که غالباً مهاجرانی فقیر و ضعیف بودند قرار گرفت و اکثر آنها صاحب مال و منال و مرکب و سلاح شدند». ^۱ به موجب آنچه از روایات تاریخی بر می آید؛ یهودیان همگام با مخالفان اسلام سد راه پیشرفت آیین تازه بودند؛ احتمالاً پیامبر اسلام از ائتلاف و اتحاد آنان در مرکز حکومت اسلامی احساس خطر میکرد لذا در پی بیرون راندن یهودیان غزوات علیه آنها ترتیب داد.

^۱ - زرین کوب ص ۲۶۲

- نبرد بنی قینقاع «شوال سال دوم هجرت»

یهودیان بنی قینقاع بیرون شهر مدینه در قلعه ای منزل داشتند و به کار زرگری مشغول بودند از این رو زنی از اعراب به بازار آنها رفت تا کالای خود را در بازار یهودیان بفروشد، و بر دکان زرگری نشست، یکی از یهودیان دامن جامه او را به پشت وی گره زد، چون زن از جا برخاست جامه اش به یک سو رفت یهودیان به او خندیدند، زن فریاد برآورد، از مسلمانان یاری خواست به این ترتیب مرد یهودی توسط یک مسلمان کشته شد؛ یهودیان برآشفتنند و مسلمانان را کشتند، و فتنه بالا گرفت، بعد این حادثه محمد به یهودیان گفت: اگر بخواهید اینجا بمانید باید تسلیم شوید.

یهودیان در پاسخ به او گفتند: مثل اینکه شکست مردم مکه و پیروزی بدر تو را فریفته آنان مرد جنگ نبودند.^۱

این واقعه باعث تیره شدن هرچه بیشتر روابط میان مسلمانان و یهودیان گردید؛ که باعث واکنش های شدیدی از طرف محمد و مسلمانان شد.

این دوران مصادف با حکم پوشش زنان مسلمان در مدینه بود. از این رو حرکت جوان زرگری یهودی، بهانه لازم برای تهاجم به قبیله بنی قینقاع را فراهم نمود؛ و محمد نیز حکم تسلیم بی قید و شرط آنها را صادر نمود.

اگر وساطت ابن ابی از رهبران عرب مدینه نبود حتماً محمد به کشتار آنان اقدام می کرد. از این رو با گذاشتن شرط و شروط که قبیله بنی قینقاع اموال خود را در مدینه بگذارند و شهر را ترک کنند موافقت نمود.

مسلمانان با ثروت اموال این قوم ثروتمند شدند، به این قبیل اموال «بیت المال» می گفتند.

^۱ - شهیدی، ص ۷۹-۸۰

این غارت ها مسلمانان را از نظر مالی برای اهداف بعدی، قوی تر کرد. بعد آن تا یک سال و نیم میان قبایل یهود و مسلمانان درگیری صورت نگرفت. غنیمت های بدست آمده توانسته بود تا حدودی نیازهای مسلمانان را برآورده سازد.^۱

« این محاصره ۱۵ روز طول کشید و یهودیان شکست خوردند و به شام تبعید شدند.» طبق آیه «آل عمران ۱-۱۳»

درآیاتی از قرآن رفتار یهودیان به شدت مورد سرزنش قرار گرفته است. «بگو ای اهل کتاب چرا به آیات خدا کفر می ورزید با آنکه خدا گواه بر اعمال شماست» طبق آیه «آل عمران ۹۸-۹۹»

^۱ -دین اسپرم مقدس صص ۸۷-۹۱

- نبرد بنی نصیر «ربیع الاول سال چهارم»

تا زمانی که ابوسفیان نمیتوانست شکست جنگ بدر را در سال سوم هجری تحمل کند، تصمیم گرفت قبایل را با خود متحد کند، این فرصتی به یهودیانی داد که تبعید شده بودند؛ از این رو مسلمانان در جنگ احد شکست خوردند، و حمزه عموی پیامبر کشته شد و هند جگر خواه همسر ابوسفیان به تلافی جنگ بدر جگر حمزه را زیر دهان گرفت. این پیروزی قریش را جسورتر کرد و به یهودیان بنی نصیر فرصت داد. تا در صدد کشتن محمد باشند. به این ترتیب زمانی که محمد برای گرفتن دیه طبق پیمان و قراردادی که بسته شده بود به سوی یهودیان بنی نصیر رفت تا دیه مرد یهودی را که به خطا توسط مسلمانی کشته شده بود بدهد. آنها قصد داشتند از بالای دیوار سنگی بر سر او بیندازند طبق روایت های اسلامی محمد با الهام از این قضیه با خبر شد و قبل یاران خود برخاست و رفت و توطئه یهودیان را بر ملا ساخت و با گروهی از مسلمانان برای جنگ با یهودیان حرکت کرد، این محاصره شش ماه طول کشید و آنان را تسلیم کرد فرمان داد نخلهایشان را قطع کنند و بسوزانند و از آنان خواست تا شهر را ترک کنند و فقط به اندازه یک شتر حق داشتند با خود بار ببرند بنابراین بقیه اموال و زره های خود را به مسلمانان بدهند. اینگونه بیشتر یهودیان ترغیب شدند تا برای نابودی مسلمانان با قریش همکاری نزدیک تری داشته باشند.^۱

^۱ - حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، نشر جاویدان، تهران، ۱۳۷۶ ص ۱۲۸

نبرد بنی قریظه «سال پنجم هجری»

سران یهود و بزرگان بنی نضیر، نزد قریشیان رفتند، و با قریش اعلام پشتیبانی کردند قریش نیز بعد از شکست جنگ بدر برای جبران آن شکست با یهودیان متحد میشوند. بنی قریظه که با مسلمانان پیمان دوستی بسته بود، جانب دشمنان محمد را گرفت و اجازه داد تا حملاتی بر مدینه صورت بگیرد. «جهودیان بنی قریظه عهد مصطفی علیه السلام را بشکستند، و مشرکان مکه را بر قتال محمد تحریض کردند».^۱ البته درباره این حمایت در منابع اختلاف نظر وجود دارد.

در حین جنگ خندق، سپاه اعراب یثرب را محاصره کردند. این امر کار را برای مسلمانان سخت کرده بود. اما حفر خندق توسط سلمان فارسی وسیله دفاعی شد که سپاه مکه شکست بخورند، بعد این پیروزی و بازگشت سپاه عرب، محمد به مدینه رفت و فرمان داد نماز عصر را در بنی قریظه بخوانیم؛ مردم بنی قریظه با دیدن سپاه مسلمان از پیغمبر بخشش خواستند ولی پیغمبر آنها را نبخشید و بیست و پنج روز منازل آنها محاصره بود و محمد قضاوت و داوری را در رابطه با آنها به مردم اوس داد و سعد بن معاذ حکمیت را به عهده گرفت بنابراین حکم کرد مردانش کشته شوند و اموالشان تقسیم شود و زنان و فرزندان اسیر گردند؛ از این رو تعداد ۷۰۰ نفر گردن زده شدند و اجساد آنها در گودالی ریخته شد و در این میان تنها یک زن کشته شد آنهم به دلیل آنکه سنگی بر سر یکی از مسلمانان انداخته بود و مسلمان را کشته بود.^۲

^۱ -طبقات ناصری-ص ۷۱

^۲ حسن ابراهیم حسن، ص ۱۳۲-۱۳۳

- نبرد خیبر «محرم سال هفتم هجری»

زمانی که در جنگ خندق یهودیان از دادن هر کمکی به محمد خوداری کردند، کینه یهودیان در دل او کاشته شد و به هر ترفندی قصد داشت آنها را از صفحه روزگار حذف کند. به محضی که جماعت مسلمانان از رفتن به مکه و زیارت طی قرارداد حدیبیه بازداشته شدند.

در راه بازگشت از مکه محمد حکم جهاد بر علیه متحصنین یهودی در قلاع خیبر را صادر کرد. تا سرخوردگی ناشی از قرارداد حدیبیه را جبران نماید.

و این حکم به نظر برای مسلمانانی که تشنه مال و زن بودند مطلوب بود. خیبر یکی از آبادترین مناطق روزگار خود بود؛ با نخلستان های بزرگ و کشاورزی وسیع؛ که در اختیار جماعت یهودی بود. یهودیان چندین قلعه مستحکم داشتند. اعراب مکه در این حمله هیچ کمکی به یهودیان نکردند. این قلعه سقوط کرد.

«مصطفی علیه السلام با یک هزار و چهارصد صحابی روی به خیبر نهاد، و آن بلاد را که چند حصن بود یک یک فتح کرد»^۱.

و مسلمانان بیشتر یهودیان را کشتند، زنان و دختران و اموالشان را غارت کردند و پسرانشان را به اسارت بردند. در این میان زن زیبا به اسم صفیه که همسر کنانه بن الربیع، از بزرگان قبیله بود به عنوان غنیمت محمد رسید. و همسر او به قدری آهنی گداخته شکنجه شد تا جای گنجینه های یهودیان را فاش کند که زیر شکنجه جان داد. ساکنان اطراف خیبر که یهودی بودند، از ترس جان و مالشان نخلستان بزرگ خود را به نام فدک به محمد بخشیدند. او

^۱ -طبقات ناصری-ص ۷۳

نیز به خاطر خدمات گران بار دامادش علی در کشتار یهودیان این ملک را به دخترش بخشید.^۱

سال هشتم هجری بعد از جنگ های مکرر مکه و مدینه سرانجام با اسلام آوردن بعضی از مشرکان مکه مانند ابوسفیان و دادن امان نامه هایی به مردم مکه فتح شد و پیامبر اسلام با چند غزوه یا به عبارتی جنگ با مشرکین سپاه اسلام وارد مکه شد و کعبه را از بت ها پاک کرد.^۲

طبق آنچه گفته شد یهودیان از صحنه سیاسی خارج شدند و نه تنها تبعید شدند بلکه اموال آنها به نفع مسلمین ضبط شد و زنانشان به اسارت برده شدند.

دیری نپایید اختلاف اوس و خزرج که قبل آمدن محمد با هم درگیر بودند ، با مرگ پیامبر اسلام در سقیفه بنی ساعده ، از سر گرفته شد و جنگ قدرت آغاز گردید، یکی از راه های در هم کوبیدن انصار این بود؛ که کینه دیرینه اوس و خزرج از نو زنده شود به این ترتیب مهاجرین و قریش به آرزوی دیرین خود رسیدند یعنی شهر مدینه از یهودیان بعد هم از انصار که روزی پذیرای مهاجرین بودند خالی شد و به مهاجرین مکه تسلیم گردید.^۳

چهارتن از صحابه پیامبر که همه یا از طریق خون یا از طریق ازدواج با او نسبت داشتند، یکی پس از دیگری جانشین او شدند و زمام امور ملت را به دست گرفتند و نام خلیفه را بر خود گذاشتند.^۴

^۱ - دین اسپرم مقدس- ۹۱

^۲ - ابوسفیان- برگرفته از سایت دانشنامه اسلامی- www.ahlolbait.com

^۳ - تاریخ سیاسی اسلام- رسول جعفریان- نشر دلیل ما- ج دوم- ۱۳۸۲ صص ۲۰- ۲۳

^۴ - باسورث، کیلفورد ادموند- سلسله های اسلامی- ترجمه فریدون بدره ای- نشر موسسه مطالعات فرهنگی- تهران- ۱۳۷۱

هرچند مسأله خلافت در سقیفه بنی ساعده و تفاوت نظر بر سر جانشینی رفته رفته تبدیل به اختلاف نظرهای سیاسی و نهایتاً کشمکش های دینی در قالب شیعه و سنی درآمد که در حوزه بحث ما نمیگنجد.

بدین ترتیب با درگذشت پیامبر اسلام قبیله بنی هاشم بر قبایل دیگر قالب آمد و طی سالیان دراز قوم بنی هاشم تحت لوای اسلام نه تنها در عربستان، بلکه در بخشی از کره خاکی قدرت دینی کسب نمود.

یهودیان نیز هرچند بعد این نبردها تقریباً پایگاه مستقلی در حجاز نداشتند. تمام همت خود را به کار بستند تا با همکاری خلفای بنی امیه یا بنی عباس انتقام خود را بگیرند. اما از آنجایی که قدرت سابق را نداشتند؛ جز یک سری فعالیت های زیرزمینی و کارشکنی هایی که چندان هم نتیجه بخش نبود کاری از پیش نبردند.

فصل چهارم
مناسبات مسیحیان با اعراب

۲-۳- مناسبات مسیحیان با اعراب

مسیحیت نیز مانند یهود و دیگر ادیان بین اعراب رواج داشت. در قرون قبل از اسلام مسیحیت در اعراب انتشار یافت. بسط این آیین در بین اعراب بیشتر از جانب شام و عراق بود لیکن گرویدن غسانها به عیسویت از اسباب عمده انتشار آن در دین اعراب گشت. اختلاف مذهبی در روم سبب شد که در اوایل قرن ششم کوچهایی از پیروان مذهب یعقوبی نیز در حیره سکونت گیرند و صومعه یعقوبی و اسقف نشین پدید آورند. همچنین مسیحیان در سراسر راههای بازرگانی به تبلیغ آیین خویش اهتمام می ورزیدند.^۱ برعکس قوم یهود مسیحیان مطابق انجیل در صدد نشر مسیحیت در جهان بودند.

داستان مسیحیت در غرب بارها تکرار گردیده اما تاریخچه مسیحیت در شرق هنوز هم چندان شناخته شده نیست. بذریع خبر خوش انجیل برای تمامی جهان یکی بود. اما توسط کارندگان مختلف کاشته شده و در زمین های مختلف قرار گرفت، با طعم متفاوتی رشد کرد و دروگران گوناگون آن را جمع آوری نموده اند.

اغلب فراموش می شود که ایمان همانطور که به طرف غرب و به درون اروپا گسترش یافت. همزمان به طرف شرق به آنسوی آسیا نیز به حرکت درآمد. تاریخ کلیسای غرب به دنبال پولس به فیلیپی و به روم و سپس در امتداد اروپا پیش می رود تا به ایمان آوردن کنستانتین و بربرها برسد.^۲

اما در عربستان به درستی معلوم نیست که از چه تاریخی مسیحیت به این سرزمین راه یافت، سفر پولس هم به سرزمین اعراب بیشتر به دلیل انزوا و گوشه گیری بود تا ترویج مسیحیت. لذا علت انتشار مسیحیت در جزیره

^۱ - زرین کوب، همان کتاب، ص ۲۳۳

^۲ - هیومافت، سلموئل، تاریخ مسیحیت در آسیا، ج اول، مترجم مهرداد فاتحی، نشر ایلام، ۲۰۱۳، ص ۴۳۹

العرب به تأثیر اقدامات چهار مرکز مسیحی باز می‌گردد که در مجاورت سرزمین های عرب مستقر بودند؛ که شامل:

سوریه در شمال غربی، حبشه در غرب دریای احمر، یمن در جنوب و عراق در شمال شرق، در این میان کنیسه سوریه به طور کلی مهمترین رکن مسیحیت به شمار می‌آمد و در قرن پنجم و ششم میلادی به صورت دین غالب درآمد.^۱

در صدر اسلام برخورد چندان مهمی بین مسیحیان و مسلمانان نبود، بعد از شکل گیری حکومت دینی در مدینه عمده مواجه پیامبر اسلام با یهودیان بود تا مسیحیان، شاید به دلیل سلوک و مدارایی بود که مسیحیان نشان میدادند اما رویارویی هایی اتفاق افتاده و تأثیراتی حاصل شده که در حد امکان به آن می‌پردازیم.

پیامبر اسلام در رفت و آمدهای تجاری در سرزمین های مسیحی نشین با مسیحیان رو به رو شده بود، قدر مسلم اولین رویارویی او با مسیحیان در نبوت او نیز بی تأثیر نبوده است. عموم مورخین سفر پیامبر اسلام به شام و برخورد او با بحیرا را نقل میکنند. هرچند اختلاف نظر بسیار است .

بنابر نقل مشهور، ابوطالب با برادرزاده دوازده ساله خود محمد برای سفر تجارتی به شهر بصری در نزدیکی شام میرود. که در آنجا کلیسایی وجود داشت و راهب مسیحی به نام بحیرا در آن ساکن بود. کاروان هرساله از کنار این صومعه عبور میکرد گویا این بار بحیرا لکه ابری را بر سر کاروان دید. و بعد از آنکه با محمد صحبت کرد، به عمویش گفت: به دیار

^۱ - سالم، عبدالعزیز، تاریخ عرب قبل اسلام، صص ۲۷۶-۲۷۷

خود بازگردد و او را از یهودیان محفوظ کن زیرا اگر او را بشناسند نابود میکنند.^۱

در روایتی آمده: «ابوطالب یکدفعه او را با خود به شام برد و در این سفر او بصری راهبی را در دیرش ملاقات کرد و تورات را از او فرا گرفت».^۲

در تاریخ بلعمی نیز این مطلب اینگونه روایت شده: «چون کاروان تجاری ابوطالب به زمین بصری به حد شام رسید، نزدیک صومعه راهبی به نام بحیری داشت او در کتابهای پیشین صفات پیامبر را خوانده بود زمانی که کاروان ابوطالب آنجا فرود آمد بحیرا پیامبر را به کناری کشید و با او صحبت کرد و بعد از آن سفارش او را به عمویش نمود.» «این بهتر از خلق است بر زمین، و پیغمبر خداست و صفت این اندر کتب پیشین است».^۳

برخی از مسلمانان این نقل قول را تأییدی مبنی بر پیشگویی نبوت پیامبر اسلام میدانند. برخی از مفسران اسلامی نیز این مساله را دستمایه دشمنانی می نامند که قصد دارند آموزه های اسلام را مجموعه ای از اخبار و روایات یهود و راهبان مسیحی قلمداد کنند.

لازم به ذکر است بدانیم مستشرقین شرقی بحیری را یک مسیحی نسطوری میدانند که خداوندی عیسی و تثلیث را انکار میکرده و بعید نمیدانند که برخی از معارف از طریق شفاهی به پیامبر اسلام رسیده باشد. برخی نیز به کل این ملاقات را رد میکنند. با این همه بیشتر سیره نویسان قدیم و محققین جدید وقوع ماجرا را پذیرفته اند.

علاوه بر آن در بیشتر منابع دیدار نوفل و محمد نیز بسیار پررنگ است. به نظر میرسد پیامبر اسلام بعد از ملاقاتش با جبرئیل در غار حرا با خدیجه راهی خانه

^۱ - کارن آرمسترانگ- زندگی نامه پیامبر اسلام- ص ۶۱

^۲ - گوستالو بون- تمدن اسلام و عرب- ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی- چاپخانه علمی- چ سوم تهران- ۱۳۱۸ ص ۱۱۷

^۳ - شعار، جعفر- طباطبائی، محمود- گزیده تاریخ بلعمی چ اول- تهران- نشر قطره- ۱۳۷۲ ص ۱۴۸-۱۴۹

ورقه بن نوفل پسر عموی خدیجه میشود تا از او درباره وحی که دریافت کرده مشورت بگیرد.

در طبری آمده: « خدیجه پیش ورقه بن نوفل بن اسد عموزاده خویش رفت که نصرانی بود و کتب خوانده بود و از اهل تورات و انجیل سخنها شنیده بود و حکایت با وی بگفت»^۱.

ورقه گفت: «بر محمد همان فرشته ای نازل شد که بر موسی نازل شده بود. او پیغمبر و صاحب شریعت و قانون خواهد گردید»^۲.

نوفل که با دین قریش مخالف بود به دنبال دین حقیقی و الهی می گشت در نهایت به مسیحیت اعتقاد پیدا کرده بود، از این روبا آموزه های یهودیت و مسیحیت آشنا بود. در روایت های مختلف اسلامی این قضیه آمده است، حتی بیان شده نوفل سر محمد را بوسید و به او گفته موسی و عیسی به آمدن تو بشارت داده اند.

هرچند برخی از مورخان اسلامی اینگونه روایات را تکذیب نموده و دلیلشان هم این است که محمد نیاز به تأیید کسی نداشت؛ از نظر آنها پیامبر خودش دارای بینش روشن و عاری از شک بود. زیرا ارزش او کمتر از موسی و ابراهیم نبوده که خدا عنایتی که درباره آنها روا داشت را از او دریغ نماید، تا فردی همچون خدیجه یا نوفل بر او ارجعیت داشته باشد. در هر صورت بیشتر منابع دیدار محمد با نوفل را تأیید میکنند.^۳

^۱ - ۱۲- پاینده، ابولقاسم، زندگینامه پیامبر (از ترجمه فارسی تاریخ طبری) - تنظیم امیر حسین خنجی - نشر الکترونیک و بگاه ایران تاریخ - ۱۳۹۰ - ص ۲۳

^۲ - گوستاولوبون - ص ۱۱۸

^۳ - منبع الکترونیکی، پایگاه تخصصی حضرت خدیجه، مسلمان شدن نوفل

آنچه مسلم است پیامبر اسلام نسبت به مسیحیان تعامل بیشتری داشت. ظاهراً مسلمانان و مسیحیان در جوی همدلانه تراز یهودیان به سر میبردند؛ حتی در سال ششم بعثت، پس از افزایش فشارهای مشرکین قریش بر مسلمانان گروهی از مسلمین به سرزمین حبشه هجرت کردند. پادشاهی مسیحی نجاشی در مدت اقامت آنها رفتار بی طرفانه و رفتار خوبی با آنها داشت.^۱ مسلمانان نیز به نسبت با مسیحیان توأم با احتیاط رفتار میکردند. البته نه اینکه هیچ تصادمی بین آنها رخ نداد؛ بلکه شدت برخوردها به تناسب کمتر از یهودیان بود. کماکان مدارک مستندی حاکی از تنش ها و درگیری ها از برخورد مسلمانان صدر اسلام به ثبت رسیده است. که در ذیل به آن اشاره می کنیم.

جنگ موته

پیامبر اسلام بعد از تسویه حساب با بت پرستان و یهودیان لازم دید که با نصارا نیز حساب خود را یکسره کند طوایف مسیحی در آن زمان بیشتر در شمال قوت داشتند و تا حدی به قدرت روم متکی بودند .

محمد بعد از هجرت به مدینه؛ نامه ای به امپراطور روم نوشت و آن را به اسلام دعوت کرد و در اوایل سال هشتم هجری که امنیت نسبی در بیشتر نقاط سرزمین حجاز حاکم شده بود، به فکرافتاد که فشار دعوت خود را متوجه مرزنشینان شام کند، فرمانروای شام حارث بن ابی شم غسانی بود که به دست نشاندگی از قیصر روم در آنجا حکومت میکرد. در همین راستا، حارث عمیر ازدی را با نامه ای به سوی فرمانروای شام فرستاد ولی شرحییل که فرماندار سرزمین های مرزی بود، حارث را در دهکده موته دستگیر کرد و کشت؛ همزمان با این حادثه، گروه ۱۵ نفره ای که از سوی پیامبر برای تبلیغ به سرزمین شام رفته بودند نیز مورد تهاجم قرار گرفتند و

^۱ - پاینده، زندگینامه پیامبر، ص ۳۸

جز یک نفر که مجروح شد و به مدینه برگشت، همگی آنها به قتل رسیدند. به دنبال این حوادث، پیامبر فرمان جنگ را صادر کرد و سه هزار نیروی مسلح جهت شرکت در جنگ، اعلام آمادگی کردند. به نیت اینکه اگر اسلام آوردند که انتقام نمی‌گیرند، در غیر این صورت با آنان نبرد می‌کنند. فرمانده لشکر پسر عموی پیامبر، جعفر بن ابیطالب بود.

لشکر به سمت شام حرکت کرد و در منطقه موته خیمه زد. جعفر بن ابیطالب که نخستین فرمانده بود، لشکر را به واحدهای مختلف با فرماندهان مختلف تقسیم کرد. اما خودش در محاصره دشمن قرار گرفت و کشته شد. پس از وی، زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه که فرماندگان منتخب محمد بودند به ترتیب فرماندهی لشکر را بر عهده گرفتند و جنگیدند و هر دو به قتل رسیدند. سپس مسلمانان بعد از مدتی با استفاده از توقف جنگ از سوی رومیان و آرامش میدان نبرد بی نتیجه به سوی مدینه بازگشتند.^۱

غزوة تبوک

آخرین لشکرکشی پیامبر اسلام غزوة تبوک به شام بود، برخی دلیل این لشکرکشی را احساس خطر از حمله رومیان به مسلمانان و برخی نیز معتقدند به علت انتقام خون جعفر بن ابیطالب و جبران شکست موته صورت گرفته بود. در هر شکل این اردوکشی نظامی به قصد نبرد با رومیان به منطقه تبوک صورت گرفت، اما سپاه بعد چند روز بدون درگیری با رومیان به مدینه برگشتند، ابتدا به آن دلیل که افراد چندان رغبت به جنگ نداشتند. تاریخ طبری در این باره مینویسد: «بعضی منافقان افراد را برضد پیامبر تحریک کردند و به کسان گفتند: در این گرما حرکت نکنید؛» و دیگر آنکه

^۱ - دانشنامه رشد (۲ آبان ۱۳۹۹) نبرد موته - پاینده، ابولقاسم، زندگینامه پیامبر - ص ۲۵۲

اخبار کذب مبنی بر حمله روم به مسلمانان به گوش پیامبر رسیده بود ولی اثری از رومیان نبود.^۱

لشکر بر اثر گرما و تشنگی نهایتاً به دلیل حضور نداشتن لشکر نصاری بدون هیچ جنگی برگشتند هرچند در مسیر راه بعضی از قبایل جزیه قبول کردند و قبیله طایف که سرسخت بود دین اسلام را پذیرفت.^۲

در سال نهم هجری هم در ماجرای مباحله، نصاریان و پرسش های عیسویان نجران از پیامبر اسلام درباره محتوی دین اسلام نمونه ای از برخورد همراه با احترام ذکر شده است.

بخش با صفای نجران با هفتاد دهکده تابع خود، در مرز حجاز و یمن قرار گرفته بود، این نقطه تنها منطقه مسیحی نشین حجاز بود، که از بت پرستی دست کشیده بودند و مسیحی شده بودند، پیامبر اسلام نیز به موازات نامه هایی به سران دولت ها و مراکز مذهبی جهان حتی نامه ای به اسقف نجران نوشت و او را به اسلام دعوت کرد.^۳

با اینکه در قرآن صراحتاً به عیسی مسیح و معجزات او، تولدش از باکره اشاره می شود، اما شخصیت الهی عیسی و پسر خدا بودن او زیر سوال می رود.

«ای اهل ایمان در دینتان غلو نکنید، و جز حق درباره خدا نگوئید، عیسی مسیح پسر مریم، فقط رسول خدا و کلمه اوست، از تثلیث سخن نگوئید، خدا ی یگانه دارای فرزند نیست.» (سوره نسا آیه ۱۷۰)

^۱ - همان - ۲۹۰

^۲ - زرین کوب - همان - ص ۲۶۴

^۳ سبحانی جعفر - فروغ ابديت ۹۰۴

این مسئله همچنان محوریت مباحثه با مسیحیان بود، در حالی که مسیحیان به خدای یگانه معتقدند و پدر و پسر و روح القدس سه شخصیت در یک وجود مجرد است. هر چند پاسخهایی مسیحیان برای مسلمانان قانع کننده نبود.

بعد از دعوت مسیحیان به اسلام، هیئتی از نمایندگان نجران به مدینه وارد شدند و با محمد به مباحثه پرداختند، حتی به او گفتند: اگر منظور از اسلام، ایمان به خدای یگانه است؛ ما قبلاً به آن ایمان آوردیم، محمد نیز با پرسش هایی از قبیل پرستش صلیب و خوردن گوشت خوک و قایل شدن پسر برای خداوند آنها را به چالش کشید. و آیه ای به او نازل شد مبنی بر اینکه تا با کسانی که با او به مجادله میپردازند و زیر بار حق نمی روند مباحثه نماید. بر این اساس محمد پیشنهاد داد تا روزی تعیین شود و طرفین زنان و فرزندان خود را بیاورند، از خداوند بخواهند که افراد دروغگو را از رحمت خود دور کند و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. از این رو روزی برای مباحثه تعیین گشت.

در آنروز محمد با دخترش فاطمه و علی همسرش، حسن و حسین نوه خود بیرون از مدینه با هیئت نمایندگان نجران قرار گذاشت ولی نمایندگان نجران وارد مباحثه نشدند، و هر ساله مبلغی را به عنوان جزیه پرداخت کردند.^۱

در روایت اسلامی انصراف از این گفتگو صورت نورانی پیامبر اسلام و ترس از لعنت و نابودی همه مسیحیان دنیا بیان شده، نویسنده کتاب فروغ ابدیت از مباحثه به عنوان معجزه اسلام یاد میکنند. به نظر میرسد نمایندگان مسیحی ادامه این گفتگورا بی فایده میدانستند، و ترجیح دادند تا با پرداخت خراج نجران یمن، را با چهل هزار سکه مسیحی، از تغییر مذهب اجباری مصون بدارند.

^۱ -فروغ ابدیت، همان

هرچند این امر موقتی بود؛ مسلمانان بعد از رحلت پیامبر اسلام به سرزمین های مسیحی نشین حمله بردند. پس از فتح دمشق و فتوحات در شام بسیاری از شهرها درخواست صلح کردند، شهر حمص یکی از این شهرها بود که از مسلمانان امان خواست، لذا افزون بر تأمین جانی و مالی قرار شد تا دیوار شهر و کلیساها سالم بماند، اما یک چهارم کلیسا برای ساخت مسجد تخریب شد.^۱

بیت المقدس نیز از این امر مستثنی نبود. مکان مقدسی که از زمان داوود و سلیمان گسترش یافته بود و از مراکز جمعیتی و تمدنی به شمار می آمد و بخش مذهبی آن با مدیریت خام خام های یهود اداره می شد. و توسط امپراتور روم در اختیار مسیحیان قرار گرفته بود. در راستای گسترش اسلام به دست مسلمانان افتاد.

بعد از فتح شام در اواخر خلافت ابوبکر، مسلمانان به دروازه های بیت المقدس رسیدند و عمر دستور فتح بیت المقدس را داد؛ بنابراین در سال ۱۶ هجری قمری بیت المقدس از دست مسیحیان خارج شد. ساکنان قدس، با شرایطی درخواست صلح را پذیرفتند که به دنبال آن، عمر برای صلح به این منطقه آمده بود و با این امتیاز که کنیسه های ایشان را ویران نکند و راهبان را از آن جا بیرون نراند پیمان آشتی را امضا کردند. و با پرداخت جزیه شهر را بر مسلمانان گشودند.^۲

دولت های عرب همچون حلقه های زنجیری از ترکستان غربی و در طول کرانه آفریقای شمالی تا اقیانوس اطلس و از آنجا تا شبه جزیره ایبری گسترش یافت.^۳

۱- جعفریان- رسول-تاریخ سیاسی اسلام تاریخ خلفا-نشر دلیل ما-ج دوم-۱۳۸۲ص ۱۱۱

۲- حمیدی-جعفر-تاریخ اورشلیم-نشر امیر کبیر - چ دوم-تهران ۱۳۸۱ص ۱۹۶

۳- کاسمینسکی -تاریخ قرون وسطی-ص ۱۴

اعراب بعد تصرف ایران سوریه فلسطین ومصر را اشغال کردند و کم کم به تصرف جزایر مدیترانه پرداختند.^۱

غربی ها نیز با بهانه هایی از جمله نجات بیت المقدس از دست مسلمانان به سرزمین های تحت حکمرانی آنان از جمله بیت المقدس ،حمله کردند و بیت المقدس تقریباً ۹۱ سال در اختیار مسیحیان بود تا زمانی که سپاهیان صلاح الدین ایوبی، این شهر را محاصره کردند. پس از چند درگیری ،صلیبی ها از صلاح الدین امان خواستند، ولی او تصمیم داشت هیچ مسیحی را زنده نگذارد از این رو مسیحیان بار دیگر بدون جنگ و خونریزی بیت المقدس را تسلیم مسلمانان نمودند. بعد از آن امپراطوران عثمانی به مدت چهار قرن و اندی بر قدس و سراسر فلسطین تسلط یافت. تا اینکه در اواخر قرن نوزدهم شورشهای متعدد در فلسطین مخصوصاً در قدس بر پا شد و حکومت انگلستان که تا آن زمان سیاستش بر محور حمایت و حفظ تمامیت ارضی امپراطوری عثمانی در آسیا دور میزد به ناگهان تغییر سیاست داد و خود قدرتی در برابر دولت عثمانی واقع شد به تدریج متصرفات دولت عثمانی از دستش خارج شد در ۱۹۱۷ از پیمانهای گذشته سر باز زد و قیمومیت و سرپرستی سرزمین فلسطین را در اختیار خود گرفت، اما تلاش ها و پافشاری و اصرار و ابرام رهبران یهودی و اقدامات فراوانی از جمله جمع آوری اعانه، کمک گرفتن از یهودیان ثروتمند جهان و جلب حمایت دولتهای بزرگ به منظور اینکه روزی بتوانند یهودیان سراسر عالم را در این نقطه جمع نمایند نتیجه داد و در سال ۱۹۴۸م دولت انگلیس به قیمومیت خود خاتمه داد و قشون خود را از آن کشور خارج نمود.^۲ از آن هنگام تا زمان قیمومیت انگلیس و به دنبال آن، تشکیل دولت اسرائیل بعد از جنگ جهانی دوم ،بیت المقدس تا اوایل قرن بیستم در اختیار مسلمانان بود.

^۱ - همان کتاب ص ۵۰

^۲ - همان، صص ۲۴۱-۲۶۰

نتیجه
و
منابع و مأخذ

نتیجه :

منظور از جام گمشده نجات و عمل دست خدا در عیسی مسیح است، موضوع مهمی که کتاب مقدس از ابتدا بعد آنکه آدم و حوا نافرمانی کردند، وعده آنرا به انسانها داد. به عبارتی نجات مفهومی است در یهودیت که بنا بر آن خداوند یهودیان را برای این مأموریت مهم برگزید و با آنان پیمان بست. در رابطه مبتنی بر عهد، اسرائیل نسبت به خدا مکرراً دچار تزلزل و لغزش بود. خداوند بارها کوشید، تا با فرستادن انبیا، به عنوان منادیان سرشناس در مورد داوری آینده هشدار دهد. هرکدام از این انبیا پیامهای نبوتی خود را درباره اوضاع زمان خود اعلام میکردند؛ لیکن قوم همچنان اصرار داشت که قربانی ها را جایگزین عشق و وفاداری به خدا نماید. در مواقعی نیز خداوند از طریق بحران های سخت و داوری های تلخ، با آنان ملاقات میکرد، اما هر بار که خدا بعد تنبیه آنها را احیا می نمود؛ چیزی جز اعمال شریرانه و فریب و غارت و مستی در آنها نمی یافت. با این اوصاف خداوند این قوم را به طور کل از بین نبرد، و طی قرن ها ایشان را تحمل کرد؛ صرفاً برای مدتی آنها را از سرزمینشان بیرون و دوباره برمیگردانید، حتی با اینکه قوم مسیح موعود را رد کردند، و به صلیب کشیدند، باز خدا بقیتی از این قوم را تا به امروز نگاه داشته است.

بدین ترتیب انسانی که در اثر گناه شناخت خود را از خدا از دست داده بود، دچار یک مرگ روحانی شد. خدا به دلیل از دست دادن انسان قانون خود را زیر پا میگذارد تا انسان را پس بگیرد. از این رو وعده ظهور نجات دهنده توسط عیسی مسیح به وقوع پیوست. کسی که می بایست سر شیطان و قدرت مرگ را می کوبید، تا حیات از دست رفته انسان احیا گردد.

لذا شیطان نیز بعد از قیام مسیح بیکار نشست و بار دیگر از همان قوم، از همان نسل و با سواستفاده از اسم اسماعیل پسر ابراهیم تخم شک و تردید را در دنیا کاشت. اسماعیلی که از افکار انسانی و عجول ساره و ابراهیم متولد شده بود. نمادی از نسل ابراهیم خارج از نقشه خداوند در قالب دین بر بخشی از این جهان حاکم گشت. مسأله

قربانی شدن اسماعیل در اسلام جدانشدن از وابستگی ها و امتحان ایمان ابراهیم بیان شده ؛ اما در ایمان مسیحی رابطه شکسته ای قلمداد میشود که توسط مسیح بر روی صلیب بازسازی شد. سرزمین موریای جایی است که خدا به ابراهیم نشان داد تا اسحاق را قربانی کند حدود دوهزار سال بعد در همان منطقه مسیح بر روی تپه جلجتا مصلوب شد. بنابراین اسحاق طرح هدف دار خدا برای نجات انسان بود، که نخست باید تبدیل به زنجیر فرآیندی میشد تا خروجی داشته باشد؛ که این طرح الهی نهایتاً در صلیب عیسی مسیح معنا یافت. از این رو فلسفه قربانی مانند مذاهب دنیا یک مشروعیت ساده به حساب نمی آید. بلکه اعلام دوستی خدا با بشر است. حقیقت جام گمشده در واقع فرایند عشق خدا به انسان است. که این اندیشه در سراسر کتاب مقدس و سده های تاریخی موج میزند. واقعه صلیب عیسی مسیح یک رویداد تاریخی است و امروزه نیز خبر خوش برای انسانهاست. شواهد تاریخی گواه بر این است که بسیاری از مسیحیان تحت عنوان مسیونر داوطلبانه ، حتی در برخی موارد نیز سازمان یافته در سراسر دنیا در امور تبشیری مسیحت فعالیت دارند. و مزده نجات انسان را به گوش جهانیان می رسانند. خوشبختانه شمار مسیحیان با جمعیتی بالغ بر دویلیارد و نیم نفر بیشترین پیرو را در سرتاسر جهان دارد و مسیحیت به عنوان دین رسمی اکثریت مردم جهان پذیرفته شده و تقویم میلادی در بسیاری از کشورهای دنیا مرسوم است.

حکایت جام گمشده روایت محبت خدا به انسان در باغ عدن است، که شروع و آغاز آن از جانب خدا بود. آمیختگی فطرت انسان نیز با محبت، دلیلی بر قدوسیت خداست. تحصیل این عشق حقیقی دیر زمانی است خدشه دار شده ، از این رو بشر راهی را که میتواند بی واسطه از محبت خداوند برخوردار شود را در غبار خودخواهی و خودباوری خود گم کرد. عمده دلیل گم گشتگی انسان تلاش او برای رسیدن به استانداردهای زمینی و غافل شدن از معیارهای خالق هستی است. غفلتی که همچون پرده ای بر قلب و افکار سایه افکنده تا هدف خلقت بی رنگ شود. خبر

خوش این است که موجبات تکامل انسان با عمل عیسی مسیح روی صلیب گره
خورده و تکلیف جام گمشده با ماست.

منابع و ماخذ

منابع و مأخذ:

الف: منابع اصلی

- ۱- ابوالفدا- عمادالدین اسماعیلی- تاریخ بلدان- ترجمه عبدالمحمد آیتی- تهران نشر بنیاد فرهنگ- ۱۳۴۹
- ۲- الهه قمشی - حسین- تفسیر قرآن- نشر جاجرمی- تهران- ۱۳۸۴
- ۳- اصطخری- ابواسحق ابراهیم- مسالک والممالک - کوشش ایرج افشار- نشر کتاب ۱۳۴۰
- ۴- حمزه بن حسن اصفهانی- تاریخ پیامبران و پادشاهان- ترجمه جعفر شعار- تهران نشر بنیاد فرهنگ ایران- ۱۳۴۶
- ۵- شعار- جعفر- طباطبائی- محمود- گزیده تاریخ بلعی - چ اول- تهران- نشر قطره ۱۳۷۲
- ۶- طبری - محمد بن جریر- تاریخ طبری- ترجمه ابوالقاسم پاینده - ج اول- نشر اساطیر تهران، ۱۳۷۵
- ۷- تاریخ بناکتی- به کوشش جعفر شعار- نشر انجمن ملی تهران- ۱۳۴۸
- ۸- عبد الرحمن بن محمد بن خلدون - مقدمه ابن خلدون- ترجمه محمد پروین گنابادی جلد اول
- ۹- کتاب مقدس، ترجمه تفسیری، چاپ چهارم، انجمن بین المللی کتاب مقدس، ۲۰۰۹م
- ۱۰- مقدسی، محمد بن احمد احسن التقاسیم- مقدسی، ترجمه علینقی منزوی- ج ۱- ۲ تهران شرکت مولفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱

ب: تحقیقات جدید

- ۱۱- استانلی- هورتن- روح القدس - مترجم مهرداد فاتحی- انتشارات ایلام
- ۱۲- اشپولر - برتولد- تاریخ مغول در ایران- محمود میر آفتاب - نشر علمی و فرهنگی - چ پنجم، تهران، ۱۳۷۴
- ۱۳- اشوان، میثرا- دین اسپرم مقدس - بی جا
- ۱۴- باسورث، کیلفورد ادmond- سلسله های اسلامی- ترجمه فریدون بدره ای نشر موسسه مطالعات فرهنگی- تهران- ۱۳۷۱
- ۱۵- بیات- عزیزالله تاریخ تطبیقی ایران با کشورهای جهان- نشر امیر کبیر- تهران - چاپ اول- ۱۳۸۱

- ۱۶- پاینده-ابولقاسم- زندگینامه پیامبر - تنظیم امیر حسین خنجی -نشر الکترونیک وبگاه ایران تاریخ-۱۳۹۰
- ۱۷- پاپتیسست ساوادوگو- ژان، مارسیامانگر- ملکوت و قوت وجلال- مترجم بهرام
- ۱۸- پاوسن، دیوید- رمزگشایی کتاب مقدس- ترجمه رامین بسطامی- ج اول- ۱۹۹۹
- ۱۹- پاوسن.....جلد دوم
- ۲۰- پیرنیا-حسن- تاریخ ایران باستان- ج اول- چ هشتم-نشر نگاه، تهران، ۱۳۹۱
- ۲۱- جعفریان-رسول- تاریخ سیاسی اسلام تاریخ خلفا-نشر دلیل ما- ج دوم- ۱۳۸۲
- ۲۲- حسن ابراهیم حسن- تاریخ سیاسی اسلام- ترجمه ابوالقاسم پاینده-نشر جاویدان- تهران، ۱۳۷۶
- ۲۳- حمیدی- جعفر- تاریخ اورشلیم- نشر امیر کبیر - چ دوم-تهران- ۱۳۸۱
- ۲۴- دورانت- ویلیام جیمز- تاریخ تمدن-(عصر ایمان)جلد چهارم- ترجمه ابوطالب صارمی- ابولقاسم پاینده- ابوالقاسم طاهری- چ اول ۱۳۶۶
- ۲۵- زرگری نژاد - غلامحسین- تاریخ صدر اسلام- نشر سمت- تهران- چاپ اول- ۱۳۷۸
- ۲۶- زرین کوب- عبدالحسین- تاریخ ایران بعد از اسلام- چ دهم- تهران- امیر کبیر- ۱۳۸۳
- ۲۷- سالم- عبدالعزیز- تاریخ عرب قبل اسلام- مترجم باقر صدری نیا- نشر علمی فرهنگی- تهران- ۱۳۸۳
- ۲۸- سبحانی- جعفر- فروغ ابدیت (تجزیه وتحلیل زندگی پیامبر اسلام) نشر بوستان قم چ بیست دوم- ۱۳۸۵
- ۲۹- شولتز-ساموئل - عهد عتیق سخن می گوید- مترجم- مهر دادفاتی- انتشارات ایلام- ۲۰۱۰م
- ۳۰- شهیدی - جعفر- تاریخ تحلیلی اسلام-نشر دانشگاه، تهران- چ نهم
- ۳۱- فریشلر- کورت- عایشه بعد از پیامبر- ترجمه ذبیح الله منصوری- چ دوم امیر کبیر- ۱۳۵۶

- ۳۲--فیلیسین شاله-تاریخ مختصر ادیان بزرگ - ترجمه منوچهر خدایار
 محبی- نشر دانشگاه تهران-۱۳۴۶
- ۳۳-فئودور-پ-کوروفکین-تاریخ روم باستان-ترجمه غلامحسین متین-نشر
 محور-تهران-۱۳۷۹
- ۳۴-قدیانی-عباس-تاریخ ادیان و مذاهب در ایران-تهران-نشر فرهنگ
 مکتوب۱۳۸۱
- ۳۵-کاسمینسکی-تاریخ قرون وسطی-ترجمه صادق انصاری، محمد باقر
 مومنی - نشر اندیشه-چ دوم-تهران-۱۳۵۰
- ۳۶-کارن آرمسترانگ-زندگی نامه پیامبر اسلام-ترجمه کیانوش حشمتی-تهران-نشر
 حکمت-۱۳۸۲
- ۳۷-کی آرتور-دیوید و بی جی. لاسون- چگونه انتخاب کنیم تا پشیمان نشویم
 - نشر سازمان خدماتی روحانی حکم-چاتانوگا تنسی-۲۰۱۹
- ۳۸-کوریک-جیمز-رنسانس-ترجمه آریتایاسانی-نشر قفتوس-تهران۱۳۸۲
- ۳۹-گوستالو یون-تمدن اسلام و عرب-ترجمه محمد تقی فخر داعی گیلانی
 چاپخانه علمی-چ سوم تهران-۱۳۱۸
- ۴۰-محمد بن سعد کاتب واقدی - طبقات- مترجم محمد مهدوی دامغانی - ج
 دوم- نشر فرهنگ و اندیشه
- ۴۱-منهاج سراج-طبقات ناصری-ج اول -به تصیح عبدالحی حبیبی قندهاری-چ
 دوم-نشر انجمن تاریخ افغانستان-۱۳۴۲
- ۴۲-میلر-و.م،-تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران-ترجمه علی
 نخستین-عباس آرین پور-۱۹۳۱
- ۴۳-ناس-جان-تاریخ جامع ادیان - ترجمه علی اصغر حکمت-چ-سوم-نشر
 پیروز- سال ۱۳۵۴
- ۴۴-هوشنگی،ل-موسی پور-پفایز،چارلز-باغستانی،اسماعیل-درباره
 یهود(بنی اسرائیل،تورات،تلمود)نشر کتاب مرجع-تهران،۱۳۹۰
- ۴۵-هیومافت-ساموئل - تاریخ مسیحیت در آسیا-ج اول- مترجم مهرداد فاتحی
 - نشر ایلام-۲۰۱۳

ج: مقالات

۴۶- خواص- امیر (پاییز ۱۳۹۳) معرفت و ادیان، یهود در جزیره العرب پیش از

اسلام- سال پنجم- شماره چهارم

۴۷- گندمی- رضا (۲۰۰۵) مجله تخصصی نور- هفت آسمان- اندیشه قوم برگزیده

یهودیت

۴۸- ایمانی - علی - وضعیت سیاسی جهان در عصر پیامبر اسلام

(۱۳ دی ۱۳۵۸) روزنامه رسالت- شماره ۶۰۵۲

د: منبع الکترونیکی

۴۹- خوانین زاده- محمدحسین (۱۳۸۹) دلایل کوچ یهودیان به جزیره

العرب

<https://civilica.com/doc/684465>

۵۰- صادقی، ع (۲۱ آبان ۱۳۹۷)، تاریخ ما- وضعیت مسیحیان

>tarikhema>ancient

در بیژانس

۵۱- رشدی- آرمان (۱۳۸۸) مسیحیت و کلیساهای آن- وبلاگ آرمان

رشدی

۵۲- پورپشنگ- مهران (بهمن ۱۳۹۳) دفاع از مسیحیت - وبلاگ مسیح در آرامش

است

۵۳- بی نام (۲۰ مرداد ۱۳۹۷) تاریخ امپراتوری روم باستان- برگرفته از سایت

کتیبه:

>..Katibehgerman.com

۵۴- پایگاه تخصصی حضرت خدیجه-مسلمان شدن نوفل(بی تا)

www.khadijeh-com

۵۵- برگرفته از سایت دانشنامه اسلامی- ابوسفیان(بی تا)

www.ahlolbait.com/hf

۵۶- منبع الکترونیکی ویکی حج و زیارت، (اوت ۲۰۱۹) اخبار مکه (ازرقی)

نقل قول شده از اخبار مکه، ابوالولید ازرقی <view>wikhaj.com

